



روشد

مالیه فرا



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر انتشارات و فناوری آموزشی

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و دانشجویان معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir | دوره بیستم، فروردین ۱۴۰۳ | شماره پیاپی ۱۵۵ | ۴۸ صفحه



دکتر احمد رضا آذریباجانی
مستله‌ای به نام «بی مسئله‌ای»



دکتر محمد ابراهیم واعظی
قیف وارونه
آزمون سراسری



دکتر محمد رضا سرکار آرانی
لحظه‌های شکوهمند آهان!



افشین خاصه‌خان
تناقض یادگیری



آمد بهار خرم و رحمت تبار شد
سوسن چو ذوالفقار علی آبدار شد
اصحابِ کَهفِ باغِ زخواب اندر آمدند
چون لطف روح بخش خدا یارِ غار شد



مولانا

مجله رشد

ماهنامه آموزشی، تحلیلی و اطلاع‌رسانی برای معلمان و
دانشجو معلمان و کارشناسان وزارت آموزش و پرورش
www.roshdmag.ir
دوره بیستم، فروردین ۱۴۰۳
شماره پیدری ۱۵۵
۴۸ صفحه

اللهم صل على محمد و آل محمد و عجل فرجه



وزارت آموزش و پرورش
سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
دفتر نشریات و فناوری آموزشی

مدیر مسئول: محمد صالح مثنی
سر دبیر: فریدالدین حداد عادل
مشاور سردبیر: حبیب یوسف‌زاده
مدیر داخلی: مریم موسوی
مدیر هنری: کوروش پارسا نژاد
دبیر عکس: اعظم لاریجانی
ویراستار: کبری محمودی
طراح گرافیک: احمد قائمی مهدوی
طراح روی جلد: امیرحسین دوستی

نشانی پستی دفتر مجله:
تهران، ایران شهر شمالی، پلاک ۲۷۰
صندوق پستی ۱۵۸۷۵/۶۵۸۵
تلفن: ۹-۱۱۶۱-۸۸۸۳۱۱۶۱-۲۱۰ داخلی ۵۰۴
تلفن‌های امور مشترکین:
۰۲۱-۷۷۶۳۳۲۰۸
صندوق پستی امور مشترکین:
۱۵۸۷۵/۳۳۳۱
وبگاه:
www.roshdmag.ir
رایانامه:
Email.farda@roshdmag.ir

چاپ و توزیع: شرکت افست



برای اشتراک
مجلات رشد رمزینه
را پویش کنید



وبگاه نظرسنجی مجلات رشد
nazar.roshdmag.ir



رشد مدرسه فردا را در برنامه شاد
به نشانی زیر دنبال کنید
@roshd_madreseh_farda

۱۱۰,۰۰۰ ریال



در راه گسترش عدالت اجتماعی / دکتر فریدالدین حداد عادل ۲

تناقض یادگیری / افشین خاصه‌خان ۴

تب آزمون سراسری / داوود عباسی ۸

کیف وارونه آزمون سراسری / دکتر محمد ابراهیم واعظی ۱۰

دست‌اندازهای ایستگاه دوازدهم / مریم مهربان ۱۵

پلکانی شدن آزمون سراسری؛ خوب یا بد؟ / علیرضا خندان ۱۸

حادثه آزمون سراسری / لیلا فرقانی ۲۰

لبخندهای امتحانی / تنظیم و گردآوری: لیلا جلیلی ۲۲

سهرابی شاگرد اول آزمون سراسری / مهدی فرج‌اللهی ۲۳



داستان شکست من / ترجمه الهام فراستی ۲۴

اولویت‌های مدرسه یادگیرنده / زهرا زارعی ۲۶

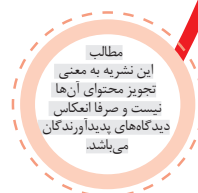
مدارس شیشه‌ای / گفت‌وگو کننده: اندام محمدزاده صدیق ۲۸

لحظه‌های شکوهمند آهان! / گفت‌وگو کننده: دکتر محمد رضا سرکارآرانی ۳۲

مأموریت مدرسه در قرن بیست و یکم / زهرا زارعی ۳۸

مسئله‌ای به نام «بی‌مسئله‌ای» / دکتر احمد رضا آذربایجانی ۴۲

روزهای مانا / فاطمه یوسف‌زاده ۴۸



نویسندگان و مترجمان محترم!

این مجله متعلق به شماست. تجربه‌های ناب، ایده‌ها و حاصل پژوهش‌های خویش را در اختیار دفتر مجله قرار دهید تا با انعکاس آن‌ها در مجله، علاقه‌مندان به این حوزه در تجربه‌های شما شریک شوند. از شما عزیزان تقاضا داریم:

● مقاله‌هایی را که می‌فرستید، با موضوع مجله مرتبط باشد و در جای دیگری چاپ نشده باشد.

● مقالات حاوی مطالب کلی و گردآوری نباشند.

● مقاله ترجمه شده با متن اصلی هم‌خوانی داشته باشد و متن اصلی نیز همراه آن باشد. چنانچه مقاله را خلاصه می‌کنید، این موضوع را قید فرمایید.

● نثر مقاله روان و از نظر دستور زبان فارسی درست باشد و در انتخاب واژه‌های علمی و فنی دقت شود.

● در نگارش مقاله از منابع و مأخذ معتبر استفاده شود و در پایان آن، فهرست منابع بیاید.

آرای مندرج در مقاله‌ها و گفت‌وگوها ضرورتاً مبین نظر دفتر نشریات و فناوری آموزشی نیست و مسئولیت پاسخ‌گویی به پرسش‌های خوانندگان با خود نویسنده یا مترجم است.



در راه گسترش عدالت اجتماعی

سید میثم موسوی

تصویرگر

دکتر فریدالدین حداد عادل



و تأییدنشده یک نظرسنجی دربارهٔ مشاغل، از قرار داشتن «معلمان کنکوری زیست‌شناسی» بین ۱۰ شغل پردرآمد کشور حکایت داشت. گستردگی چرخهٔ مالی کتاب‌های آزمون سراسری دانشگاه‌ها نیز بر کسی پوشیده نیست. تولید آسان، شمارگان بالا و قیمت‌های گران و در نهایت اجبار دانش‌آموز به تهیهٔ آن‌ها، مختصات منفی کتاب‌های کنکوری هستند. نتیجهٔ همهٔ این امور، اضطراب و هیجان منفی شدید دانش‌آموزان سال دوازدهم است؛ آنچه که عامل تصمیم مهم مسئولان آموزش و پرورش برای کنکورزدایی شد. در این بین توجه به چند نکته ضروری است. متولیان این طرح لازم است به دغدغه‌های زیر توجه کنند:

۱. تأثیر ۲۰ درصدی امتحان نهایی در پذیرش دانشگاه می‌تواند کم‌کم خود به یک بحران روحی و روانی برای دانش‌آموزان سال‌های دهم و یازدهم تبدیل شود. دانش‌آموزان ممکن است برای کسب هرچه تمام‌تر این ۲۰ درصد باز به رقابت‌های بی‌معنی و تبعات آن‌ها گرفتار شوند. در نوروز امسال بخشی از شاگردان پایه‌های دهم و یازدهم زمان خود را در «اعتکاف‌های علمی» (اردوی‌های درسی) صرف کردند تا برای امتحان نهایی آخر سال آماده شوند. یعنی اردوی درسی سال دوازدهم به سال‌های پایین‌تر هم سرایت کرد.

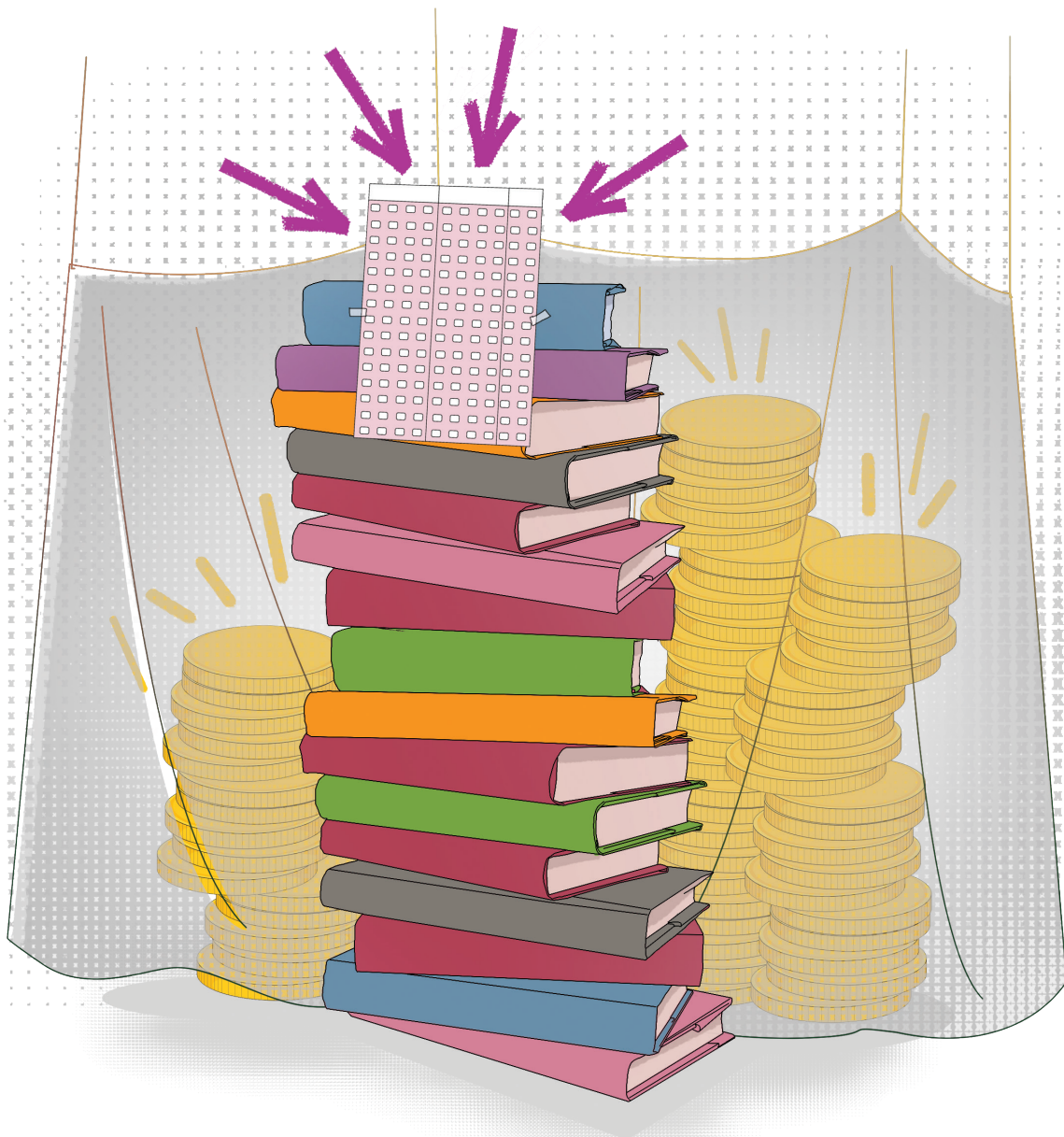
۲. خطر انواع تقلب را هم نباید نادیده بگیریم. گستردگی زمانی و مکانی امتحانات نهایی، فرض

دربارهٔ «تأثیر نمره‌های امتحان نهایی در قبولی دانشگاه» لازم است ابتدا مسئله را از منظر خود تعریف کنم:

شدت فشار روانی «آزمون سراسری دانشگاه‌ها» (کنکور) و ابعاد مالی تحمیلی آن بر دانش‌آموزان و خانواده‌های ایشان، در کنار تبعات اجتماعی منفی تمرکز کنکور در سال دوازدهم، موجب شد در تصمیمی جدید، مقولهٔ آزمون سراسری و انحصار ورود به دانشگاه از طریق انجام آن شکسته شود و موفقیت در آزمون نهایی پایان سال‌های دهم و یازدهم، به‌عنوان بخشی از عناصر لازم برای ورود به دانشگاه، شناخته شود.

جدا از داوری دربارهٔ محاسن و معایب دخالت نتایج امتحانات نهایی در ورود به دانشگاه و نتیجه و رتبهٔ آزمون سراسری، لازم است به سنگینی و اهمیت این اقدام اشاره شود. مواجهه با افراد و گروه‌های منتفع از «کنکور» و بازی‌های آن بسیار صعب و سخت بوده است. تصمیم‌سازان و تصمیم‌گیران این موضوع به مصادف جریان‌های بزرگی رفته‌اند که از قبل کلاس‌های کنکور، کتاب‌های کمک‌درسی و آزمون‌های دوره‌ای، به ثروت‌های نجومی دست یافته‌اند. اطلاعات موجود دربارهٔ قیمت کلاس‌های خصوصی کار آزمون سراسری و آزمون‌های متفاوت، و همین‌طور شمارگان کتاب‌های آزمون سراسری اگرچه تأییدشده نیست، اما حیرتانگیز و نگران‌کننده است.

در ابتدای دههٔ ۱۳۹۰ هجری شمسی، آمار غیررسمی



فرهنگی، مذهبی و پرورشی را خواهند کاست. این زنگ هشدار خطر بزرگی برای تربیت درست دینی و اعتقادی دانش‌آموزان است.

توجه به دغدغه‌های فوق می‌تواند ضریب احتمال موفقیت عملیات «کنکورزدایی» را بالا ببرد. حذف کنکور سخت از برنامه‌های درسی بچه‌ها اثرات اجتماعی مهمی نیز دارد که گسترش عدالت اجتماعی از قله‌های مهم موفقیت آن است. چنانچه در نخستین سال اجرای این طرح ۱۷ درصد به تعداد قبول‌شدگان دانشگاه‌های خوب دولتی از بین فارغ‌التحصیلان مدرسه‌های دولتی افزوده شده است.

به امید موفقیت این طرح و کم‌شدن بار روانی دانش‌آموزان کشور.

ناخوشایند احتمال تقلب را افزایش می‌دهد. اگرچه تدابیر آموزش و پرورش در این زمینه گسترده و جدی است، ولی همچنان احتمال وقوع تقلب نگرانی مهمی محسوب می‌شود.

۳. لازم است تدابیری اندیشیده شوند که امتحانات نهایی مانند آزمون سراسری به کسب و کار پردرآمد بی‌حاصل تبدیل نشوند.

۴. اگر تب امتحانات سراسری نهایی سال‌های دهم و یازدهم بالا برود، دیگر دانش‌آموز از بیم به مخاطره افتادن آن ۲۰ درصد، قید فعالیت‌های پرورشی و غیرامتحانی را می‌زند.

به‌طور طبیعی شاگردان دغدغه امتحان نهایی را دارند و علی‌القاعده در مدیریت زمان خود مباحث



تناقض یادگیری

نگاهی به نقطه‌های کور آزمون سراسری دانشگاه‌ها (کنکور)

افشین خاصه‌خان

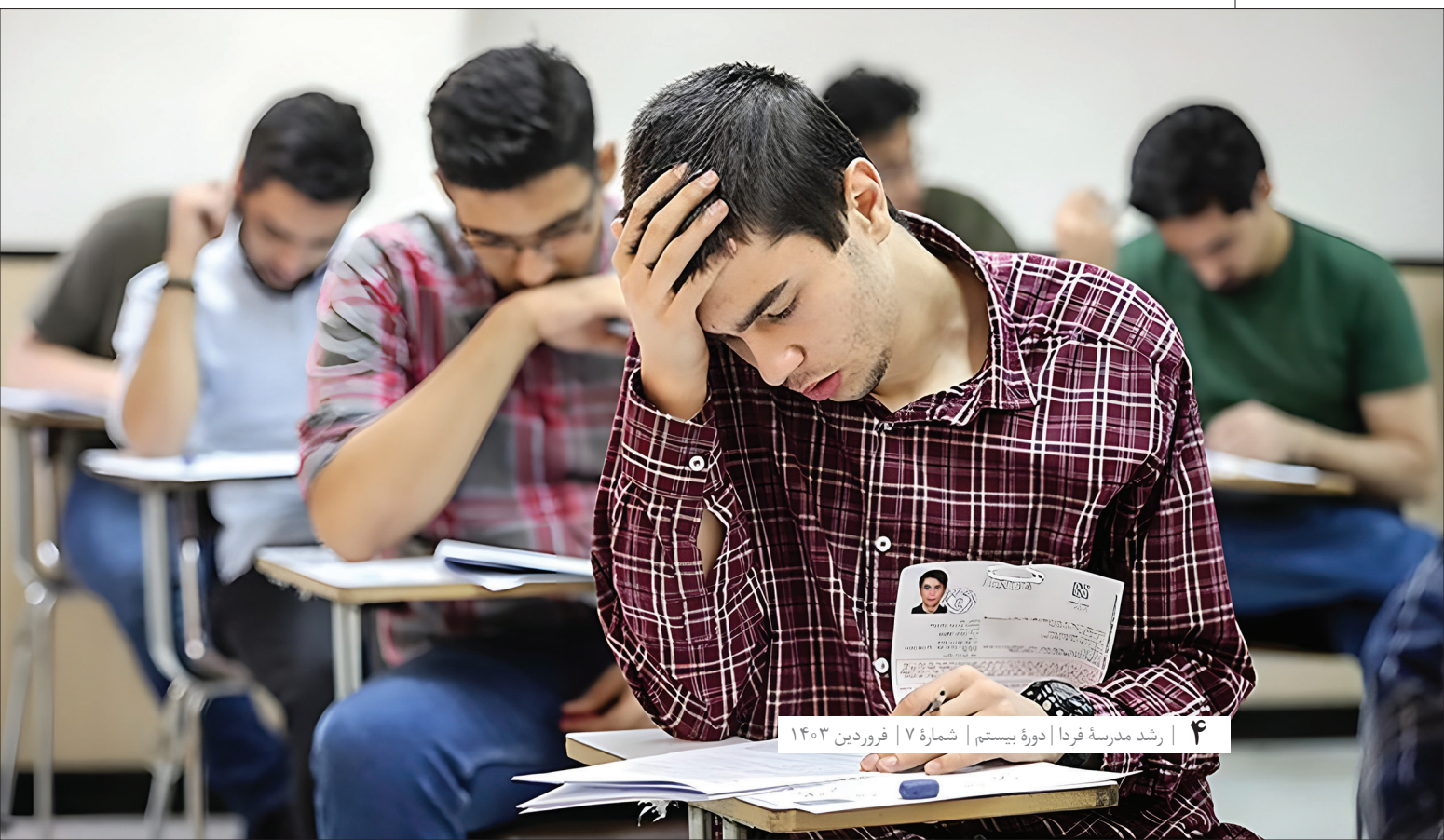


دانشجوی دکترای ریاضی و دبیر دبیرستان‌های ارومیه

این روال تا سال ۱۳۵۷ ادامه یافت و در نهایت در سال ۱۳۵۷ در بنبوه انقلاب اسلامی، سازمان سنجش کشور با طبقه‌بندی رشته‌ها به جذب دانشجو پرداخت. از آن تاریخ تاکنون، با تغییر دولت‌ها و سیاست‌های حاکم، فرصت‌های شغلی برای رشته‌های متفاوت دچار تغییرات فراوانی شده و اقبال عمومی برای چند رشته دانشگاهی به شدت افزایش یافته است. همین عامل سبب توزیع نامتعرف دانش‌آموزان در رشته‌های تحصیلی دوران دبیرستان شده است.

تغییرات مزبور به مرور زمان و به‌ویژه در طول دو دهه اخیر در شیوه ارزشیابی آزمون نیز تأثیر گذاشتند. نحوه طراحی سؤال‌ها به گونه‌ای رقم خورد (سؤال‌ها چهار گزینه‌ای با تعداد بالا و زمان اندک) که از دید داوطلبان، سرعت و مهارت در پاسخ‌گویی به سؤال‌ها، بر یادگیری عمیق مفهوم‌های

بدون تردید آزمون سراسری دانشگاه‌ها در ایران مهم‌ترین و تأثیرگذارترین آزمون در جهت تعیین مسیر حرکت آینده دانش‌آموزان است. اولین آزمون سراسری رسمی ایران پس از تشکیل وزارت علوم در کشور، توسط «واحد آزمون‌شناسی» این وزارت‌خانه در پانزدهم مرداد ماه سال ۱۳۴۸ برگزار شد که ۴۷۷۰۳ نفر داوطلب در آن آزمون شرکت کردند و سؤال‌ها به صورت کوتاه‌پاسخ طراحی شده بودند. در آن زمان در کل ۳۰ رشته تحصیلی و ۱۲ دانشگاه در کشور وجود داشت و انتخاب رشته در همان لحظه برگزاری آزمون صورت می‌گرفت. در این آزمون سراسری آقای مهدی حضرتی موفق به کسب رتبه اول شد و از ایشان به عنوان پدر رتبه‌های برتر آزمون سراسری یاد می‌شود.





رسیدن به «سرعت و مهارت» در حل سؤال‌های آزمون سراسری سبب ایجاد یک نظام آموزش موازی با نظام آموزش رسمی کشور شده است

ندارند. اطلاعات روان‌شناختی و تربیتی چشمگیری هم ندارند یا اینکه آن‌ها را مهم تلقی نمی‌کنند (متأسفانه در ارزشیابی آزمون سراسری نیز این عوامل جایگاهی ندارند). لازم به توضیح است که نظام آموزش رسمی از این منظر کمی بهتر است، گرچه با حالت آرمانی (ایدئال) فاصله بسیاری دارد. دانش‌آموزان هم با این تفکر که هر فردی بتواند سؤال‌های چهارگزینه‌ای را با سرعت و مهارت بالا حل کند، قطعاً می‌تواند با همان کیفیت آموزش دهد، سراغ

این افراد می‌روند و آموزش موازی را توانمندتر می‌پندارند. باعث تعجب است که این نظام موازی در سایه «نحوه طراحی سؤال‌های آزمون سراسری» به اندازه‌ای رشد کرده که از نظام اصلی فریه‌تر شده است؛ به گونه‌ای که اهمیت کتاب‌ها، کلاس‌ها و آزمون‌های آن‌ها نسبت به آموزش رسمی کشور در بسیاری از موارد بیشتر است. آموزش موازی حتی برای آزمون‌های نهایی که اکنون تأثیرگذارتر شده‌اند و کاملاً کتاب‌محورند نیز کتاب‌هایی با عنوان‌های رنگارنگ به چاپ رسانده‌اند و با تبلیغات فراوان دوباره قصد به‌حاشیه‌راندن کتاب‌های درسی را دارد.

۴) یکی دیگر از نتایج بارز این نوع ارزشیابی، نحوه نگارش کتاب‌های نظام آموزش موازی است. شکل و قالب (فرمت) این کتاب‌ها به گونه‌ای است که مفهوم‌های درسی در قالب درس‌نامه‌هایی نوشته شده‌اند که بیشتر شبیه عنوان‌های خبری یک روزنامه‌اند. اگر متصفانه قضاوت کنیم، مانند مرورنامه‌هایی هستند که برای افراد کم‌حوصله و پرمشغله نگاشته شده‌اند. مؤلف تمام تلاش خود را به کار بسته است که به زعم خود هیچ مطلبی را از قلم نیندازد. در واقع چون دید تجاری بر نگاه آموزشی ارجحیت دارد و اطلاعات آموزشی مؤلف برخلاف اطلاعات علمی او چندان پررنگ نیست، لذا هیچ فضایی برای اندیشیدن و کشف کردن باقی نگذاشته است. در آخر کتاب نیز پاسخ‌نامه تشریحی آمده است تا در صورتی که دانش‌آموز قادر به پاسخ‌گویی به سؤال‌ها نباشد، از آن بهره ببرد.

اکثر دانش‌آموزان گزاره‌های خبری درس‌نامه‌ها را در مدت زمان اندکی مطالعه می‌کنند و به سراغ سؤال‌های چهارگزینه‌ای مرتبط با آن می‌روند. اما چون کمترین فعالیت برای فهمیدن مطالب مطالعه‌شده صورت نگرفته است، با همان سرعتی که خوانده شده‌اند، به فراموشی سپرده می‌شوند. به این ترتیب تقریباً برای همه سؤال‌ها آن‌ها مجبور می‌شوند به پاسخ‌نامه تشریحی مراجعه کنند. همین امر باعث می‌شود که قدرت ایده‌پردازی و حل سؤال را نداشته باشند. سطحی‌بودن این نوع آموزش به حدی

درسی و تأثیر آن در زندگی روزمره، اولویت یافت. گو اینکه هدف اصلی این ارزشیابی، انتخاب افرادی است که بتوانند در زمان اندک و بدون فوت وقت، تصمیم‌های مهم و تأثیرگذار زندگی‌شان را بگیرند؛ چیزی که در دنیای واقعی به‌ندرت اتفاق می‌افتد. این مدل از ارزشیابی با نام پرطمطراق «کنکور» (آزمون سراسری) آفت‌های فراوانی با خود به ارمغان آورد که در ادامه به چند مورد از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱) در این ارزیابی، دانش‌آموزان مرتب و منظمی که نمره‌های درسی‌شان در مدرسه از سطح کیفی بالایی برخوردار است، اما به هر دلیلی مهارت و سرعت کافی برای حل سؤال‌های چهارگزینه‌ای را ندارند، حذف می‌شوند. بسیاری از این دانش‌آموزان نظم‌پذیرند و در صورت ورود به دانشگاه، افرادی کوشا، مسئولیت‌پذیر و تأثیرگذار خواهند شد. (البته اقدام اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در ارتباط با تأثیر مستقیم معدل کتبی خردادماه در ارزیابی ورودی دانشگاه‌ها قابل تقدیر است).

۲) نحوه طراحی سؤال‌ها به گونه‌ای است که نقش سرعت و مهارت از فهم مطالب علمی بیشتر است. یعنی فردی که مفهوم‌های علمی را به خوبی بداند، اما مهارت و سرعت لازم را برای حل سؤال‌های چهارگزینه‌ای نداشته باشد، عملاً از رقابت کنار گذاشته می‌شود. کم نیستند دانش‌آموزانی که اگر وقت کافی در اختیار داشته باشند، قادر به پاسخ‌گویی به اکثر سؤال‌ها خواهند بود. پرسش‌های متعددی در این خصوص می‌توان مطرح کرد:

- «سرعت و مهارت» یادشده با کدام پژوهش و مطالعات تطبیقی، ملاک سنجش و رتبه‌بندی دانش‌آموزان شده است؟

- در چند کشور توسعه‌یافته و موفق این مدل ارزشیابی اجرا می‌شود؟

- آیا جایگزینی برای آن وجود ندارد؟

- آیا هدف اصلی این ارزشیابی انتخاب افرادی است که صرفاً مهارت حل سؤال را داشته باشند؛ آن هم با هر روشی و به هر طریقی؟ (لازم به ذکر است که سؤال‌های ریاضی در آزمون‌های اخیر از ضریب سختی بالایی برخوردار شده‌اند و نقش سرعت و مهارت را تا حدودی کم‌رنگ‌تر کرده‌اند).

۳) رسیدن به «سرعت و مهارت» در حل سؤال‌های آزمون سراسری سبب ایجاد یک نظام آموزش موازی با نظام آموزش رسمی کشور شده است. در این مجموعه نیز مدرسانی در سطوح متفاوت علمی وجود دارند. بهترین‌های آن‌ها با تسلط علمی، مهارت و سرعت بالا، سؤال‌های چهارگزینه‌ای را حل می‌کنند، اما متأسفانه از علم آموزش نوین و فعالیت‌محور یا بی‌اطلاع‌اند یا هیچ اعتقادی به آن



یکی از آفت‌های مخرب این ارزشیابی، کم‌رنگ‌شدن نقش معلم و مدرسه به‌ویژه در سال‌های آخر مدرسه است

است که مطابق یک تحقیق میدانی که توسط نویسندگان سال تحصیلی ۱۳۹۶-۹۷، از حدود ۱۰۰۰ دانش‌آموز دوره دوم به عمل آمد، بیش از ۹۶ درصد از آنان نتوانستند حتی «اسم» یک عبارت جبری را که دائماً در مثال‌ها و حل سؤال‌ها با آن مواجه می‌شوند، بیان کنند.

۵) این ارزشیابی به‌گونه‌ای است که داوطلبان موفق در آن به‌ناچار می‌باید فرایندی طولانی (حداقل سه سال) را «ماشین‌وار» طی کنند. بیشتر از آنکه مفهوم‌های درس‌ها عمیق، کاربردی و تأثیرگذار تفهیم شوند، منظم و ماشین‌وار با کدگذاری، خوانده و تکرار می‌شوند تا دانش‌آموز به سرعت مورد نیاز آزمون دست یابد و بتواند در مدت زمانی اندک، تعداد سؤال‌ها بیشتری را پاسخ دهد. یعنی عملاً یادگیری عمیق مفهوم‌ها نقش کم‌رنگ‌تری دارد و بدون تکرارهای ماشین‌وار و حل سؤال‌های چهارگزینه‌ای بی‌شمار نتیجه‌ای ندارد.

طی کردن این فرایند طولانی هم آسیب‌های مخصوص به خودش را دارد. دانش‌آموز به سایر آموزش‌ها و فعالیت‌های تربیتی اهمیت نمی‌دهد، در کارهای جمعی مشارکت چشمگیری ندارد و بیشتر فردمحور و نتیجه‌گرا حرکت می‌کند. تمام هدف‌های آموزشی از دیدگاه او همان ارزشیابی چندساعته است که در آن هم عالی به نظر می‌رسد و مورد تعریف و تمجید اکثر دانش‌آموزان، معلمان و آشنایان قرار می‌گیرد. دانش‌آموزی کم‌سن و سال، با این حجم از تعریف، تمجید و توجه، به‌سختی ممکن است به خودشیفتگی و نخوت دچار نشود. لذا دور از انتظار نیست که در آینده و در محیط‌های کاری، آن‌ها بقیه همکارانشان در حد و اندازه‌های خود نبینند، هیچ توصیه و مشاوره‌ای را نپذیرند، همواره فردمحور حرکت کنند و نظرات خود را به دیگران تحمیل نمایند.

۶) یکی دیگر از آفت‌های مخرب این ارزشیابی، کم‌رنگ‌شدن نقش معلم و مدرسه به‌ویژه در سال‌های آخر است. اگر منصفانه قضاوت شود، ضعف و کم‌کاری علمی، تربیتی و روان‌شناختی کل دستگاه آموزش رسمی کشور (از تصمیم‌گیران ارشد آموزش و پرورش تا معلم) هم در این اتفاق سهم دارد و بستر را برای رشد نظام آموزش موازی مهیا کرده است. به همین دلیل بسیاری از دانش‌آموزان ممتاز بر این باورند که مدرسه توانایی‌های لازم را برای این آزمون ندارد. آن‌ها مفهوم‌های درسی را در مدت زمانی کم، از هر منبع در دسترس که قدرت علمی بیشتر و سرعت انتقال بالایی داشته باشد، عمیقاً فرا می‌گیرند و چون با ادبیات سؤال‌های چهارگزینه‌ای رایج از دوره ابتدایی آشنا هستند، با مهارت

به سؤال‌های جدید پاسخ می‌دهند و دیگر احساس نیازی به مدرسه ندارند. حتی مدرسه را مانعی در مسیر موفقیت در آزمون سراسری می‌بینند.

این موضوع به آموزش عمومی به‌شدت آسیب می‌زند. آمار آزمون‌های نهایی و سازمان سنجش گویای شدت این آسیب است. چرا که بقیه دانش‌آموزان (بیش از ۹۰ درصد) معمولاً دنباله‌روی دانش‌آموزان ممتاز هستند و سعی می‌کنند تا حد امکان برنامه‌های آن‌ها را تکرار کنند. اما بسیار ساده‌انگارانه است اگر تصور شود نتیجه عملکردشان همان خواهد بود. اکثر قریب به اتفاق دانش‌آموزان، با مطالعه درس‌نامه‌های یک موضوع درسی در آموزش موازی، درک عمیقی از مفهوم‌های آن کسب نمی‌کنند و بیشتر می‌کوشند الگوریتم حل سؤال‌های دارای ساختارهای متفاوت را حفظ کنند. اما چون با ادبیات سؤال‌های چهارگزینه‌ای چندان آشنا نیستند، نمی‌توانند به آن‌ها پاسخ دهند.

در حالی که در مدرسه معلمان توانمند می‌توانند با حوصله مفهوم‌های یادشده را با دانش‌آموز به بحث و گفت‌وگو بگذارند و با تشریح بیشتر فعالیت‌های کتاب درسی، عمق لازم در تفهیم یک موضوع درسی را در دانش‌آموز تحقق بخشند و او را برای حل سؤال‌های نهایی و چهارگزینه‌ای آماده سازند. به‌ویژه امسال که از یک طرف نصف امتیاز ارزشیابی ورودی دانشگاه‌ها، به آزمون‌های نهایی اختصاص داده شده است و در سال‌های بعد نیز این سهم رو به افزایش خواهد بود و از طرف دیگر چون سؤال‌های این آزمون طبق گفته «مدیر کیفیت‌بخشی آزمون‌های نهایی»، کاملاً کتاب‌محور است، می‌تواند نقطه عطفی برای آشتی دانش‌آموزان با مدرسه، معلم و کتاب‌های درسی باشد.

۷) متأسفانه نام «کنکور» در جامعه، خانواده، خبرها و ... افسانه‌وار بزرگ شده است و لرزه بر اندام دانش‌آموزان و خانواده‌ها می‌اندازد. به همین دلیل یکی دیگر از آسیب‌های مهم این ارزشیابی، ایجاد یا تشدید اضطراب و فشارهای روانی گاه ماندگار در دانش‌آموزان و حتی اولیای آن‌هاست. این اضطراب از دو طرف به دانش‌آموزان وارد می‌شود:

● از یک طرف تنش و اضطرابی است که در خانه و مدرسه در مدت زمانی طولانی و طاقت‌فرسا (کمتر از یک سال) به دانش‌آموز دوازدهمی یا «پشت کنکوری» وارد می‌شود. طبیعی است که وقتی آزمونی یک بار در سال برگزار شود و جایگزینی هم نداشته باشد، از دست دادن آزمون به هر دلیل موجه یا ناموجهی به‌منزله تحمل یک سال تلاش و انتظار طاقت‌فرسای دیگر برای ورود به دانشگاه خواهد بود. در جهت اصلاح این مشکل، از سال ۱۴۰۱ به بعد مقرر شد که آزمون سراسری دوبار در سال برگزار شود.



● از طرف دیگر فشار روانی و اضطراب غیرقابل انکار در حین برگزاری خود آزمون است. زیرا ۱۲ سال تلاش و عملکرد دانش آموز قرار است در عرض چهار ساعت به ورقه پاسخنامه انتقال یابد و مسیر آینده او تعیین شود. لذا دانش آموزانی که زمینه فشار روانی و اضطراب داشته باشند، مستعد تشدید آن در حین آزمون هستند و ارزیابی علمی آن‌ها خدشه دار می‌شود.

نتیجه‌گیری و پیشنهاد

از جمله امتیازهای معدودی که برای آزمون سراسری دانشگاه‌ها می‌توان برشمرد عبارت است از حداقل امکان تقلب و طراحی سؤال‌های غیرقابل پیش‌بینی و مفهومی آن. بنابراین کفه آسیب‌های فراوانی که این آزمون به آموزش و تربیت فرزندان این سرزمین وارد می‌کند، بسیار سنگین‌تر از کفه مزیت‌های آن است. پرواضح است که نظام ارزشیابی کشور برای ورود به دانشگاه‌ها باید اصلاح شود. اقدام اخیر شورای عالی انقلاب فرهنگی در تخصیص نمره آزمون نهایی در ارزیابی ورودی دانشگاه‌ها در راستای ترمیم این ارزشیابی است. اما پیشنهادهایی که در این مختصر می‌توان مطرح کرد از این قرارند:

- مسلم است آموزش و تربیت نسل آینده، همانند کشورهای توسعه‌یافته، می‌باید در اولویت‌های مسائل کلان کشور قرار گیرد. لازم است دولتمردان مجاب شوند که بودجه درخوری برای آن تخصیص دهند، به‌طوری که بتواند نخبگان جامعه را به عنوان معلم و متخصص به خود جذب کند.

- در همین راستا و در بلندمدت ایجاد مدرسه‌های نوین (مدرن) و هوشمند در سراسر کشور، به‌ویژه منطقه‌های محروم و کم‌برخوردار و تربیت معلمان توانمند و کارا می‌تواند نسلی شاداب و فعال را به جامعه معرفی کند.

- ایجاد فرصت‌های شغلی برای رشته‌های گوناگون

تحصیلی و توزیع عادلانه ثروت بین آن‌ها از طرف حاکمیت سبب توزیع متناسب دانش‌آموزان در رشته‌های متفاوت و تعدیل حجم داوطلبان برای رشته‌های پرمقتضی می‌شود. بدین ترتیب زمینه برای حذف کامل این آزمون پراسیب فراهم می‌آید.

- در کوتاه‌مدت نیز می‌توان اقداماتی انجام داد. همچنان که می‌دانیم سایر سازمان‌ها، مانند وزارت بهداشت و درمان و آموزش پزشکی، برای فعالیت‌های تخصصی افراد در جامعه، مجوز رسمی مطالبه می‌کنند و کسانی که بدون مجوز رسمی و تأیید صلاحیت‌های علمی و عمومی به فعالیت درمانی یا فعالیت‌های مشابه آن دست بزنند، مجرم شناخته می‌شوند و با آن‌ها برخورد قضایی صورت می‌گیرد. متأسفانه در وزارت آموزش و پرورش چنین جدیتی وجود ندارد و (نظارتی) کنترلی انجام نمی‌شود. در صورت نظارت بر صلاحیت علمی، آموزشی، اخلاقی و روان‌شناختی مدرسان، می‌توان تا حدود زیادی از آسیب‌های موجود پیشگیری کرد.

- می‌توان با تشکیل دوره‌های ضمن خدمت و استفاده از معلمان باتجربه و توانمند، تدریس مفهومی و فعالیت‌محور کتاب‌های درسی و همچنین نحوه حل سؤال‌های چهارگزینه‌ای رایج را با همان مفهومی‌ها به معلمان کم‌تجربه آموزش و انتقال داد.

- می‌توان با برگزاری همایش‌هایی برای دانش‌آموزان، از یک طرف نحوه ترکیب و طراحی سؤال‌های آزمون‌های نهایی و آزمون سراسری را از مفهوم‌های کتاب‌های درسی مشخص کرد و از طرف دیگر، نحوه پاسخ‌گویی به این سؤال‌ها را، با به‌کاربردن مفهوم‌های کتاب‌های درسی به آن‌ها نشان داد. طبق پژوهش‌های نویسنده، در آزمون‌های سراسری دهه ۱۳۹۰ و بعد از آن، حدود ۴۰ درصد سؤال‌های ریاضی هر سه رشته بدون تغییر ساختاری و فقط با تغییر عددها از کتاب‌های درسی مطرح شده‌اند.



تب آزمون سراسری

داوود عباسی
معلم و کارگردان تئاتر



شب‌های سال آخر را با فشار روانی و اضطراب نتیجه آزمون سپری می‌کنند. این تب آزمون سراسری و حاشیه‌های تلخ و نگران‌کننده آن می‌تواند موضوع اساسی مورد مطالعه جامعه‌شناسان و روان‌شناسان باشد.

پایه دوازدهم برای دانش‌آموزان سالی پر از تلاش و زحمت و البته خستگی و فرسودگی انباشته است، برای عبور از آزمون‌های نهایی و آزمون بزرگ سراسری. نتیجه پیروزمندانه آزمون‌های نهایی می‌شود دیپلم و ثمره آزمون بزرگ و سترگ آزمون سراسری می‌شود ورود به دانشگاه.

سال‌های پیش‌تر، زمانی که ما دانش‌آموز بودیم، آزمون سراسری مرحله اصلی زندگی ما بود که باید با تمام وجودمان تلاش می‌کردیم با موفقیت از آن عبور کنیم تا به مرحله بعدی زندگی برسیم، وگرنه در همان مرحله قبل می‌ماندیم! اما در سال‌های اخیر، دیگر آن تعریف و کارکرد سترگ را ندارد. به نظرم این اتفاق مبارکی است! انگار تعریف موفقیت و عبور از مراحل زندگی در سال‌های پایان درس و مدرسه تغییر کرده و راه‌های بیشتر دیگری برای آن به وجود آمده یا آن‌ها را به وجود آورده‌اند.

آن سال‌ها همیشه به این فکر می‌کردم که اگر روز و شب آزمون سراسری، به هر دلیلی (مرض شوم، تصادف کنم و حتی برای یکی از اعضا خانواده اتفاق ناگواری بیفتد که حالمان را دگرگون کند) به جلسه آزمون نرسیم، چه آینده‌ای در انتظارم خواهد بود؟ آیا دوازده‌سال تحصیل که مقدمه‌ای بود برای ورود به دانشگاه، خلاصه می‌شد به همان دیپلم که ارزش و اعتبار چندانی نداشت؟! البته این موضوع برای دخترها متفاوت بود. پسرها بعد از

ماحصل دوازده سال تمام تحصیل در مدرسه، از ابتدای دوره ابتدایی تا پایان متوسطه دوم که طولانی‌ترین زمان رسمی آموزش هر فرد و دانش‌آموزی در بازه فراخنای زندگی‌اش است، می‌شود «دیپلم». فارغ از اینکه در تمام این سال‌ها چه محتوای آموزشی و چه کتاب‌هایی تألیف و تدریس و فرا گرفته می‌شوند، مشخص و آشکار است که کارکرد دیپلم در حد مدرک سواد خواندن و نوشتن است و در نهایت چهار عملیات اصلی ریاضی! و ارزش و اعتبار دیگری ندارد! یا حداقل برای آنچه در پایان، در چننه و مشقت خود دارند، نیازی به صرف این همه سال و عمر ندارد، یا به عبارتی می‌شد در پایان این همه سال داشته‌های بیشتر و ثمره‌های ارزشمندتری به همراه آورد. پایان این دوره در هنرستان‌ها و کاردانش‌ها کمی متفاوت است، اما در دبیرستان‌ها و رشته‌های نظری، سوگناک و تاریک به نظر می‌رسد.

دانش‌آموزان بعد از دوازده سال تحصیل، تقریباً هیچ‌چیز درخور و قابل‌توجهی از کتاب‌های درسی و مدرک پایانی این دوره طولانی تحصیل نمی‌کنند، مگر اینکه به دانشگاه بروند!

ثمره و میوه همه این سال‌ها حواله می‌شود به دانشگاه و عبور از سد آزمون سراسری. و اما آزمون سراسری! این امتحان و مسابقه بزرگ! و هزینه-فایده آن؟ در ازای هزینه‌های آزمون سراسری چه فایده‌هایی به دست می‌آوریم؟ غالب دانش‌آموزان دبیرستانی پایه دوازدهم، روزها و

غالب دانش‌آموزان دبیرستانی پایه دوازدهم، روزها و شب‌های سال آخر را با فشار روانی و اضطراب نتیجه آزمون سپری می‌کنند



من دانش‌آموزان مستعد و توانایی زیادی داشتم که استعداد و علاقه درسی یا تحصیلات عالی نداشتند، اما توانایی انجام کارها و مهارت‌هایی را داشتند که باروری آن استعدادها از مسیر مدرسه و دانشگاه نمی‌گذشت! و دانش‌آموزان درس‌خوان و شاگرداولی داشتم که با تمام استعداد درسی و توانایی‌های تحصیلی ارزشمندی که داشتند، از سد بلند آزمون سراسری عبور نکردند و سرخورده شدند!

امیدوارم روزی برسد (به نظرم دور نیست) که هر نوجوان و جوان ایرانی، بنا بر استعداد خدادادی‌اش و توانایی‌های بی‌ظنیری که با تلاش و زحمت به دست آورده است، از مسیر مدرسه و دانشگاه یا فارغ از آن، به جایگاهی والا و درخور برسد و آزمون سراسری تنها راه رسیدن به آرزوها و مسیر خوشبختی نباشد.

متوسطه، یا وارد دانشگاه می‌شدند یا پادگان و انجام خدمت سربازی. البته بودند افراد پر تلاش بانگیزه‌ای که به‌سختی از همان پادگان‌ها راه ورود به دانشگاه را هموار می‌کردند و وارد دانشگاه می‌شدند.

به این فکر می‌کردم که چه ایرادی داشت اگر همان‌طور که از ابتدایی تا پایان متوسطه با گذراندن هر سال و دوره با آزمون‌ها و امتحانات معمول و با توجه به علاقه و نمره به‌دست‌آمده، به سال و دوره و رشته موردعلاقه‌مان وارد می‌شویم، به همان ترتیب هم وارد دانشگاه شویم!

ورود به دانشگاه مثل همه راه‌های موفقیت، یکی از راه‌های متعدد و متکثری است که جوانان مستعد و تلاشگر می‌توانند از آن راه‌ها به شرایط به‌تر و روزهای خوش زندگی برسند.



قیف وارونه



آزمون سراسری

سید میثم موسوی
تصویرگر

دکتر محمد ابراهیم واعظی

کارشناس مسائل تربیتی و دکترای مدیریت اجرایی
گفت‌وگوکننده: حبیب یوسفزاده



برای همین در این کشورها آزمون سراسری وجود دارد. شبیه‌ترین کشور به ایران برای برگزاری آزمون سراسری کشور کره جنوبی است که هر سال در دومین پنجشنبه ماه نوامبر آزمون سراسری خودش را به نام «سون» برگزار می‌کند. این آزمون سراسری یک روز کامل طول می‌کشد و در حین آن همه فعالیت‌های ادارات، بانک‌ها و اتحادیه‌ها تعطیل می‌شود، خانواده‌ها به معابد دعوت می‌شوند تا با دعا، و راز و نیاز برای فرزندان‌شان دعا کنند. کشور کره بالاترین نرخ تحصیلات دانشگاهی بین کشورهای در حال توسعه را دارد و تقریباً دو برابر اقتصاد موفقی مثل آلمان، جوانان زیر ۳۵ سالش دارای مدرک دانشگاهی هستند.

در چین هم آزمون ملی ورودی کالج، تحت عنوان «گائوگائو» سالانه برگزار می‌شود که معمولاً دو تا سه روز و به مدت ۹ ساعت طول می‌کشد و نزدیک به ۱۰ میلیون نفر در آن شرکت می‌کنند.

تفاوت عمده این کشورها با ایران آن است که ظرفیت رشته‌های دانشگاهی بر اساس نیاز بازار کار و بر اساس درخواست صنایع و بخش‌های اقتصادی تعیین می‌شود، در حالی که در کشور ما هیچ تناسبی بین پذیرش دانشجو در رشته‌های دانشگاهی و نیازهای بازار وجود ندارد. در واقع دولت‌مردان با هزینه مردم فرصت خریداری می‌کنند و دیپلمه‌های بیکار را به کارشناس و کارشناس ارشدهای بیکار تبدیل می‌کنند.

در کشورهای توسعه‌یافته کیفیت تحصیل دانشجو مهم‌تر از چگونگی ورودش به دانشگاه است. واردشدن به محیط دانشگاهی بسیار آسان است و دانش‌آموز با حداقل داشته‌های علمی و علاقه‌مندی به تحصیل در دانشگاه و به شرط داشتن و پرداخت هزینه‌های لازم، به راحتی می‌تواند در رشته‌ای که دوست دارد ثبت‌نام و تحصیل کند. اما برای دوام آوردن در دوران تحصیل باید کیفیت تحصیلی

● همان‌طور که می‌دانید دو دیدگاه موافق و مخالف در خصوص آزمون سراسری (کنکور) وجود دارد. دامنه این اختلاف حتی به مجلس و «شورای عالی انقلاب فرهنگی» هم رسیده است. لطفاً بفرمایید نظر شما به کدام طیف نزدیک‌تر است و چرا؟

□ چه موافقان برگزاری آزمون سراسری و چه مخالفان آن، همگی در سال‌های گذشته مانع از دستیابی به روندی منطقی و کم‌هزینه برای گزینش دانشگاه شده‌اند. مجلس تصویب کرد که تا سال اول برنامه پنجم، آزمون سراسری حذف شود؛ قانونی که به نام قانون حذف آزمون سراسری مشهور شد. ولی مخالفان این قانون در سازمان سنجش از اجرای آن طفره رفتند. در قانون بعدی تأکید شد که سیر صعودی و پلکانی سوابق تحصیلی ملاک پذیرش دانشجو باشد و حذف آزمون سراسری طی سه چهار سال اتفاق بیفتد. اما باز موافقان اجرای آزمون سراسری با اضافه کردن واژه «تأثیر مثبت سوابق تحصیلی» مانع از حذف آزمون سراسری شدند. اگر بخواهیم بر یک مبنای اصولی راهی برای کاهش آسیب‌های آزمون سراسری و اصلاح روند موجود بیابیم، هر دو گروه باید نظراتشان را تعدیل کنند.

● بالاخره با این تعداد متقاضی ورود به دانشگاه چه باید کرد؟ آیا کشورهای دیگر هم معضلی به نام آزمون سراسری دارند؟

□ در کشورهای در حال توسعه، به علت اینکه دستیابی به مشاغل عالی و استخدام حرفه‌ای مستلزم گذر از خیابان باریک دانشگاه است، اغلب دانش‌آموزان مستعد تلاش می‌کنند به مدارک تحصیلی عالی دست پیدا کنند.

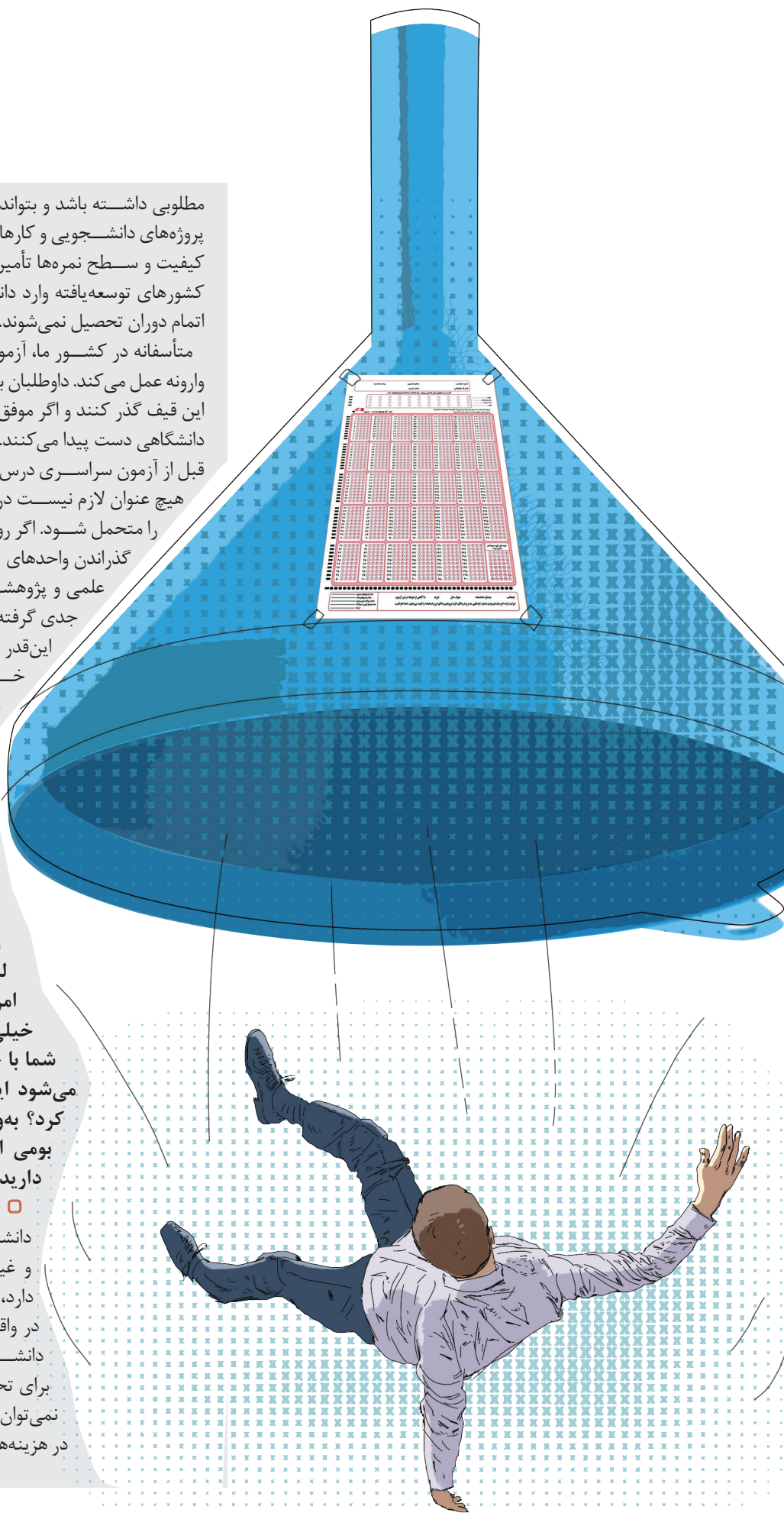
بین پذیرش دانشجو در رشته‌های دانشگاهی و نیازهای بازار تناسبی وجود ندارد

مطلوبی داشته باشد و بتواند نظر استادان را در انجام پروژه‌های دانشجویی و کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی، و کیفیت و سطح نمره‌ها تأمین کند. اغلب کسانی که در کشورهای توسعه‌یافته وارد دانشگاه می‌شوند، موفق به اتمام دوران تحصیل نمی‌شوند.

متأسفانه در کشور ما، آزمون سراسری مثل یک قیف وارونه عمل می‌کند. داوطلبان باید از قسمت تنگ و باریک این قیف گذر کنند و اگر موفق شدند، به راحتی به مدرک دانشگاهی دست پیدا می‌کنند. داوطلب آن اندازه که باید قبل از آزمون سراسری درس بخواند و مطالعه کند، به هیچ عنوان لازم نیست در دوران دانشجویی زحمتی را متحمل شود. اگر روند ارزشیابی‌های درس‌ها و گذراندن واحدهای تحصیلی و انجام پروژه‌های علمی و پژوهشی در دانشگاه‌های ما هم جدی گرفته می‌شد، شاید دانشگاه این قدر جذابیت نداشت و هر کس خودش را مرد ورود به این عرصه نمی‌دید.

● گفته می‌شود رشته‌های پرطرفدار دانشگاه‌ها شامل حدود ۱۵ درصد داوطلبان می‌شود و باقی داوطلبان در این رقابت حکم سیاهی لشکر را دارند. این امر موجب سرخوردگی خیلی‌ها می‌شود. به نظر شما با چه رویه‌های جایگزینی می‌شود این شرایط را تعدیل کرد؟ به‌ویژه اگر نمونه‌های غیر بومی از سایر کشورها سراغ دارید، مطرح بفرمایید.

□ وقتی هزینه تحصیل در دانشگاه دولتی با دانشگاه آزاد و غیرانتفاعی تفاوت معناداری دارد، برگزاری آزمون سراسری در واقع رقابت برای ورود به دانشگاه نیست، رقابت اصلی برای تحصیل رایگان است. واقعاً نمی‌توان این مقدار تفاوت فاحش در هزینه‌های تحصیلی افراد جامعه





نه برای این همه
فارغ التحصیلان
دانشگاه جایی
برای اشتغال
داریم، نه برای
شغل‌های
سنتی و مولد خود،
آدمی برای کار

را توجیه کرد. دانشجوی گروه پزشکی دانشگاه دولتی با امکانات ویژه، خوابگاه و غذاخوری نسبتاً رایگان با یک دانشجو در مؤسسه غیردولتی در همین رشته یا در دانشگاه آزاد چند صد میلیون تومان اختلاف هزینه دارد. یکی از راهکارهای کاهش جمعیت پشت آزمون سراسری، عادلانه کردن هزینه تحصیل برای افراد جامعه است؛ به گونه‌ای که دولت به نسبت سرانه‌ای که برای آموزش عالی در مراکز دولتی می‌پردازد، همان سرانه را به عنوان کمک هزینه تحصیل به دانشجویان دانشگاه آزاد و مراکز آموزش عالی غیرانتفاعی پرداخت کند.

این موضوع در خصوص مدرسه‌های غیردولتی هم صدق می‌کند. تا عدالت اقتصادی در تحصیل برقرار نشود، نمی‌توان عدالت آموزشی ایجاد کرد.

در خصوص رشته‌هایی که با تراکم تقاضا روبه‌رو نیستیم، هیچ توجهی برای برگزاری آزمون سراسری وجود ندارد. اگر مشکل هزینه حل شود و تناسبی منطقی در دانشگاه‌ها، از نظر کیفیت و میزان شهریه، ایجاد شود، عملاً نیازی به برگزاری آزمون سراسری در این رشته‌ها نخواهد بود. رقابت و برگزاری آزمون سراسری صرفاً در رشته‌هایی انجام خواهد شد که تعداد تقاضا بیشتر از ظرفیت پذیرش آن رشته است. در کشورهای توسعه‌یافته دولت هزینه تحصیل رایگان را صرفاً در رشته‌هایی متقبل می‌شود که جامعه به آن‌ها نیاز مبرم دارد و برای این رشته‌ها آزمون ورودی یا آزمون سراسری برگزار می‌کند. در کشورهای ایتالیا، آلمان و فرانسه که تحصیل در رشته‌های خاصی رایگان است، دولت آزمون سراسری برگزار می‌کند، اما در کشورهایی مانند آمریکا، کانادا، اسپانیا و بسیاری از کشورهای توسعه‌یافته دیگر، سطح نمره‌های تحصیلی دوران دبیرستان، یا انجام پروژه‌های علمی، یا گذراندن دوره‌های کوتاه‌مدت و انجام کارهای عملی، و یا مصاحبه با دانشجو به عنوان معیار پذیرش دانشگاه در نظر گرفته می‌شود.

● به نظر شما برای کاستن از هدررفت منابع انسانی، فرایند تحصیل از مدرسه تا دانشگاه نیازمند چه نوع بازنگری و بازآرایی است؟

این موضوع بحث مستقل و مفصلی را می‌طلبد. واقعیت این است که نظام آموزشی و محتوای درسی ما باید از اساس تغییر کند و متحول شود. اصولاً چرا باید مسیر تحصیل جوانان کشور به در بسته آزمون سراسری ختم شود که گذر از آن هم رسیدن به بن‌بست بعدی باشد

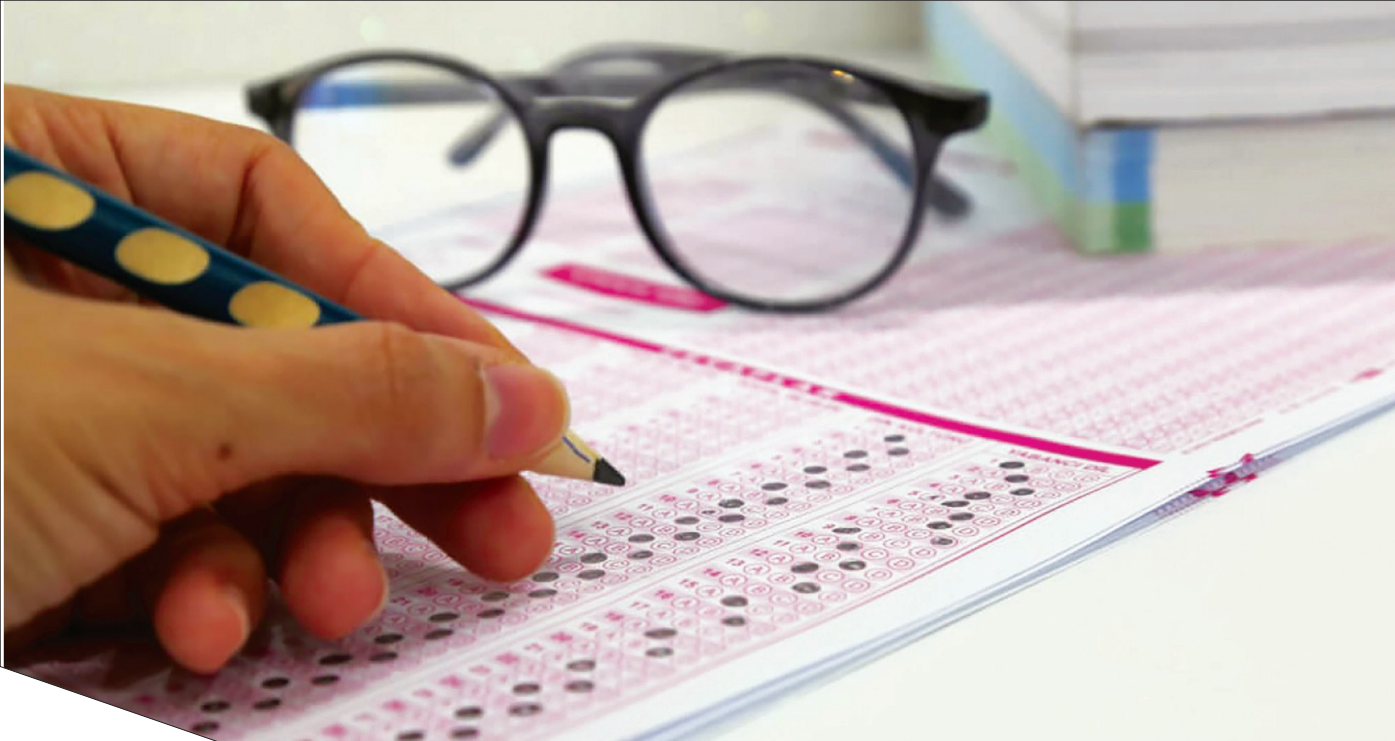
و این خیال خام را بپروراند که عبور از مسیر کارشناسی ارشد یا دکترا راه نجات است. همه این مسیر هم تداعی‌کننده هفت خوان رستم باشد که آخرش افتادن در چاله شغاد خواهد بود.

اگر هدف از تحصیل دانشگاهی توسعه منابع انسانی و تأمین افراد کارآمد برای رفع نیازهای اجتماعی و مشاغل تولیدی و خدماتی کشور باشد، اولین سؤال این است که در ایران، مسیر عبور از دانشگاه تا چه حد به اشتغال یا تأمین منابع انسانی مورد نیاز جامعه می‌انجامد.

خوب است به تجربه موفق کشور هندوستان نگاهی بیندازیم. کشوری که جمعیت آن دارد از چین پیشی می‌گیرد، اما با طراحی یک نظام آموزشی کارآمد، هم توانسته است با حفظ مشاغل سنتی مشکل بیکاری را حل کند و هم به قله‌های علمی و فناوری و اقتصاد جهانی دست یابد. ساختار آموزشی کشور هند، بر شیوه «۱۰+۲» استوار است. آموزش از پنج سالگی آغاز می‌شود و در سه مرحله ابتدایی، متوسطه و عالی ادامه می‌یابد. در مجموع دوره تحصیلی ۱۲ سال طول می‌کشد. میزان ثبت‌نام ناخالص بر مبنای سطوح متفاوت آموزشی نشان می‌دهد که آموزش پیش‌دبستانی با پنج درصد، کمترین ضریب شمول دانش‌آموزان را داشته است. دوره پنج‌ساله ابتدایی با ۱۰۰ درصد بیشترین ضریب شمول و پس از آن دوره پنج‌ساله متوسطه اول با ۴۹ درصد و دوره دوساله متوسطه عالی با ۶/۹ درصد قرار دارد. این آمار نشان می‌دهند که دولت همه توان خود را صرف مبارزه با بیسوادی با حداقل ایجاد انتظارات ممکن کرده است. پس از آن با ایجاد نظام آموزشی گزینشی، دانش‌آموزان مستعد را به دوره دبیرستان و از آنجا به دوره متوسطه عالی هدایت کرده است.

هند در زمینه گسترش آموزش عالی و سطوح دانشگاهی قدم‌های بلندی برداشته است. نظام آموزشی مرسوم در این دانشگاه‌ها بر مبنای تحقیقات کاربردی استوار است. در این مراکز حجم زیادی از کارهای تحقیقاتی و مطالعاتی صورت می‌گیرند که نتایج آن در صنایع و کشاورزی هند به کار گرفته می‌شوند و موجبات پیشرفت علمی و فناوری این کشور را پدید می‌آورند. بدین ترتیب هند در تأمین نیاز نیروی انسانی متخصص و ماهر خود و ارتقای سطح علمی کشور در مجامع بین‌المللی، هزینه چندانی برای توسعه آموزش متوسطه و عالی نداشته است. از سوی دیگر این امر باعث شده است که بافت سنتی و روستایی هند تغییر نکند و سطح انتظارات مردم با داشته‌های سنتی خود موازنه همیشگی را حفظ کند.

همین موضوع را با کشور خودمان مقایسه کنیم؛ با



آموزش آداب اجتماعی، اصول شهروندی، فرهنگ‌پذیری، قانون‌پذیری و رشد و شناسایی استعدادهای هنری، ورزشی، فرهنگی و مهارتی کودکان سپری شود. دوره اول متوسطه مجدداً به دوره راهنمایی تغییر نام یابد. در این دوره نوجوانان با انواع حرفه‌ها، شغل‌ها و حوزه‌های فنی و حرفه‌ای، نظیر کار با رایانه، کار با هوش مصنوعی، روباتیک، الکترونیک و آموزش انواع سوادها، نظیر سواد رسانه، سواد مالی، سواد عاطفی، سواد ارتباطی، سواد تربیتی و غیر آشنا شوند. در خصوص بهداشت و محیط زیست، حفاظت از زمین و طبیعت، و به ویژه انجام کارهای مهارتی مورد نیاز زندگی، نظیر آشپزی، خیاطی، مکانیک، تأسیسات و سایر نیازهای عمومی هر فرد به توانایی مناسبی برسند. درس‌هایی مثل ریاضیات، علوم، جغرافیا، تاریخ و ادبیات را هم به تناسب سنشان و بر اساس نیازهای کاربردی یک انسان ایرانی - اسلامی در جامعه حال و آینده به ایشان ارائه کنند.

در دوره دوم متوسطه تنها دو گرایش فنی و حرفه‌ای و علوم نظری ایجاد شود. دانش‌آموزانی که به رشته‌های فنی علاقه‌مند می‌شوند و در دوره راهنمایی استعداد آنها شناسایی شده است، به هنرستان‌ها هدایت شوند. مراکز آموزش فنی و حرفه‌ای، صنایع و مشاغل فنی، الزام و امکان تحصیل دانش‌آموزان را در کنار استادکاران ماهر و باتجربه فراهم کنند و دانش‌آموزان به کارآموزی و تحصیل عملی در این مراکز ترغیب شوند.

در دبیرستان‌ها ترتیب رشته‌ها به صورت کنونی (ریاضی، تجربی و انسانی) حذف شود. کدام انسان عاقلی می‌تواند بپذیرد یک جوان، چون برای تحصیل به رشته ریاضی یا تجربی رفته است، دیگر نیاز ندارد چیزی از اقتصاد، فلسفه و یا منطق بداند؟ یا چون

اهتمام جدی که مسئولان آموزش و پرورش ما برای توسعه همگانی آموزش متوسطه و رشد کمی فارغ‌التحصیلان مراکز آموزش عالی داشته‌اند و با اختصاص سالانه نزدیک به ۴۰ درصد از درآمد ملی به آموزش و پرورش و با احداث دبیرستان در دورافتاده‌ترین روستاهای کشور و ایجاد مراکز شبانه‌روزی و اجرای طرح‌هایی چون روستامرکزی، سرویس‌محوری، آموزش‌های غیرحضور و از راه دور، ضریب شمول آموزش را در کوتاه‌مدت به ۹۸ درصد رسانده‌اند و محتوای آموزش را بدون توجه به نیازهای سنتی و بومی مناطق در کل کشور به صورت هماهنگ عرضه کرده‌اند. این امر موجب شده است که میزان شهرنشینی کشور به بالای ۸۰ درصد برسد. کودک جداشده از روستا و تعلیم‌دیده در مدرسه‌های شبانه‌روزی، تمایلی به بازگشت به روستا ندارد، و حتی اگر برگردد، آموزش‌های لازم را برای کار و زندگی در روستا ندیده است.

نتیجه آن شده است که به جای آموزش‌های مهارتی به روستازادگانی که تولیدکنندگان غذا و مایحتاج ابتدایی کشور بوده‌اند، با درس‌های فیزیک، شیمی و ریاضی آدم‌هایی ساخته‌ایم که اگر در روستا هم زندگی می‌کنند، باید مرغ، نان و میوه‌شان را از خارج روستا وارد کنند و در اختیارشان قرار دهند. نه برای این همه فارغ‌التحصیلان دانشگاه جایی برای اشتغال داریم، نه برای شغل‌های سنتی و مولد خود، آدمی برای کار.

● پیشنهاد شما برای اصلاح نظام آموزشی و

نظام درسی کشور چیست؟ چه باید کرد؟

□ پیشنهاد من برای نظام آموزشی آن است که دوره ابتدایی صرفاً دوره آموزش خواندن، نوشتن و حساب‌کردن باشد و به تربیت و مهارت‌آموزی کودکان،

رشته انسانی رشته است نباید از زیست‌شناسی و ژنتیک اطلاعی داشته باشد؟ هدف دبیرستان می‌باید رشد علمی، فرهنگی و فکری جوانان باشد و مطالبی که به تربیت یک شهروند جامعه‌پذیر یاری می‌رسانند و با ویژگی‌هایی که در سند تحول بنیادین آمده است، تناسب کامل دارند، به عنوان محتوای آموزشی ارائه شود. در این دوره باید برای درس‌های پایه و درس‌هایی که در دانشگاه مورد نیازند، امتحانات به صورت استاندارد و با جدیت برگزار شوند. همچنین هیچ‌گونه رودربایستی، ترحم و ارفاقی در نظام ارزیابی معلمان اتفاق نیفتد. عدالت آموزشی باید از نمره کلاسی برای امتحانات و انجام پروژه‌های عملی و تحقیقاتی در سطح دبیرستان شروع شود.

نظام نمره‌دهی دوره متوسطه نیز باید تعریف، استانداردسازی و نظارت شود. البته برخی از درس‌ها باید به صورت آزمون‌های نهایی و توسط وزارت آموزش و پرورش و به صورت متمرکز برگزار شوند. نتایج حاصل‌شده از این امتحانات ملاک پذیرش دانش‌آموز در دانشگاه‌ها و رشته‌های تحصیلی قرار گیرد و دانش‌آموزانی که مایلند در رشته‌ها و دانشگاه‌های خاص شرکت کنند، صرفاً در آزمون‌هایی که برای همان رشته‌ها و دانشگاه‌ها برگزار می‌شود، شرکت کنند.

بهتر است دانشگاه‌ها متولی ایجاد دوره‌های پیش‌دانشگاهی باشند تا پس از آزمون سراسری، دانشجویان در یک دوره یک‌ساله با روش تحصیل در دانشگاه آشنا شوند، مقدمات روش تحقیق و روش پژوهش علمی را بیاموزند، پیش‌نیازهای لازم در زمینه تحصیلات آینده را کسب کنند، و در صورت موفقیت در این دوره امکان ادامه تحصیل پیدا کنند. در صورتی که دانشجویی نتوانست این دوره را با موفقیت طی کند، به طور جد، از ورودش به دانشگاه و ادامه تحصیل و صرف عمر و جوانی‌اش و اتلاف منابع و امکانات کشور منع شود. البته در صورت اصرار به تحصیلات دانشگاهی می‌تواند در مراکز خصوصی هزینه تحصیل خود را بپردازد و تحصیل کند.

● همان‌طور که اطلاع دارید در آزمون سراسری سال ۱۴۰۲ موضوع دهک‌های اجتماعی در رسانه‌ها جنجالی شد و نتایج حاصل را مغایر با عدالت اجتماعی دانستند. نظر شما در این باره چیست و چگونه می‌توان این شکاف - فرصت‌های نابرابر - را ترمیم کرد؟

□ عدالت به معنای «قرار گرفتن هر چیز در جای

خود است. عدالت به معنای مساوات نیست. اینکه همه دانش‌آموزان را با هر سطح استعداد، توانمندی و موقعیت اجتماعی یا اقتصادی به دانشگاه بفرستیم، ایجاد عدالت نیست. عدالت به معنی آن است که برای هر کس متناسب با شرایط، استعداد و امکاناتی که دارد موقعیت رشد و تعالی ایجاد کنیم و امکان زندگی با شرافت، مکنّت و رفاه به وجود آوریم. اینکه در جامعه‌ای سطح تحصیلات یا نوع شغل اعتبار شناخته شود، عین بی‌عدالتی است. هر کسی در هر موقعیت شغلی و با هر سطح تحصیلی باید امکان زندگی شرافتمندانه و به دور از سختی‌های معیشتی را دارا باشد. تفاوت درآمد و رفاه در جامعه تنها باید حاصل زحمت، پشتکار، مهارت و کارآمدی فرد باشد.

گرفتن فرصت‌های شغلی بومی - محلی، موقعیت‌های اقتصادی خانوادگی - فامیلی، امکان بهره‌بردن از منابع قومی - سنتی، از یک فرد و هدایت او به مسیری که نه نیاز روحی و اقتصادی‌اش را تأمین می‌کند و نه نفعی به حال جامعه دارد، عین ظلم و بی‌عدالتی در حق آن فرد و جامعه است. منابع کشور نباید صرف توسعه آموزش عالی بی هدف شود. برخی به‌درستی استدلال می‌کنند هدف از تحصیلات دانشگاهی تنها توسعه شغل و ایجاد تولید و گسترش علم در جامعه نیست. یکی از اثرات طبیعی گذر از دوره‌های دانشگاهی، توسعه دانش، بینش و نگرش جامعه است. اما آیا رواست این مهم در دوران تأثیرپذیری کودکان و نوجوانان در دوره ابتدایی و متوسطه نادیده گرفته شود و هویت ملی، فرهنگ‌پذیری و جامعه‌پذیری فرزندانمان فدای رسیدن به آموزش عالی شود؟

پیشرفت کشور از کودکان و دبستان شروع می‌شود. مغفول‌ماندن آموزش مهارت‌های اجتماعی، فرهنگی، مهارتی و تربیتی کودکان و نوجوانان، توجه بیش از حد به توسعه علمی، افزایش نامناسب حجم درس‌ها و آموزش غیرکاربردی علوم پایه، ظلم مضاعفی است که به دانش‌آموزان صورت می‌گیرد و به معنای طی کردن مسیر توسعه انسانی از راه بی‌نتیجه و کم‌بازده است. توسعه فرهنگی - انسانی (دبنداری، اخلاق، آداب، سنن، هویت ملی و ...) در دانشگاه صورت نمی‌گیرد. این امر فقط و فقط از مسیر آموزش و پرورش طی می‌شود.

وظیفه ذاتی آموزش و پرورش آماده‌کردن دانش‌آموزان برای ورود به دانشگاه نیست، رویکرد اصلی آموزش و پرورش می‌باید تربیت انسان متعادل و رشد همه‌جانبه استعدادهای کودکان برای رسیدن به شهروند متعالی و ایرانی - اسلامی است.



دست‌اندازهای ایستگاه دوازدهم

سید میثم موسوی

تصویرگر

مریم مهربان

دبیر ادبیات شهر قم



خواهند بود. در نوشتار حاضر، به بخشی از این مجموعه ناملایمات در پایه دوازدهم خواهیم پرداخت.

بی‌برنامگی

بسیاری از مدرسه‌ها از پایه‌های گوناگون در سطح‌های پایین‌تر تلاش می‌کنند چگونگی برنامه‌ریزی را به دانش‌آموزان تعلیم دهند. آنچه مسلم است، در ایام آزمون سراسری، با توجه به حجم بالای فشار روانی، دانش‌آموز نیازمند برنامه‌ای از پیش تعیین‌شده و مشخص در بازه‌های کوتاه‌مدت (روزانه و هفتگی)، میان‌مدت (ماهانه) و بلندمدت (سالانه) است. نداشتن برنامه و هرگونه بی‌نظمی در روند اجرای آن و تغییرات در ساعت مطالعه درسی، برای دانش‌آموز آسیب‌زننده و تنش‌زا خواهد بود، زیرا در این

پایه دوازدهم در سرنوشت تحصیلی دانش‌آموزان اهمیت بسیار زیادی دارد. این پایه یا سال آخر متوسطه برای دانش‌آموزان رشته‌های تجربی، انسانی و ریاضی از مهم‌ترین پایه‌های تحصیلی به شمار می‌رود. پایه‌ای سرنوشت‌ساز که در آن دانش‌آموزان نتیجه دوازده‌سال درس‌خواندن خود را می‌بینند. ردپای موفقیت در این پایه و رسیدن به هدف مطلوب، در همراهی و همدلی هرچه بیشتر دانش‌آموز، مدرسه و خانواده خلاصه می‌شود. کمترین خلل در هر یک از سه رأس این مثلث حساس، روند پیشرفت و موفقیت دانش‌آموز را با آسیب مواجه می‌کند و بیشتر از آن آسیب‌های روحی برای دانش‌آموز در پی دارد؛ آسیب‌های روحی جبران‌ناپذیری که گاه تا سال‌ها با دانش‌آموز همراه

**درک والدین
از نقاط ضعف
درسی دانش آموز،
فشارهای روانی
این بازه زمانی را
به حداقل
می‌رساند**

دوره، حتی داشتن برنامه بد بهتر از بی برنامه بودن است. در این میان، برای نمونه و به عنوان نقص در بی برنامه‌گی، شرکت نکردن به موقع در آزمون‌های جامع کشوری که مؤسسه‌ها برگزار می‌کنند، حس کمبود و عقب ماندگی در برنامه ریزی را در دانش آموز تشدید می‌کند.

محیط فیزیکی نامناسب

سر و صدا و محیط نامناسب از عوامل مهم برهم زننده تمرکز دانش آموز هستند. همچنین، موقعیت مکانی مشترک دانش آموز دوازدهم با سایر پایه‌های تحصیلی در یک مجموعه آموزشی، سبب تشدید این موضوع خواهد شد؛ به خصوص اگر داوطلب، به خاطر ساعت مطالعاتی، از فوق برنامه‌ها و مراسم پرورشی نیز محروم باشد. علاوه بر سر و صدا، نور نامناسب و هوای نامطبوع نیز از این دایره مستثنا نیست.

کمبود خواب

کمبود یا اختلال خواب که به واسطه حجم بالای مطالعه در طول روز، موجب شب بیداری‌های مستمر و به طور طبیعی، سحر خیزی برای دانش آموزان این پایه است، از سطح ایمنی و تمرکز در حین مطالعه و نیز از نیروی حافظه می‌کاهد؛ موضوعی مهم که دانش آموزان را به استفاده از قرص و داروهای مضر برای جبران این خستگی ناشی از بی خوابی نیز سوق می‌دهد.

درک نشدن

توجه به ابعاد روحی در این پایه سرنوشت ساز برای موفقیت در آزمون سراسری حساسیتی دوچندان دارد. این دوره همچون سایر دوران زندگی از فراز و فرودهای بسیار خالی نیست. حمایت خانواده به عنوان حامی اصلی و نیز مشاور و معلم راهنما در مدرسه، در موفقیت دانش آموز تأثیر شگرفی خواهد داشت و از ملزومات مهم این پایه به شمار می‌رود.

درک والدین از نقاط ضعف درسی دانش آموز، فشارهای روانی این بازه زمانی را به حداقل می‌رساند و برعکس، نداشتن شناخت دقیق از توانایی‌های فرزند و داشتن توقعاتی فراتر از توانایی و استعداد او، موجب سرخوردگی و ضایع شدن تلاش‌های داوطلب خواهد شد. در این میان، نادیده گرفتن علاقه‌های شخصی دانش آموز نیز در از بین رفتن انگیزه‌های او نقش عمده‌ای دارد. همچنین، نبود دلگرمی‌های خاص مشاور برای روزهای سخت این دوره، نکته قابل تأملی است که بر ارزش وجود مشاور تحصیلی صحه می‌گذارد.

اتلاف زمان

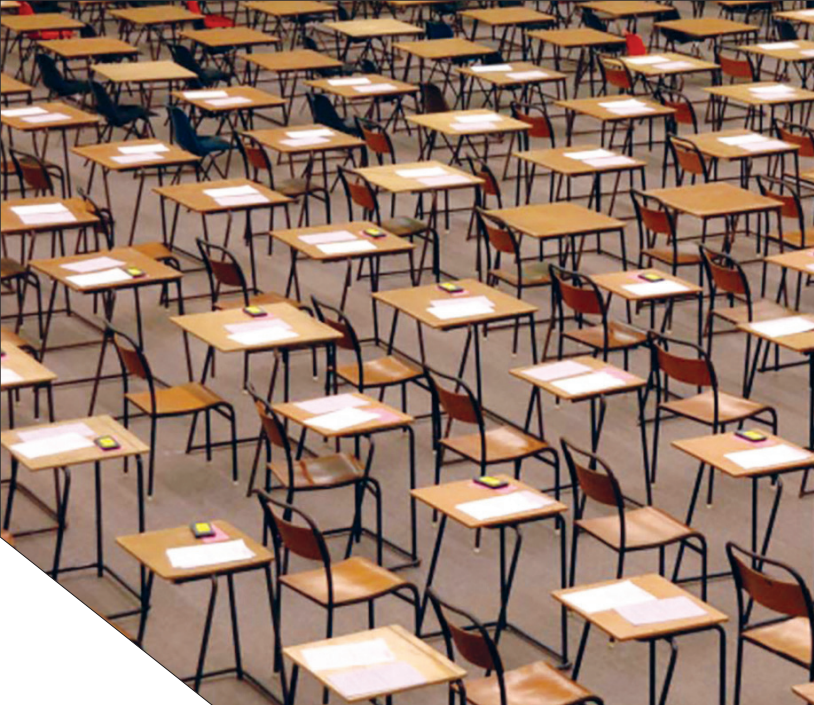
توجه به مقوله زمان از آغازین روزهای این پایه تحصیلی اهمیتی اصلی و اساسی دارد که دانش آموزان به مرور اهمیت آن را درمی‌یابند. اتلاف زمان در برنامه مطالعاتی و درسی، ساعت زنگ تفریح حتی در تعطیلات و به خصوص در کلاس‌های درس و توسط استادان، از موضوعاتی هستند که دانش آموزان پایه دوازدهم را به شدت آزار می‌دهند و بر نگرانی‌های آنان، حتی در کلاس درس و حین آموزش می‌افزایند. بی توجهی معلمان گرامی به این موضوع در قالب ذکر برخی خاطرات شخصی و حتی صحبت‌های انگیزشی خاص این دوره، از ارزش کلاس و استاد در نظر دانش آموزان می‌کاهد؛ به ویژه در واپسین روزهای منتهی به آزمون سراسری. در واقع، هر جزء کوچکی در این دوره ممکن است نارضایتی بزرگی را رقم بزند. برای مثال، حتی تأخیر در عبور و مرور دانش آموزان در زمان مراجعت از مدرسه به خانه و اتلاف زمان نیز، موضوعی به ظاهر بی اهمیت است که ممکن است برای دانش آموزان این دوره به شدت ناراحت کننده شود.

بیماری و کسالت

همواره برخی عوامل از پیش تعیین نشده اتفاق خواهند افتاد که از مهم ترین آن‌ها بیماری است. حضور این مهمان ناخوانده در این پایه تحصیلی، گاه لطمه و صدمه جبران ناپذیری به داوطلب خواهد زد. بیماری‌هایی که دوره‌ای و کوتاه مدت با دانش آموز همراه می‌شوند، به تناسب نسبت به بیماری‌های مزمن و بلندمدت تأثیر منفی کمتری بر داوطلب خواهند گذاشت. تغییر برنامه‌های آموزشی برای مطالعه و متغیر شدن رویکرد مدرسه و مشاور در مواجهه با این افراد، از جمله موضوعات نگران کننده و آزاردهنده دانش آموزان در این دوره است. بیماری و کسالت‌های بلندمدت و نابهنگام استادان حاضر در پایه که به تغییر استاد در میانه سال منجر خواهد شد نیز از نمونه‌های مختل کننده دیگر در برنامه‌های این پایه خواهد بود.

ضبط گوشی شخصی

در چند سال اخیر، یکی از دغدغه‌های مهم والدین، حذف یا ضبط گوشی تلفن همراه شخصی دانش آموزان توسط مدرسه و معلم راهنما بوده است؛ موضوعی که قضاوت در آن از زاویه‌های متفاوت و به تناسب شخصیت و معضلات دانش آموزان، متفاوت خواهد بود. اما آنچه در این سال‌ها، به خصوص پس از روزهای سخت بیماری کرونا و وابستگی شدید اقشار جامعه، به خصوص دانش آموزان، برای پیگیری موضوعات درسی و آموزشی، به تلفن همراه به چشم



می‌خورد، آن است که حذف و ضبط اجباری یک‌ساله تلفن همراه از سوی مدرسه یا خانواده، برای دانش‌آموزان پایه دوازدهم نه تنها سودمند نخواهد بود، بلکه باعث از دست رفتن تمرکز و حواس‌پرتی‌های بیشتر در کلاس و حین مطالعه می‌شود؛ در حالی که با مدیریت استفاده از این وسیله الکترونیکی در خانه و مدرسه، می‌توان از ناراحتی‌ها و دلخوری و به موازات آن توجه ناکافی به مباحث درسی و کاهش کیفیت مطالعه داوطلب پیشگیری کرد، زیرا اجبار همواره نتیجه عکس در پی دارد.

کمبود معنویت

توکل و توسل در پایه دوازدهم از موضوعات حیاتی هستند. بسیاری از افراد تلاش می‌کنند این خلأ را با موضوعات دیگری جایگزین کنند؛ فارغ از اینکه آدمی در هر جایگاه و با هر توان و قابلیت، نیازمند دستاویزی فراتر از این دنیای مادی است و دانش‌آموزان پایه دوازدهم نیز از این قاعده مستثنا نیستند. نداشتن برنامه‌های مذهبی و دینی فردی یا گروهی توسط مدرسه یا داوطلب در موقعیت‌های حساس آزمون و فشارهای روانی خاص این دوره، موجب سرگردانی دانش‌آموزان می‌شود.

اختلافات

چارچوب روابط در این پایه با فراز و فرود همراه است. نحوه تعامل دانش‌آموز پایه دوازدهم با کارکنان مدرسه، سبک و سیاق متفاوتی پیدا می‌کند. هر گونه اخطار و تذکر پی‌درپی کارکنان در حوزه قوانین مدرسه، اگر در قالب و شکل افراطی باشد، به واسطه فشارهای روانی دوره یک‌ساله منتهی به آزمون سراسری، موجب نارضایتی دانش‌آموزان این پایه می‌شود. دامنه این اختلافات ممکن است به گروه‌های دوستی در مدرسه و خارج از مدرسه نیز سوق پیدا کند؛ به نحوی که برای نمونه، حتی پس از انتشار کارنامه آزمون‌های هفتگی و جامع و مواجهه با نقاط ضعف درسی و آموزشی هر دانش‌آموز، سرآغاز اختلافات و درگیری‌هایی میان گروه‌های دوستی باشد و حتی به خانواده‌های دانش‌آموزان نیز تسری پیدا کند!

مغایرت بودجه‌بندی با آزمون

آنچه پایه دوازدهم را بیش از پیش حساس و خاص جلوه می‌دهد، رعایت برنامه بودجه‌بندی و آزمون‌هاست. انسداد مغایرت میان آزمون با بودجه‌بندی مطالعه، بار روانی فراوانی برای دانش‌آموز خواهد داشت، زیرا انرژی و توانی که داوطلب در طول هفته برای سنجش شرایط درسی خود صرف می‌کند، در نتایج آزمون بازتاب خواهد

داشت و در صورتی که سؤالات آزمون با بودجه‌بندی‌های مطالعه‌شده در هفته مغایر باشند، در عمل دانش‌آموز تلاش خود را ضایع‌شده می‌پندارد و این زمینه درگیری و اختلاف با مسئولان این حوزه را در پی دارد. این موضوع مهم حساسیت و دقت هر چه بیشتر شخص معلم راهنما و مشاوران مدرسه را می‌طلبد.

مقایسه‌شدن

آزمون سراسری رقابتی بر پایه مقایسه‌شدن در سطح کشوری است. در نظام آموزشی، هر اندازه برای بررسی و تحلیل جایگاه فرد با شرایط و ویژگی‌های خاص خودش تلاش شود، باز هم رسیدن به پایه دوازدهم و شرکت در آزمون سراسری، مفهوم مقایسه‌شدن را بیش از پیش برای هر دانش‌آموز پررنگ خواهد کرد؛ مفهومی که سرآغاز رقابت‌های ناسالم را در سطح‌های گوناگون شکل می‌دهد، زیرا جایگاه و رتبه علمی دانش‌آموز تا پیش از سال آخر، به عدد افراد حاضر در کلاس محک زده می‌شود، اما در پایه دوازدهم، ردپای رقیبان اصلی دانش‌آموز را در بیرون از کلاس‌های درسی باید جست. این موضوع یکی از عوامل مهم افزایش فشارهای روانی در آخرین سال تحصیلی مدرسه به حساب می‌آید.

گرچه آزمون سراسری همه ابعاد موفقیت زندگی داوطلب را شامل نمی‌شود، اما بی‌تردید مرحله‌ای اساسی در زندگی تمام دانش‌آموزانی است که قصد دارند تحصیلات خود را در دانشگاه ادامه دهند و موفقیت شغلی، مالی و اجتماعی خود را در گرو موفقیت در این آزمون می‌دانند. این مرحله گذار هم می‌تواند با حذف یا تلاش برای کاستن از تنش‌ها و چالش‌هایی که ذکر برخی از آن‌ها رفت، با امید به همراهی و همدلی هر چه بیشتر سه رأس مثلث دانش‌آموز، مدرسه و خانواده، به نحو احسن سپری شود و برای همیشه خاطره‌ای خوش در ذهن و خاطر داوطلب باقی بگذارد.



پلکانی شدن آزمون سراسری؛ خوب یا بد؟

علیرضا خندان

به دوره دوم متوسطه درگیر قبولی در دانشگاه می‌شوند تا با رقابتی عادلانه وارد دانشگاه شوند. اما برگزاری آزمون‌های نهایی در سال ۱۴۰۲ و حرف و حدیث‌های فراوان آن، به‌ثمرنشتن اهداف طرح جدید را با ابهام‌های فراوان روبه‌رو کرد.

در حین برگزاری آزمون‌ها، گاه سروصداهایی از اعتراض بعضی از دانش‌آموزان به گوش می‌رسید مبنی بر اینکه طولانی‌بودن مدت‌زمان برگزاری آزمون‌ها و درگیری سه‌هفته‌ای دانش‌آموزان باعث شناخت آن‌ها از هم می‌شود و بعد از چند آزمون، داوطلبان هر حوزه دانش‌آموزان قوی را شناسایی و از آن‌ها درخواست می‌کنند در جلسه آزمون کمکشان کنند.

در کنار این مهم، نبود نظارت کافی در بعضی از حوزه‌های آزمون نهایی و بی‌دقتی در مراقبت از سلامت آزمون، علامت سؤال بزرگی در به‌ثمرنشتن عدالت آموزشی در ذهن فعالان این حوزه ایجاد کرده است.

لکن شیوه نوین تصحیح ورقه‌های آزمون نهایی، اقدام مثبتی است که دل داوطلبان را تا حدودی گرم کرده است. هر سؤال هر آزمون، به‌صورت جداگانه پوشش (اسکن) می‌شود و دو مصحح در استان‌های متفاوت کشور سؤال را بررسی می‌کنند، بدون اینکه شخص پاسخ‌دهنده را بشناسند. اگر اختلاف بین دو نمره قابل توجه بود، شخص ثالثی برگه را تصحیح خواهد کرد.

در پایان، تغییراتی را که شیوه جدید در کارکرد مدرسه‌ها ایجاد خواهد کرد، به‌اختصار بیان می‌کنیم.

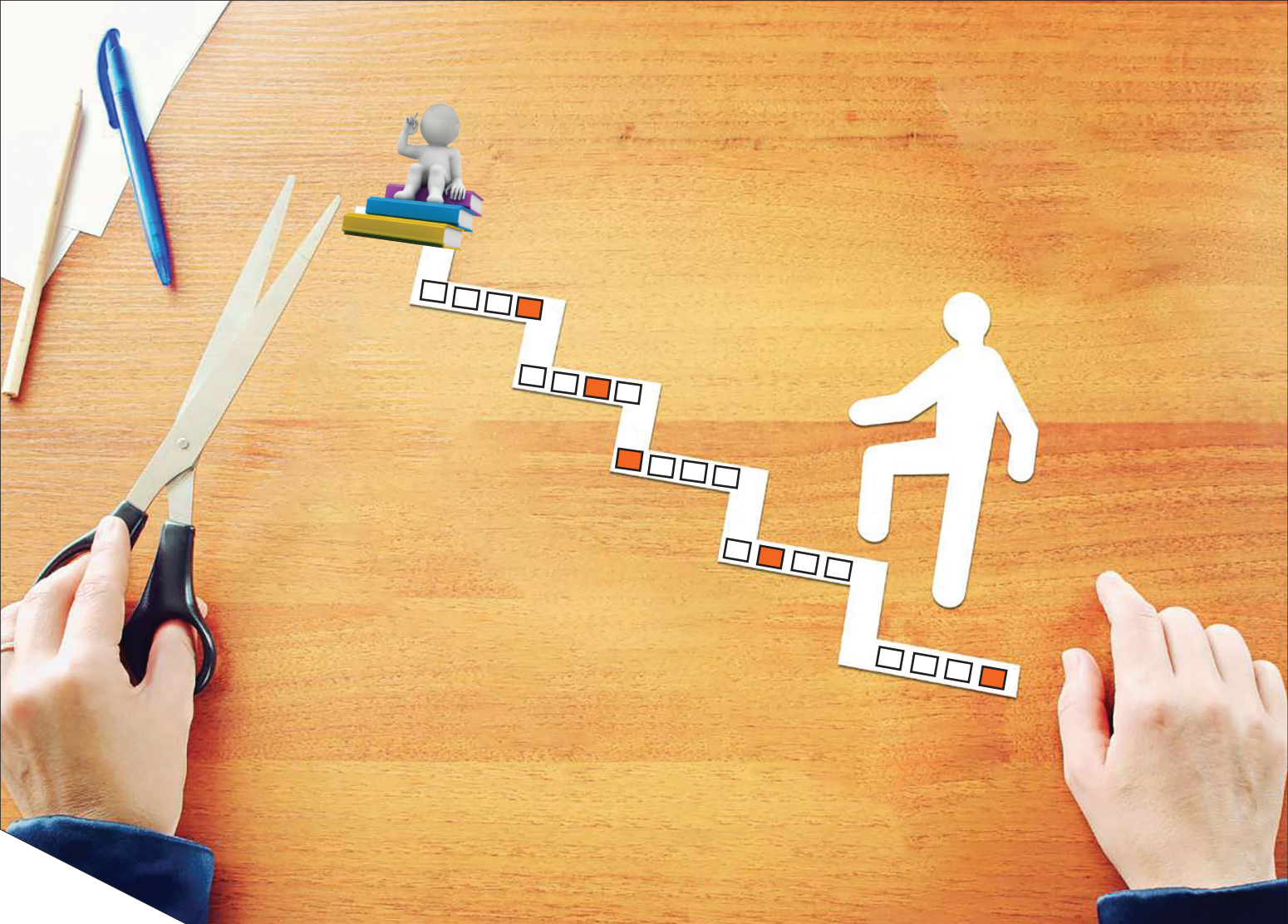
۱. مدرسه‌ها و معلمان دغدغه‌مندی که در رشته علوم انسانی مشغول تدریس و فعالیت هستند، به‌واسطه تأثیر

اولین شرط اقدام و تصمیم‌گیری برای تغییر هر قاعده موجود، بررسی مفید یا مضر بودن نتایج، اجرایی‌بودن تغییرات با توجه به شرایط و همچنین در نظر داشتن عایدی‌های جدید است. سال ۱۴۰۲ برای داوطلبان آزمون سراسری به‌مراتب سخت‌تر، پیچیده‌تر و صداالبته ناشناخته‌تر از سال‌های قبل بود. در این سال، پس از کش‌وقوس‌های فراوان، بالاخره مصوبه‌ای جنجالی اجرایی شد و امتحانات نهایی داوطلبان در رتبه نهایی و کیفیت ورود آن‌ها به دانشگاه اثر جدی گذاشت.

فارغ از تمام نکات مثبت و منفی این طرح، مهم‌ترین نگرانی همه داوطلبان، بحث لورفتن سؤالات نهایی و تقلب در آزمون‌ها بود. در همه سال‌هایی که آزمون‌های نهایی مدرسه‌ای، بدون تأثیر مستقیم در رتبه‌بندی دانش‌آموزان برگزار می‌شدند، موضوع لورفتن سؤالات و تقلب در حوزه‌های آزمون، یکی از دغدغه‌های جدی معلمان، دانش‌آموزان و خانواده‌ها بود که البته به‌خاطر کم‌اثربودن آزمون‌ها، بلافاصله بعد از پایان امتحانات نهایی و نزدیک‌شدن به روز آزمون، به دست فراموشی سپرده می‌شد، اما امسال، بعد از قطعی شدن تأثیر نمره معدل در رتبه داوطلبان و اثر ۶۰ درصدی آنکه ورود به دانشگاه را با همه سال‌های قبل از آن متفاوت می‌کرد، این دغدغه بسیار بیشتر از قبل باعث نگرانی همگان از بی‌عدالتی شد.

حال آنکه به نظر می‌رسد، هدف اصلی همه این تغییرات، برقراری عدالت آموزشی و رقابت بهتر بین دانش‌آموزان است و در این جریان، دانش‌آموزان از سال دهم و با ورود

فعالیت‌های
فوق برنامه‌ای و
پرورشی مدرسه،
به دلیل تمرکز بر
آزمون‌های نهایی
در پایه‌های دهم
و یازدهم، کم‌رنگ
می‌شوند



گاه شاهدیم، درصد قابل توجهی از دانش‌آموزان، آن‌طور که در پایه دوازدهم و سال پیش از آزمون سراسری انگیزه درس خواندن دارند و وقت حداکثری می‌گذارند، در پایه‌های تحصیلی پایین‌تر، با این استدلال که سال آخر بخوانیم کافی است و مطالب یک‌ساله جمع می‌شوند، درس را جدی نمی‌گیرند و سال آخر هم خودشان و هم معلمان را دچار مشکل خواهند کرد. اما با شیوه جدید، دانش‌آموزان می‌دانند که مجموع آزمون نهایی پایه‌های دهم و یازدهم، معادل تأثیر آزمون سراسری اصلی خواهد بود (۲۰ درصد معدل نهایی دهم، ۲۰ درصد معدل نهایی یازدهم، ۲۰ درصد معدل نهایی دوازدهم، ۴۰ درصد آزمون سراسری) و برای قبولی مطلوب در دانشگاه‌ها، باید این دو سال را هم جدی درس بخوانند و دیگر مثل قبل نسبت به گرفتن نمره بالا از معلمان مدرسه خود اطمینان خاطر ندارند، چرا که آزمون را هم افراد دیگری طرح و هم افراد دیگری تصحیح خواهند کرد. پس بالا رفتن بازدهی کلاس‌ها و مطالعه بچه‌ها قطعی خواهد بود. در نهایت امیدواریم تغییرات جدید به نفع دانش‌آموزان باشند و به عدالت آموزشی نزدیک‌تر شویم.

۴۰ درصدی آزمون‌های نهایی پایه‌های دهم و یازدهم، باید از طرح مسئله و تدریس عنوان‌های درسی، سوای از کتاب‌های درسی، که چه‌بسا بیشتر به کار دانش‌آموزان می‌آیند و حتی به روح علوم انسانی نزدیک‌ترند، پرهیز کنند. این یعنی شرح وظیفه دبیران و مربیان باید صرفاً به متن و اهداف کتاب درسی معطوف باشد. بدیهی است، این اتفاق، ذوق و دغدغه فعالیت اضافی و طرح مسائل دیگر را از معلم می‌گیرد، چرا که ممکن است در پایان سال از طرف مدیران مدرسه، شاگردان و حتی خانواده‌ها به خاطر نتایج احتمالی ضعیف دانش‌آموزان در آزمون‌های نهایی، توبیخ شود.

۲. فعالیت‌های فوق‌برنامه‌ای و پرورشی مدرسه، به دلیل تمرکز بر آزمون‌های نهایی در پایه‌های دهم و یازدهم، تحت تأثیر قرار می‌گیرند و کم‌رنگ می‌شوند. اهمیت فعالیت‌های این‌چنینی در مدرسه بر هیچ‌کس پوشیده نیست. حتی در سخنرانی اخیر مقام معظم رهبری هم به این مهم مورد اشاره شد.

۳. از طرف دیگر، اضافه شدن آزمون نهایی به پایه‌های دهم و یازدهم، انگیزه درس خواندن در سال‌های پیش از سال شرکت در آزمون سراسری را زنده خواهد کرد.



حادثه آزمون سراسری

لیلا فرقانی

کارشناس ارشد روانشناسی تربیتی



دلواپسی دیده می‌شود. این شرایط ممکن است آسیب‌های روانی متعددی در پی داشته باشد و در موارد زیادی آسیب‌های روانی و بدنی به فرد وارد کند.

آسیب‌های روانی برآمده از آزمون سراسری را می‌توان به اضطراب امتحان شبیه دانست، با این تفاوت که چون نتایج آزمون سراسری با سرنوشت داوطلبان پیوند دارد، شدت بیشتری هم دارد. اساساً اضطراب آزمون، افزون بر اینکه از کارکرد تحصیلی فرد می‌کاهد، ممکن است به آسیب‌های روانی گوناگون نیز بینجامد.

اضطراب امتحان را این‌گونه تعریف می‌کنند: نوعی خوداشتغال‌ذهنی که با خودکم‌انگاری و تردید درباره توانایی‌های خود مشخص می‌شود و غالباً به ارزیابی شناختی منفی و نبود تمرکز حواس و واکنش‌های جسمانی نامطلوب و افت عملکرد تحصیلی فرد منجر می‌شود. اضطراب امتحان نوعی واکنش ناخوشایند و هیجانی نسبت به موقعیت ارزیابی در مدرسه است. اضطراب امتحان اصطلاحی کلی است که به‌نوعی اضطراب یا هراس اجتماعی خاص اشاره دارد. این نوع اضطراب، فرد را نسبت به توانایی‌هایش دچار تردید می‌کند و از توان او برای مقابله با موقعیت امتحان می‌کاهد.

این حالت هیجانی معمولاً با تنش، تشویش، نگرانی و سردرگمی و برانگیختگی دستگاه اعصاب خودمختار همراه است: آشفتگی معده، به هم خوردن ساعت‌های خواب و آرامش، تغییرات در میل به غذا، ضعف، سرگیجه، تغییر در فشارخون، میزان بالای نبض و ترشح هورمون‌های آدرنالین و نورآدرنالین.

در رابطه با پیامدهای اضطراب امتحان در مورد دانش‌آموزان می‌توان گفت، اضطراب امتحان می‌تواند موجب ایجاد شکست و ناسازگاری در فرد شود و فرد را از بخش عمده‌ای از امکانات و توانمندی‌هایش محروم کند. در پی افزایش اضطراب، فرد با کاهش کارآمدی روبه‌رو می‌شود. در واقع، اضطراب نوعی واکنش منفی هیجانی است که در پاسخ به منبع تنش‌زایی نظیر موقعیت رقابتی ایجاد می‌شود. همه افراد در دوره‌هایی از زندگی این احساس و تنش را تجربه می‌کنند که می‌تواند توان بخش و

آزمون سراسری جزو مقوله‌هایی است که جمعیت زیادی از افراد کشور را برای کسب پیشرفت تحت تأثیر قرار داده است. این آزمون در کنار نقش تعیین‌کننده خود در سرنوشت و آینده دانش‌آموزان، آسیب‌هایی روانی نیز به دنبال دارد که در برخی مواقع جبران‌ناپذیرند. آزمون سراسری تنها رویدادی آموزشی نیست، بلکه حادثه‌ای است که زندگی سال‌های قبل و بعد را در عرصه‌های گوناگون جهت می‌دهد.

یکی از ابعادی که با آزمون سراسری ارتباط مستقیم دارد، سلامت روان افراد است. بهداشت روانی عبارت است از پیشگیری از اختلالات روانی و به‌کاربردن روش‌هایی برای ایجاد محیطی سالم که طی آن شخص بتواند دور از ترس، خشم، اضطراب و ... به‌سوی موفقیت گام بردارد و خود را به‌عنوان فردی مسئولیت‌پذیر و دارای عزت‌نفس به جامعه عرضه کند. ویژگی‌های افراد سالم از نظر بهداشت روانی عبارت‌اند از: ادراک درست از واقعیت، شناخت خود و توانایی‌ها، داشتن روابط بین‌فردی سالم، برخورداری از کارایی حرفه‌ای بسیار بالا.

به‌طورکلی، تأثیر روانی آزمون سراسری را از چند جنبه می‌توان بررسی کرد: آسیب‌های پیش از آزمون، که بیشتر از نوع واکنش‌های اضطرابی، تنشی و هراس‌انگیز هستند. در این دسته، مشکلاتی همچون فشارهای روانی برآمده از گستردگی و حجم کتاب‌های سه پایه تحصیلی متوسطه دوم، درس‌نامه‌ها و کتاب‌های آزمون و نکته، به‌صورت دلهره، ترس، نگرانی، مسائل رفتاری، آسیب‌های شخصیتی، ناهنجاری‌های خانوادگی، تشدید مشکلات بلوغ و بحران هویت، مشکلات آموزشی و یادگیری و بیماری‌ها و پیامدهایی جسمی همچون سردرد، بی‌اشتهایی عصبی و مشکلات گوارشی و همچنین بحران‌های اجتماعی پدیدار می‌شوند. معمولاً دانش‌آموزان پیش از برگزاری آزمون سراسری به‌شدت نگران روز آزمون هستند و تحت تأثیر تنش ناشی از پیش رو داشتن آزمون سراسری، در آن‌ها انواع بدرفتاری، بهانه‌گیری و واکنش‌های

زمانی که دانش‌آموزان خود را برای امتحانی چندگزینه‌ای آماده می‌کنند، بیشتر از راهبردهای سطحی مطالعه استفاده می‌کنند



و یادگیری، محتوای مطالعه، انگیزه‌ها و اهداف مطالعه و یادگیری، نگرش دانش‌آموزان به آزمون سراسری، سلامت جسمانی و روانی و تفریحات و تعاملات تأثیرگذار است. آزمون‌های ورودی آزمون سراسری به هوش، شایستگی دلبستگی‌ها و ویژگی‌های شخصیتی داوطلبان کمتر توجه می‌کند و بیشتر بر سرعت دریافت و بازشناسی دانسته‌های حافظه‌ای آن‌ها از پرسش‌های چندگزینه‌ای تأکید دارد که این خود نوعی آسیب‌زایی است. اطلاع دانش‌آموزان از شیوه ارزشیابی چندگزینه‌ای آزمون سبب می‌شود هنگام مطالعه و یادگیری مطالب درسی، به نکته‌های جزئی و پراکنده توجه کنند و به مسائل کلی، ساختاری و استنباطی بی‌توجه باشند. زمانی که دانش‌آموزان خود را برای امتحانی چندگزینه‌ای آماده می‌کنند، بیشتر از راهبردهای سطحی مطالعه استفاده می‌کنند، اما زمانی که یک تکلیف عادی کلاسی انجام می‌دهند، بیشتر از راهبردهای عمقی استفاده می‌کنند.

منابع

۱. مصاحبه دکتر فریبرز درتاج، رئیس انجمن روان‌شناسی تربیتی ایران. اخبار روان‌شناسی و روان‌پزشکی می‌گنا. ۱۶ اسفند ۱۳۹۹.
۲. بررسی و مقایسه تأثیر آزمون سراسری بر وضعیت روانی و شخصیتی راه‌یافتگان و راه‌نیافتگان به دانشگاه و خانواده‌های آنان. احمد یارمحمدیان، نشریه: مطالعات روان‌شناختی سال: ۱۳۸۴، دوره: ۱، شماره: ۲-۳، صفحات: ۱۲۳-۱۴۰.
۳. امیدیان، مرتضی، رحمتی، امین، و فرهادی راد، حمید. (۱۳۹۷). تجربه زیسته شرکت در کنکور با تأکید بر پیامدهای استرس زای آن، نشریه: مجله آموزش عالی ایران، سال: ۱۳۹۷ | دوره: ۱۰ | شماره: ۲، صفحات: ۱-۱۹.
۴. تأثیر آزمون سراسری بر سلامت روان دانش‌آموزان پایه دوازدهم، نخستین کنفرانس ملی مطالعات روانشناسی سلامت روان، اشکوری آقاخان، ۱۴۰۱.
۵. بررسی تأثیر آزمون سراسری دانشگاه‌ها بر دانش‌آموزان و خانواده‌های ایرانی. روان‌شناسی فرهنگی، جلیل فتح‌آبادی، ۱۳۹۶.

در برخی موارد توان‌کاه باشد. اضطراب توان‌بخش آدمی را وادار می‌کند در راستای هدف خود فعالیت کند و در مورد آن بیندیشد، اما اضطراب توان‌کاه وی را از انجام هدف باز می‌دارد و توجه وی را محدود می‌کند. وجود این اختلال، عاملی برای درماندگی، یأس، محدودیت و ناکارآمدی است که در پی ناکارآمدی، انگیزه، توجه و کوشش نیز کاهش می‌یابند و در حیطه‌های گوناگون مشکلات متعددی در زمینه روابط، تحصیلات، کاهش بهره‌وری و حتی مرگ به وجود می‌آیند.

از دیگر مشکلات دوران تحصیل و آزمون سراسری، فرسودگی تحصیلی است. فرسودگی تحصیلی به حالتی گفته می‌شود که فرد بعد از مطالعه‌ای طولانی‌مدت دچار واکنش‌های منفی عاطفی، جسمی و ذهنی می‌شود، به صورتی که علائمی از جمله کاهش انگیزه، افت تعداد ساعات‌های مطالعه در روز، ناامیدی از تحصیل و کاهش فعالیت در زمینه تحصیل را از خود نشان می‌دهد. گاهی اوقات این مشکل بسیار شدید است و افراد به بیماری‌هایی روانی از جمله افسردگی و روان‌گسیختگی (اسکیزوفرنی) مبتلا می‌شوند. افراد مبتلا به این مشکل، خیلی سریع از درس‌خواندن خسته می‌شوند و انگیزه و توان ندارند.

آزمون سراسری بر سلامت جسمانی و روانی و ترجیحات زندگی اثر می‌گذارد. استراحت کم دانش‌آموزان، تلاش آن‌ها و رقابت سنگین، فشردگی درس‌ها، ترس از شکست و نرسیدن به اهداف و حتی گاهی احساس عذاب وجدان بعد از تفریح و تعامل، پیامدهایی مثل کاهش تمرکز، احساس اضطراب، خستگی، گوشه‌گیری، بی‌توجهی نسبت به وقایع اطراف و رقابت شدید با دوستان را پدیدار می‌کند.

اگر واکنش‌های افسردگی پس از ناکامی در آزمون سراسری هم پیگیری نشود، با کاهش اعتمادبه‌نفس، فرد دچار مشکلات سازگاری عاطفی و اجتماعی خواهد شد. از دیگر پیامدهای آزمون سراسری، دلهره آزمون است. دلهره زیاد از آزمون سراسری یا هر آزمون دیگر کارکرد فرد را پایین می‌آورد و می‌تواند کاهش توجه و تمرکز، فراموشی و حواس‌پرتی، افزایش میزان خطا، کاهش نوآوری، کاهش چابکی در کار یا پاسخ‌دهی، کاهش توان سامان‌دهی و کاستی در حافظه کوتاه‌مدت و بلندمدت را در پی داشته باشد.

دلهره آزمون با عوامل اضطرابی شخصیت مرتبط است. سطح‌های بالاتر خودکارآمدی در افراد از دلهره آزمون کم می‌کنند. برعکس، فرد دارای دلهره زیاد از آزمون، احساس درماندگی و ناتوانی می‌کند و نمی‌تواند رویدادهای آزمون را در اختیار بگیرد.

آزمون سراسری بر تمامی مؤلفه‌های شیوه‌های مطالعه



بر گرفته از کتاب
«کنکور، فیلی برای هوا کردن»
نویسنده و تصویرگر:
محمد رضا دوست محمدی
ناشر: مؤسسه نشر شهر،
تهران، ۱۳۸۵

لبخندهای امتحانی

تنظیم و گردآوری: لیلا جلیلی



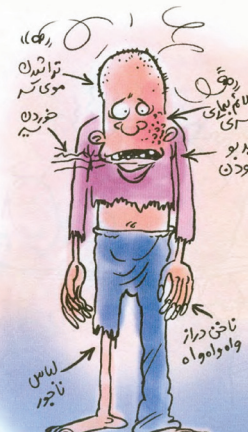
● عادت کنید به کم خوابیدن و سحرخیز بودن.



● اول از همه یادتون باشه، برنامه ریزی برای آزمون سراسری به چند ماه قبل از امتحان محدود نمی شه. برنامه ریزی باید خیلی زودتر آغاز بشه.



● در کل حواستون باشه، سلامتی خودتون رو فدای آزمون سراسری نکنید. هر چیزی به اندازه ارزشش باید بهش توجه بشه.



● بعضی برای حبس کردن خودتون تو خونه، به بلاهایی سر ظاهرشون می آرند که روشن نشه پاشون رو بیرون بگذارند.

● موقع وارد کردن شماره کدها دقت لازم رو به خرج بدید. به جابه جایی ساده ممکنه مسیر زندگی شمارو تغییر بده.



● ابزار خواب رو از خودتون دور کنید.





سهرابی شاگرد اول

آزمون سراسری

مهدی فرج‌اللهی
معلم و طنزپرداز



سهرابی بعد از اینکه توانسته بود ثابت کند درسش را بلد است، گفته بود که از آزمون‌های چهارگزینه‌ای خوشش نمی‌آید و فکر می‌کند در آزمون سراسری شایسته‌سالاری به‌درستی اجرا نمی‌شود و حق مطلب، آن‌گونه که باید، ادا نمی‌شود. برای همین در چند آزمون اول از روی بی‌حوصلگی، از سر کنجاوی و به‌صورت تصادفی به پرسش‌ها جواب داده است. در آزمون اول فقط گزینه‌های «الف» را انتخاب کرده، در آزمون بعدی «ب» را و بعد از آن «ج» و سپس «د».

بعد از آن هم برای آنکه تنوع بشود، برای سؤال اول گزینه «الف» را، برای سؤال دوم «ب» سوم «ج» و برای سؤال چهارم «د» را انتخاب کرده و بقیه سؤالات را تا انتها همین‌گونه جواب داده بود. در آزمون بعدی رویه را برعکس کرده و از «د» به «الف» همین کار را انجام داده بود.

سهرابی این رویه را ادامه داده بود تا اینکه سر و کله انگیزه جدیدی پیدا شد. از آن روز سؤالات را با دقت می‌خواند و جواب می‌داد. انگیزه تازه سهرابی هم این بود که با بچه‌ها قرار گذاشته بود اگر بتواند در آزمون‌های آزمایشی نتایج عجیب و غریبی کسب کند، از آن‌ها جایزه بگیرد. مثلاً دفعه آخر قرار این بود که سهرابی به بیشتر سؤال‌ها پاسخ بدهد، اما نمره نهایی‌اش دقیقاً صفر شود. برای همین، سؤال‌هایی را که مطمئن بود پاسخشان را می‌داند، به‌گونه‌ای درست و غلط جواب داده بود که جمع امتیازهای مثبت و منفی آزمون صفر شوند.

سر همین فقره آخر، بچه‌ها یک هفته هر روز به سهرابی پیتزا می‌دادند. قبلاً هم توانسته بود با همین روش چیزهای متفاوتی را غنیمت بگیرد: بستنی لیوانی، فلافل، سه بسته ترقه، یک مشت آبنبات، دو ورق لواشک آلبالو، کیم دوقلو و یک بسته آدامس خرسی. حالا سهرابی هم یاد گرفته بود به روش خودش از آزمون سراسری نان در بیاورد.

مشاور مدرسه سهرابی را خواسته بود تا با او صحبت کند. سهرابی در تمامی آزمون‌های سراسری آزمایشی مدرسه نتایج بسیار ضعیفی کسب کرده و حتی در برخی از آن‌ها نمره منفی گرفته بود.

یک سال بود که وضعیت تحصیلی سهرابی بهتر شده و در امتحان‌های تشریحی نتایج خوبی گرفته بود. این تغییر در حدی بود که معدل نیم‌سال اول امسالش نسبت به سال گذشته هفت نمره بیشتر شده بود. به خاطر همین پیشرفت چشمگیر، در صف صبحگاه مدرسه از سهرابی قدردانی کردند و به او جایزه دادند.

حالا با توجه به این نتایج عجیب، این شبهه به وجود آمده بود که مبدا سهرابی در امتحانات تشریحی نیم‌سال اول تقلب کرده باشد! سهرابی در سال قبل سابقه تقلب داشت. هرچند که با تقلب هم نمرات خوبی نگرفته بود، اما چند باری مراقبان هنگام تقلب مچش را گرفته بودند.

بعد از کلی خواهش و التماس و تعهد، قرار شده بود امسال هم او را ثبت‌نام کنند، به شرطی که در همه زمینه‌ها رفتارش تغییر کند؛ یعنی موضوع فقط درسی نبود. سهرابی دانش‌آموز بسیار باهوش و با استعدادی است، اما کمی سربه‌هواست؛ بسیار پرحنب‌وجوش است و گاهی دسته‌گل‌هایی به آب می‌دهد.

سهرابی واقعاً تغییرات زیادی کرده بود و این موضوع آن‌قدر چشمگیر بود که نامزد دانش‌آموز نمونه هم شده بود. اگر سهرابی امسال در امتحان‌های تشریحی تقلب کرده بود، چرا باید در آزمون‌های چهارگزینه‌ای، که تقلب کردن در آن‌ها راحت‌تر است، چنین نتایج ضعیفی کسب کرده باشد؟ بالاخره سهرابی آمد. با اعتمادبه‌نفسی بالا و چهره‌ای خندان به دفتر مشاور مدرسه رسید. انگارانه‌نگار همین آزمون قبلی را صفر شده است!

مشاور علت این همه ناکامی پیاپی را از سهرابی جویا شد. سهرابی فرصتی خواست تا بعد از آزمون امروز درباره این موضوع صحبت کند.

بعد از اینکه نتایج آزمون آمد، همه شگفت‌زده شدند. سهرابی نه تنها نتایج بسیار خوبی گرفته بود، بلکه در این آزمون نفر اول هم شده بود. همین نتیجه، کنجاوی‌ها را از ماجرای نتایج عجیب و غریب قبلی بیشتر کرد.



داستان شکست من!

طراحی نظام‌های یادگیرنده محور



برگرفته از سخنان پونیا میشر^۱ در مجموعه سخنرانی‌های تد^۲ (ژانویه ۲۰۲۳)

ترجمه الهام فراستی



ناراحت‌کننده‌تر این بود که شکست را فقط یک بار تجربه نکردم، بلکه هر روز، هر ماه، هر نیم‌سال و به مدت چهار سال همراه من بود. همان موقع، پوستری از فراخوان یک برنامه تلویزیونی برای برنامه‌سازی دیدم و تصمیم گرفتم درخواست بدهم. واضح است که نمی‌خواستم مهندس یا دانشمند بشوم، اما شاید می‌توانستم فیلم آموزشی بسازم؛ چون با الهام از افرادی مثل **کارل سیگان** و **یاکوب برانوفسکی** بزرگ شده بودم. خلاصه وارد برنامه‌سازی شدم و تقریباً یک‌شبه زندگی من تغییر کرد.

ساختار و فرهنگ مؤسسه بسیار متفاوت بود. در مؤسسه خلاقیت تقویت می‌شد و انعطاف‌پذیری و بازی با ایده‌ها مورد حمایت قرار می‌گرفت. بنابراین آنچه که من به‌طور تصادفی به آن علاقه‌مند شده بودم، با آمیختن هنر و علم و شعر، به‌طور ناگهانی معنادار شد. آنجا بود که با ایده طراحی آشنا شدم؛ چیزی که زیاد در مورد آن نمی‌دانستم. در آنجا به‌شدت احساس راحتی می‌کردم. چهار سالی که در رشته مهندسی بودم، هرگز احساس نکرده بودم مهندس شده‌ام. هرگز احساس نکرده بودم که بدان تعلق دارم. اما به نظر می‌رسید که طراحی به من هدف و معنی می‌داد و شگفت‌انگیز این بود که تغییر بسیار سریع بود.

اوایل سال احساس بی‌ارزشی و شکست می‌کردم، اما در سپتامبر همان سال هدفی پیدا کردم؛ جامعه‌ای که بتوانم در آن زندگی کنم. بنابراین حتی امروز خود را یک طراح آموزشی می‌نامم و نه یک مهندس. چیزی که متوجه شدم این بود که موفقیت یا شکست من به عوامل و ارزش‌های

می‌خواهم داستان شکستم را برای شما تعریف کنم. اگرچه این داستان پایان خوشی دارد، اما مانند داستان‌های معمولی نیست که در آن شکست پله‌ای برای رسیدن به موفقیت باشد. این روزها شعارهایی درباره شکست می‌شنویم. برای مثال شعارهایی مثل «شکست رو به جلو»، «شکست برتر» و «شکست سریع‌تر». راستش این شعارها مرا دیوانه می‌کنند. کیست که بخواهد شکست بخورد؟

از نظر من شکست نتیجه طراحی بد و چیدمان نامناسب ارزش‌هاست. بگذارید شما را به سال اول دوره کارشناسی مهندسی‌ام ببرم. در کلاس فیزیک نشسته‌ام و منتظر یادگیری هستم. در یادداشت‌هایم شعرهایی درباره حالات کوانتومی می‌نویسم. من عاشق فیزیک و ریاضی بودم، اما هم‌زمان هنر و ادبیات و شعر و فیلم را هم دوست داشتم و از اینکه مهندسی می‌خواندم، هیجان‌زده بودم. اما متأسفانه این طور نماند و آن چهار سال بدترین چهار سال زندگی من شد. در آن کلاس‌ها خلاقیت و تخیل تشویق نمی‌شد. هر چه داشتیم سخنرانی و سخنرانی و آزمون (تست) و آزمون و آزمون بود. هیچ فضایی برای فهم و درک وجود نداشت. ایده‌ها جذاب و سرگرم‌کننده نبودند. شعرهایی که برای گریز از آن شرایط کسالت‌بار می‌نوشتیم، مطمئناً عالی نبودند اما برای من معنادار بودند. آن شعرها راهی برای کشف و بازی با ایده‌ها بودند؛ چیزی که خیلی زود از بین رفت. من این چهار سال را ادامه دادم و سرانجام فارغ‌التحصیل شدم، اما هرگز مهندس نشدم. احساس می‌کردم بی‌ارزشم و شکست خورده‌ام.



مختلفی بستگی داشت که اغلب از دید من پنهان بودند. ایده‌های طراحی باعث شدند جهان را پدیده‌ای ساختگی ببینم و از خود بپرسم: «چیزهای دیگری که ساخته‌ایم کدام‌اند؟»

یکی از بزرگ‌ترین چیزهایی که ساخته‌ایم، مدرسه است. هیچ امر طبیعی در مورد مدرسه‌ها و دانشگاه‌ها وجود ندارد. هیچ چیز طبیعی در مورد ساعت‌های کار و امتحانات چندگزینه‌ای و مانند آن وجود ندارد. اما در لایه‌های زیرین آن‌ها ارزش‌های کلیدی خاصی وجود دارند در مورد اینکه چه چیزی ارزش یادگیری دارد و چه چیزی ارزش آن را ندارد. این تفکرات مرا به سوی طراحی نظام‌های یادگیرنده‌محور، و پرسیدن این سؤال از خود سوق داد که: «یادگیری چگونه باید اتفاق بیفتد و چگونه کار می‌کند؟»

بگذارید داستانی تعریف کنم. چند سال قبل یک مدرسه محلی از ما خواست کمک کنیم مدرسه‌ای برای آینده طراحی کنند. خب این به چه معنا بود و چگونه باید آن را انجام می‌دادیم؟!

ابتدا یک تیم طراحی آماده کردیم؛ مجموعه‌ای از معلمان، مدیران، والدین و تعدادی از افراد عادی جامعه. بعد شروع کردیم به گوش دادن. با اتاق بازرگانی صحبت کردیم. گروه‌های متمرکز ایجاد کردیم. با گروه‌های والدین صحبت کردیم، و مهم‌تر از همه در تمام این مدت از خود می‌پرسیدیم: «چه کسی سر میز است و چه کسی نیست؟ چگونه باید کسانی را که در گفت‌وگو نیستند، سر میز بیاوریم؟»

برای مثال گروهی که هرگز با آن‌ها صحبت نمی‌کنیم یا به‌ندرت با آن‌ها صحبت می‌کنیم کودکان هستند و این خیلی عجیب است. چون آن‌ها هستند که می‌خواهند در این مدرسه زندگی کنند. بنابراین ما با تعداد زیادی از بچه‌ها صحبت کردیم. آن‌ها را یک روز تمام زیر نظر گرفتیم. نشستن در کلاسشان، گوش‌دادن به سخنرانی‌هایشان، انجام تکلیف‌ها، خوردن خوراکی‌ها در زنگ تفریح و لذت‌بردن از تفریحاتشان.

در حال انجام این کارها گوش می‌دادیم و از خودمان می‌پرسیدیم: ما چه چیزی می‌بینیم؟ این یعنی چه؟ و شروع به زیر سؤال بردن فرضیات کردیم: چرا چیزها یک جور خاصی هستند؟ چگونه می‌توانیم مدرسه‌ای ایجاد کنیم که با جامعه ارتباط برقرار کند؟ چگونه می‌توانیم به روش‌هایی از فناوری فکر کنیم که امکان خلاقیت و جرئت بیان را فراهم کند؟ چگونه می‌توانیم مدرسه‌ای ایجاد کنیم که با انگیزه‌های یادگیرنده هدایت شود؟ چگونه می‌توانیم مدرسه‌ای ایجاد کنیم که در آن الگوی «یک معلم، یک کلاس درس» را تغییر دهیم؟

در این گفت‌وگوها به مجموعه‌ای از اصول طراحی دست یافتیم؛ مجموعه‌ای از ارزش‌ها که بحث‌ها و طراحی ما را هدایت می‌کرد. به نظر می‌رسید همه چیز کند پیش می‌رفت. با اینکه امکانات زیادی داشتیم اما کم به نظر می‌رسیدند. مانده بودیم که قدم بعدی چه خواهد بود. انواع دروسهای معمول مثل از کارافتادن اینترنت و مشکلات زمان‌بندی هم وجود داشت. اما ناگهان اقبال به ما روی آورد و ساختمانی را پیدا کردیم که بلااستفاده بود و گفتند می‌توانیم از آن استفاده کنیم. ناگهان کل گروه طراحی انرژی گرفت. درسی که گرفتیم این بود که باید آماده باشیم تا اگر فرصتی پیش آمد آن را دو دستی بچسبیم.

تمام کارهایی که با گروه متمرکز و اصول طراحی انجام داده بودیم، به پدید آمدن این مدرسه منجر شد؛ مدرسه‌ای است که ارزش‌های جامعه را منعکس می‌کرد. مدرسه‌ای متفاوت با مدرسه‌های اطراف خود. ما دیوارها را برداشتیم و فضایی ایجاد کردیم که بیش از ۱۰۰ کودک در آن یاد بگیرند و با هم کار کنند. در این مجموعه بزرگسالان هم در گروه‌های کوچک و بزرگ کار می‌کنند تا نیازهای یادگیرندگان را برآورده سازند. این مدرسه‌ای است که به افراد جامعه و والدین اجازه می‌دهد در صورت نیاز به آن وارد و از آن خارج شوند. این مدرسه واقعا مکان خاصی است. البته نه اینکه ما همه چیز را فهمیده‌ایم، اما با افتخار می‌گوییم که ایده این مدرسه گسترش یافته و این یکی از بزرگ‌ترین موفقیت‌های ماست.

از این داستان می‌توان نتیجه گرفت که شکست به موفقیت منجر شد. اما فکر می‌کنم چیزی از قلم افتاده است؛ و آن نادیده گرفتن درد و آسیب ناشی از شکست است. رنجی که چهار سال کشیدم و زمانی که از دوره کارشناسی فارغ‌التحصیل شدم، احساس کردم شکست خورده‌ام. نظام آموزشی را مقصر نمی‌دانستم، اما حالا که دقت می‌کنم، شاید این نظام آموزشی بود که باعث شکست من شد. نظامی که مانع از زیر سؤال بردن ارزش‌های حاکم خودش می‌شد. نظامی که در بسیاری از فرزندان ما احساس شکست ایجاد می‌کرد.

ما می‌توانیم و باید بهتر عمل کنیم. من فکر می‌کنم فرزندان ما لایق بهترین‌ها هستند. آن جوان ۱۸ ساله‌ای که در کلاس فیزیک شعر می‌نوشت، لیاقتش بیشتر از این‌ها بود.

پی‌نوشت‌ها

1. Punia Mishra

2. TED: Technology, Entertainment, Design

مجموعه‌ای از کنفرانس‌های جهانی است که حول محورهای فناوری، آموزشی، سرگرمی و طراحی برگزار می‌شود.

شکست
نتیجه طراحی
بد و چیدمان
نامناسب
ارزش‌هاست



اولویت‌های مدرسه یادگیرنده

ترجمه زهرا زارعی

کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت



۲. ایجاد و حمایت از فرصت‌های یادگیری مستمر برای کارکنان

معلمان امروزه باید به‌نوعی آموزش ببینند که دانش حرفه‌ای متناسب با کار آن‌ها توسعه یابد. بدیهی است، این پیشرفت و یادگیری حرفه‌ای پویا، بر عملکرد معلمان و دانش‌آموزان آثار مثبتی خواهد داشت. مدرسه به‌عنوان سازمان یادگیرنده، باید امکانات لازم برای یادگیری همه کارکنان را فراهم کند. این یادگیری می‌تواند به‌صورت فعالیت‌های ضمن خدمت یا شرکت در کارگاه‌های آموزشی تحقق یابد. در این نوع مدرسه‌ها، اولویت‌های یادگیری حرفه‌ای معلمان همسو با اهداف مدرسه و نیازهای یادگیری دانش‌آموزان تنظیم می‌شود. یادگیری حرفه‌ای دانش‌آموزان نیز بر اساس ارزشیابی و بازخورد مستمری است که باید در فعالیت‌های روزانه گنجانده شود. به‌طور خلاصه، در این نوع مدرسه‌ها:

- همه کارکنان در فرایند یادگیری حرفه‌ای مستمر مشارکت دارند؛
- کارکنان جدید حمایت‌های ارشادگرانه و انگیزشی دریافت می‌کنند؛
- یادگیری حرفه‌ای بر یادگیری دانش‌آموز و اهداف مدرسه متمرکز است؛
- کارکنان در شناسایی اهداف و اولویت‌های یادگیری حرفه‌ای خودشان مشارکت فعال دارند؛

برای بقا و موفقیت در جهان به‌سرعت در حال تغییر آینده، دانش‌آموزان نیاز دارند به دانش و مهارت‌های لازم مجهز شوند. اما بسیاری از مدرسه‌ها به شیوه‌ها و ساختارهای قدیمی اداره می‌شوند و معلمان مهارت‌های لازم برای برآوردن نیازهای دانش‌آموزان را، به‌عنوان یادگیرندگان قرن بیست و یکم، ندارند. به همین دلیل سیاست‌گذاران و فعالان عرصه آموزش و پرورش معتقدند، باید اولویت‌های مدرسه را به‌عنوان «سازمان‌های یادگیرنده» بازبینی کرد. این اولویت‌ها عبارت‌اند از:

۱. توسعه و به‌اشتراک‌گذاری چشم‌اندازی متمرکز بر یادگیری همه دانش‌آموزان

مدرسه به‌عنوان یک سازمان یادگیرنده چشم‌اندازی مشترک دارد. این چشم‌انداز بیشتر نتیجه یک فرایند است؛ فرایندی که همه دانش‌آموزان، کارکنان، والدین و سایر دست‌اندرکاران عرصه آموزش و پرورش در آن سهیم هستند. بسیاری از مدرسه‌ها و نظام‌های آموزشی در سراسر جهان، داشتن رویکردی برای ارتقای کیفیت یادگیری کودکان محروم را به‌خوبی درک کرده‌اند. یادگیری‌ای که بر ابعاد شناختی، عاطفی، اجتماعی و روانی دانش‌آموزان متمرکز باشد؛ به‌طوری که افراد قدرت کشف فرصت‌های یادگیری مادام‌العمر برای گسترش دانش، مهارت‌ها و نگرش‌ها و انطباق با دنیای پیچیده امروز و تغییرات سریع آن را داشته باشند.

- فرهنگ مدرسه حامی و ارتقای بخش یادگیری حرفه‌ای است.

۳. تقویت یادگیری گروهی و همکاری بین اعضا

عمده یادگیری از طریق تعاملات اجتماعی اتفاق می‌افتد. برای مدرسه، به عنوان سازمان یادگیرنده، یادگیری گروهی و همکاری اصل مهم و ضروری ارتقا در حوزه‌های آموزشی و پرورشی معلمان و حمایت از کارکنان است. یادگیری گروهی برای دستیابی اعضای گروه به تفکر و عملکردی منسجم طراحی می‌شود. در سازمان یادگیرنده، کارکنان با شبکه‌سازی بین یکدیگر، در ارتقای عملکرد معلمان و اداره حرفه‌ای مدرسه نقش مهمی ایفا می‌کنند.

در مدرسه‌های یادگیرنده، کارکنان نسبت به یادگیری گروهی و همکاری دیدگاه مشترکی دارند و اعتماد، پایه همکاری بین افراد و گروه‌هاست. وقتی افراد به یکدیگر اعتماد می‌کنند و به هم احترام می‌گذارند، می‌توانیم استفاده از ابزارهای نظارتی (کنترلی) را به حداقل برسانیم. با ایجاد فرهنگ سازمانی مبتنی بر احترام و اعتماد، یادگیری مشارکتی می‌تواند به‌طور طبیعی رشد کند و تقریباً بیشتر اعضای سازمان را شامل شود. در چنین ساختاری، این انتظار وجود دارد که اعضا دیدگاه‌های خودشان را در مورد تدریس و یادگیری به اشتراک بگذارند. آن‌ها برای ارائه بازخورد در مورد نحوه توجه به چالش‌ها و حل مشکلات جلسات منظمی برگزار می‌کنند و یاد می‌گیرند چگونه یادگیری دانش‌آموزان و عملکرد آن‌ها را ارتقا بخشند.

در مدرسه یادگیرنده، برای بهره‌گیری از خرد جمعی وقت می‌گذارند. کارکنان یاد می‌گیرند چگونه با هم به صورت گروه کار کنند. کارکنان از مشورت با یکدیگر احساس راحتی می‌کنند. احترام و اعتماد دوجانبه ارزش‌های اصلی هستند. کارکنان در مورد نحوه عملکرد یکدیگر بازخورد مؤثر ارائه می‌دهند و مدرسه زمان و منابع لازم برای یادگیری جمعی را ارائه می‌دهد.

۴. ایجاد فرهنگ پژوهش، نوآوری و اکتشاف

معلمان برای رشد حرفه‌ای به رشد فرهنگ تحقیق و تولید علم نیاز دارند. برای اینکه مدرسه‌ای سازمان یادگیرنده باشد، افراد باید جرئت و جسارت فعالیت‌های نوآورانه را داشته باشند. چنین مدرسه‌ای از کسانی که نوآور و خطرپذیرند، حمایت می‌کند و به آن‌ها پاداش می‌دهد. همچنین انتظار دارد آن‌ها نیز پذیرای روش‌های جدید و نوآورانه باشند. البته مدرسه‌های کمی هستند که از شکست‌ها یاد می‌گیرند. دلیل آن، بی‌میلی به یادگیری نیست، بلکه نگاه نادرست به اشتباه‌ها و تجربه‌هاست. در

مدرسه‌های یادگیرنده، اشتباه‌ها و مسائل فرصت تلقی می‌شوند. در چنین مدرسه‌ای:

همه کارکنان به اکتشاف، تجربه و نوآوری تمایل دارند و مدرسه حامی آن‌هاست. برای ایجاد نوآوری، تغییر و یادگیری پژوهش مستمر انجام می‌شود. دانش‌آموزان در فرایند پژوهش‌ها مشارکت فعال دارند.

۵. ایجاد ساختارهایی برای جمع‌آوری و تبادل دانش و یادگیری

این نوع مدرسه‌ها، برای واکنش مؤثر و پویایی در شرایط گوناگون، راهبردها، ساختارها و فرایندهایی را توسعه می‌دهند و برای اصلاح روند فعلی راهکارهایی دارند. برای ایجاد فرهنگ یادگیری، این نوع مدرسه‌ها به ساختار گفت‌وگوی منظم و به‌اشتراک‌گذاری دانش بین کارکنان و والدین و در صورت لزوم نمایندگان صنف‌ها و کسب‌وکارها نیاز دارند.

۶. یادگیری از محیط‌های بیرونی گسترده‌تر

مدرسه‌ها دستگاه‌هایی باز هستند که از تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تأثیر می‌پذیرند. مدرسه به عنوان سازمان یادگیرنده، به صورت مستمر محیط را رصد و چالش‌ها و فرصت‌های بیرونی را پردازش می‌کند. والدین یا حامیان دانش‌آموزان، عوامل اصلی مدرسه به عنوان سازمان یادگیرنده، هستند. بدون همکاری خانواده‌ها و مدرسه، بعید است دانش‌آموزان بتوانند انتظارات سطح بالایی را که جامعه تقاضا می‌کند، برآورده کنند. مدرسه به عنوان سازمان یادگیرنده اطلاعات را با والدین به اشتراک می‌گذارد و آن‌ها را به عنوان عضو اصلی فرایند آموزش و سازمان‌دهی مدرسه، مورد توجه قرار می‌دهد.

در این میان، رهبری یادگیری مؤلفه‌ای مهم است که همه اجزای پراکنده سازمان یادگیرنده را به هم متصل می‌کند. آن‌ها در ایجاد و ارتقای فرهنگ یادگیری و تسهیل یادگیری سازمانی نقش حیاتی دارند و مسئول شکل‌دهی ساختارهای کاری و مدیریتی برای تسهیل گفت‌وگوی حرفه‌ای، همکاری و تبادل دانش هستند. یعنی برای به چالش کشیدن عادت‌های خود و نحوه عملکردشان به توسعه ظرفیتی نیاز دارند. رهبران مدرسه باید درک کنند، برای اینکه سازمانی یادگیرنده داشته باشند، به سازگاری و خلاقیت نیاز دارند و این به نحوه تعامل آن‌ها با کارکنان خودشان، به خصوص کارکنانی که بر تغییر تأکید دارند، وابسته است. همچنین، تعهد رهبران مدارس عامل کلیدی موفقیت آن‌ها در شکل‌گرفتن هر سازمان یادگیرنده است.

منبع

www.oecd.org/edu



معصومه معصومیان، معاون آموزش ابتدایی آموزش و پرورش
شهر تهران، دربارهٔ مدرسهٔ پژوهنده می گوید

مدارس شیشه‌ای



گفت‌وگوکننده: ائلدار محمدزاده صدیق



معصومه معصومیان ۳۲ سال سابقهٔ کار دارد و در این مدت از کارشناسی آموزشی تا کارشناس مسئولی، ریاست آموزش و پرورش استثنائی (به مدت شش سال)، معاونت آموزش ابتدایی استان همدان (چهار سال)، کارشناسی طرح و برنامهٔ سازمان آموزش و پرورش استثنائی تا معاونت آموزش ابتدایی را تجربه کرده است. خانم معصومیان دانشجوی دکترای روان‌شناسی تربیتی است و مدرک کارشناسی ارشد علوم تربیتی، گرایش مدیریت آموزشی دارد. او از خردادماه سال ۱۴۰۱ به‌عنوان معاون آموزش ابتدایی ادارهٔ کل آموزش و پرورش شهر تهران منصوب شده است. موضوع این گفت‌وگو مدرسه‌های پژوهنده بود. ایشان معتقد است که برای ترویج فضای تفکر و پژوهش بین دانش‌آموزان باید رویکرد تکلیف‌محوری و رونویسی را به سمت تکلیف‌های مهارت‌محور هدایت کنیم.

● معلم‌ها در چه عرصه‌هایی می‌توانند پژوهنده باشند؟ چگونه می‌توان زمینه آن را در مدرسه فراهم کرد؟

□ رویکرد پژوهشگری در چرخش‌های تحولی در «سند تحول بنیادین» مورد تأکید قرار گرفته است. یکی از این چرخش‌ها، چرخش از حافظه‌محوری به مسئله‌محوری است که در دانش‌آموز دیده می‌شود. در روش‌های تدریس معلم، این رویکرد کاملاً باید اتفاق بیفتد. اینکه معلم چطور بتواند مسئله‌یابی کند. شما در نظر بگیرید، من در کلاس مدیریت فرایند یادگیری، چطور می‌توانم ۳۰ دانش‌آموز را در یک جایگاه قرار دهم و با توجه به زیست‌بوم کلاس، مسئله‌یابی و به دنبال آن راهکار ارائه کنم. در یک کلاس درس و در نهایت در مدرسه، اینکه من چطور می‌توانم از آخرین دستاوردها و یافته‌های علمی بهره‌مند شوم، همان رویکرد پژوهشی است.

توجه داشته باشید، ما در زیست‌بوم کرونا، مجبور شدیم یک‌شبه ره صدساله برویم! به ما گفتند که مدرسه تعطیل است و کرونا آمده و دیوار مدرسه‌ها برداشته شد. با تدریس مجازی والدین وارد کلاس درس شدند و تمام مردم تدریس من معلم را دیدند. بعد از کرونا، انتظارات و نگاه‌ها، همه تغییر پیدا کردند. حالا من معلم چطور می‌خواهم خودم را با این تغییر که یک‌شبه اتفاق افتاده است، تطبیق دهم. نحوه مواجهه با این نوع مدارس شیشه‌ای به رویکرد پژوهش‌محور نیاز دارد. لازم است خودم را با آخرین یافته‌های آموزش در فضای ترکیبی آشنا کنم. اینکه در آن زیست‌بوم چه اتفاقی افتاد، چه دستاوردها

و تهدیدهایی برای ما داشت، و چطور می‌توان این تهدیدها را به فرصت تبدیل کرد، نیازمند رویکرد پژوهشی است.

● چگونه می‌توان فضای تفکر و پژوهش را میان دانش‌آموزان ترویج و تقویت کرد؟ اگر نمونه‌ها یا تجربه‌هایی دارید، لطفاً بفرمایید.

□ انواع پژوهش‌های علمی وجود دارند. ما بیشتر روی اقدام‌پژوهی در آموزش و پرورش کار می‌کنیم. در زمینه پژوهش‌هایی که بیشتر جنبه عملی دارند، اقدام‌پژوهی در آموزش و پرورش راه افتاده است. درس پژوهی که دارای

با تدریس مجازی
والدین وارد
کلاس درس
شدند
و تمام مردم
تدریس من معلم
را دیدند



کادر اجرایی مدرسه هم حضور داشته باشند. همه با هم منسجم و یکدست بنشینند و در ابتدای سال مسئله‌یابی کنند. مسئله را درست و براساس مشکل موجود در مدرسه ردیف کنند. همه این‌ها مهارت است که در مدرسه پژوهنده به دنبال آن هستیم.

من همیشه از دانش‌آموزان دوره ابتدایی، به‌ویژه دانش‌آموزان دوره دوم، می‌خواهم که خودشان را جای مدیر مدرسه بگذارند. به آن‌ها می‌گویم: مدیر مدرسه شما خیلی زحمت می‌کشد و کار می‌کند. شما اگر جای مدیر مدرسه نشسته بودید، چه تغییراتی را در مدرسه ایجاد می‌کردید. جواب‌های خیلی خوبی هم می‌گیرم. گاه با همین بحث‌ها یکی دو ساعت در کلاس درس هستم. بچه‌ها خیلی مشتاق می‌شوند. آن بچه گوشه‌گیر هم می‌آید و در بحث شرکت می‌کند. اگر این رویکرد را داشته باشیم، هم دانش‌آموزان خودشان را در حل مسئله ذی‌نفع می‌دانند و هم معلمان احساس تعلق می‌کنند.

ما از اجرای طرح مدرسه پژوهنده به دنبال هم‌افزایی و انسجام بین ارکان و اعضای مدرسه هستیم. ما برای ترویج فضای تفکر و پژوهش بین دانش‌آموزان، رویکرد توسعه توانمندی‌های ارکان مختلف را داریم. اگر ما بچه‌هایمان را از آن رویکرد تکلیف‌محوری و رونویسی و اینکه مرتب تکرار و تمرین باشد، به سمت تکلیف‌های مهارت‌محور هدایت کنیم، به جای اینکه معلم بگوید دو بار از روی این بخوان، تمرین‌های صفحه ۲۰ ریاضی را بخوان و حل کن، می‌تواند دو تکلیف بدهد که دانش‌آموزانش مجبور شوند این محاسبه را با درس‌ورزی انجام دهند و فکر کنند. ما اگر بتوانیم رویکرد سنتی را به رویکرد مهارتی تبدیل کنیم و این اتفاق در مدرسه ما بیفتد، سطح اشتیاق و نشاط مدرسه‌هایمان هم بالاتر می‌رود. برنامه مدرسه پژوهنده و چند برنامه دیگر به دنبال تحقق همین

رویکرد تیمی و گروهی است، سال‌هاست که در مدرسه‌ها اتفاق می‌افتد. ما رویکرد جدیدی با عنوان «مدرسه پژوهنده» را مطرح کرده‌ایم؛ اینکه من به‌عنوان معلم در کلاس خودم پژوهش انجام دهم.

در درس پژوهی مدیر مدرسه و عوامل اجرایی در کنار معلم قرار می‌گیرند. البته گاه هم هر کدام برای خودشان کار می‌کنند. یعنی رویکردی هم‌افزا و منسجم وجود ندارد. مسئله‌یابی شاید بیشتر در دانشگاه‌ها و برای استادان مطرح باشد. ما ایجاد مسئله می‌کنیم و بلد نیستیم که مسئله‌یابی کنیم. من مدیر مدرسه ابتدای سال می‌خواهم برنامه سالانه تدوین کنم. ما در برنامه سالانه می‌گفتیم که برنامه را با مخاطبان و ذی‌نفعان ببندیم. در این قسمت مسئله داریم. ضمن اینکه هر کسی برای خودش کار می‌کند.

ما کوشیدیم انسجام به‌وجود بیاوریم. به این منظور لازم بود نوع مسئله، مسئله واقعی مدرسه باشد. دانش‌آموز روی مسئله واقعی مدرسه کار کند. خانواده به‌عنوان یکی از کنشگران اصلی آموزش و پرورش در کنار مدیر مدرسه قرار بگیرد. شورای معلمان کنار مدیر قرار بگیرد.



وقتی شما از کار لذت ببرید، قطعاً علاقه‌مندتر و اثرگذارتر هستید

موضوع است. وقتی که شما از کار لذت ببرید، قطعاً علاقه‌مندتر و اثرگذارتر هستید. در خصوص بچه‌ها هم این موضوع صدق می‌کند.

● دربارهٔ اجرای طرح مدرسهٔ پژوهنده در ادارهٔ کل شهر تهران توضیح دهید. واکنش مدیران و معلمان به این طرح چیست؟

□ ما پژوهش را با رویکردهای متفاوت بین معلم‌ها داشته‌ایم. برخی معلم‌ها به دنبال مقاله‌های دانشگاهی هستند. در واقع دورهٔ تحصیلات تکمیلی را دارند. تعداد هم به اقدام‌پژوهی و درس‌پژوهی می‌پردازند. ولی ما به دنبال ایجاد وحدت هستیم. دکتر سرکار آرانی معمولاً در نوشته‌هایش به این رویکرد توجه می‌کند. برداشتی که از کنار هم گذاشتن این رویکردهای پژوهشی داشتیم، این است که وحدت ایجاد بشود و هم‌افزایی باشد. هر کسی برای خودش کار نکند. به این ترتیب این احساس تعلق سازمانی ایجاد می‌شود و معلم می‌گوید مدرسه مسئله من است. سال اولی که طرح مدرسهٔ پژوهنده را اجرا کردیم، از هر منطقه دو مدرسه را کاملاً داوطلبانه به عنوان آزمون (پایلوت) انتخاب کردیم و مدیری که دوست داشت در این طرح شرکت کرد. چون نمی‌خواستیم جنبهٔ اجباری داشته باشد و منابع خیلی خاصی هم نداشتیم که بخواهیم تزریق کنیم. تا الان استقبال خوب بوده است. باز دیدهایی داشتیم و یک گردهمایی استانی هم تقریباً یک ماه پیش برگزار کردیم. منطقهٔ ۱۳ را هم دبیرخانهٔ استانی قرار دادیم. من نشاط و شادابی را از مدیران و معاونانی گرفتم که در آن همایش حضور داشتند.

● در پایان اگر مطلبی ناگفته مانده است، لطفاً بیان بفرمایید؟

□ سه سال است که در آموزش و پرورش استخدام‌های جدید داریم. بنابراین ما

گروه‌هایی را داریم که به عنوان معلم وارد نظام آموزش و پرورش می‌شوند و قرار است همکار ما شوند. اگر ما بتوانیم رویکرد خودترمیمی و خودتوانمندسازی را، با توجه به ظرفیت‌های موجود محقق سازیم، قطعاً موفق‌تر خواهیم بود. آموزش و پرورش منابع محدودی برای دوره‌های ضمن خدمت و توانمندسازی دارد و پاسخ‌گوی این همه نیاز نیست. اما طرحی را داریم اجرا می‌کنیم به نام «خوشه‌های هم‌افزا». به مدیرها گفته‌ایم که یک «نومعلم» وارد مدرسه‌ات شده است. شما قطعاً دو معلم مجرب داری. کاری کنید که این معلم‌ها کنار هم بنشینند و با هم صحبت کنند تا تجربه‌های معلم مجرب به نومعلم منتقل شود. کلاشان را ادغام کنند و با هم تدریس کنند. ما اگر بتوانیم مدرسه را جایگاه این کار قرار دهیم و با این رویکرد وارد آموزش و پرورش شویم، در کوتاه‌مدت به هدف‌هایمان می‌رسیم.

آموزش و پرورش
برای دوره‌های
ضمن خدمت و
توانمندسازی
منابع محدودی
دارد و پاسخ‌گوی
این همه نیاز
نیست





لحظه‌های شکوهمند آهان!

گفت‌وگوی صمیمی
محمدرضا سرکار آرانی
با معلم پژوهنده،
عبدالهادی عمرانی



گفت‌وگوکننده: محمدرضا سرکار آرانی
تدوین و تنظیم‌کننده: حبیب یوسف‌زاده

اشاره

هشتم اسفند ۱۴۰۲ در رویدادی بی‌بدیل، محمدرضا سرکار آرانی، استاد دانشگاه ناگویای ژاپن، گفت‌وگویی شنیدنی با عبدالهادی عمرانی، معلم علوم تجربی یک مدرسه ابتدایی در منطقه ۱۲ تهران، با بیش از چهل سال سابقه، انجام داد. رشد مدرسه فردا با گزارش برجسته‌ترین پیام‌های این گفت‌وگو، خوانندگان را به اندیشه درباره پرسش‌ها، ایده‌ها و بحث‌های مطرح‌شده در آن، به‌ویژه از منظر کیفیت آموزش و یادگیری در مدرسه‌های فردا، دعوت می‌کند.

آن کشور زمین کم دارند، جمعیتشان هم بیشتر از ماست. برای همین مجبور شده‌اند در ساختمان‌های مخصوصی مزرعه‌های طبقاتی بسازند. به‌علاوه، باید هزینه‌ای برای تأمین برق روشنایی مزرعه کنند. چون گیاهان برای رشد به نور نیاز دارند. بچه‌ها با دلسوزی گفتند، چرا آن‌ها باید چنین شرایطی داشته باشند؟!

من اشاره کردم که به همین دلیل محصولات کشاورزی در آنجا گران است. مثلاً گاهی شما در زنگ تفریح یک پرتقال درسته را تنهایی می‌خورید، اما در ژاپن از این خبرها نیست. خانواده‌های ژاپنی معمولاً تنها یک یا دو

♦ قبل از هر چیز ممنونیم که دعوت ما را پذیرفتید.
امیدوارم امروز زیاد به زحمت نیفتاده باشید.

– راستش مستقیم از مدرسه آمده‌ام. امروز شش زنگ تدریس ۴۵ دقیقه‌ای داشتم. هر کدام به فاصله ۲۰ دقیقه برگزار شد. همه کلاس‌ها هم پایه دوم ابتدایی بودند.

♦ خوب، چطور بود کلاس‌های امروز؟

– امروز با بچه‌ها لحظه‌های ناب داشتم. قبلاً با بچه‌ها بحثی را درباره تاریخ زمین شروع کرده بودیم، امروز رسیدیم به موضوع پیدایش گیاهان. نمی‌دانم چرا گریزی هم زدیم به مجمع‌الجزایر ژاپن. گفتیم و شنیدیم که مردم

بی‌قرار است که صبر نمی‌کند از پله‌ها بیاید بالا و برسد به خانه.

♦ ماجرای صندلی‌های خالی ردیف آخر کلاس درس علوم تجربی شما چیست؟

- در کلاس ما همیشه چهار صندلی خالی مخصوص مهمان وجود دارد تا هر کس، هر لحظه‌ای که اراده کند، بدون هماهنگی قبلی، بیاید و ناظر تدریس و گفت‌و شنود ما باشد.

♦ مهمان‌های شما معمولاً چه کسانی هستند؟

- پدران بچه‌ها، دانش‌جو معلمان، همکاران علاقه‌مند و جوان‌تر مدرسه، معلمانی از سراسر ایران و بلکه جهان. خلاصه هر کسی که دوست داشته باشد ساعتی را با ما بگذراند و با ما بیاموزد چگونگی دودین با ماه را در ۴۵ دقیقه تدریس علم تجربی.

♦ دورترین و نزدیک‌ترین جایی که از آن مهمان داشته‌اید، کجاها بوده‌اند؟

- هم از جای جای کشور خودمان و هم از کشورهای دیگر مهمان ما بوده‌اند. دو بار تا حالا از ژاپن آمده‌اند. از کشورهای حاشیه خلیج فارس، آلمان، سودان، عراق، لبنان، کانادا و خیلی جاهای دیگر مراجعه و مشاهده‌کننده داشته‌ایم.

♦ مهمان‌ها در کلاس شما دنبال چه چیزی بودند؟

- چه عرض کنم! معمولاً وقتی می‌آیند، از کلاس فیلم‌برداری می‌کنند. مثلاً بار اول که ژاپنی‌ها آمدند، پیش خودم گفتم، این‌ها چه حوصله‌ای دارند که آمده‌اند زیره به کرمان ببرند! اما بار دوم که آمدند، مطمئن شدم چیزی از کلاس برایشان جذاب بوده است، زیرا ماجرای کلاس درس ما را از نوار پیاده و به متنی قابل واکاوی و دقیق تبدیل کرده بودند. همه جزئیات تدریس را روی کاغذ پیاده و تجزیه و تحلیل کرده بودند.

♦ قبل از ادامه صحبت، اجازه می‌دهید فیلم یکی از طرح درس‌های شما را ببینیم؟

- بله، همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، بچه‌ها هفت توپ را با فوت جابه‌جا می‌کنند و در واقع مشغول بازی «فوتبال» هستند. این شروع درس «نیرو» در کلاس علوم است. توپ اول اسفنجی است و دومی توپ پینگ‌پنگ است. بعدی از جنس چوب، یکی دیگر پلاستیک فشرده مخصوص فوتبال ... و هفتمی یک گوی موشی رایانه است که چگالی بیشتری دارد و سخت‌تر جابه‌جا می‌شود.

♦ در این فعالیت چه تکلیف یادگیری مشخصی از بچه‌ها انتظار دارید؟

- هیچ تکلیفی از آن‌ها نمی‌خواهم. فقط می‌گویم بیایید

پرتقال می‌خرند و آن را بین یکدیگر تقسیم می‌کنند. یا ممکن است فقط یک خوشه انگور یا یک قاچ هندوانه بخرند. اینجا بود که بچه‌ها با اعتمادبه‌نفس بیشتری شروع کردند به ارائه طرح‌هایی برای حل مشکل ژاپنی‌ها. یکی گفت، چرا ساختمان‌ها را شیشه‌ای نمی‌سازند تا از نور آفتاب استفاده کنند و پول برق ندهند؟

گفتم: با وجود آن همه ساختمان هم جوار، استفاده از نور آفتاب ممکن نیست.

گفتند: خب، آینه‌های بزرگی کار بگذارند تا نور آفتاب را به داخل منعکس کنند.

خلاصه، این اعتمادبه‌نفسی و ایده‌پردازی بچه‌ها برای حل مسئله هم‌نوعان خود، واقعاً برای من جذاب بود.

♦ چند سال است که علوم تجربی درس می‌دهید؟

- چهل و سه سال. از این مدت، چهل و یک سال در پایه دوم ابتدایی و دو سال در متوسطه تدریس کرده‌ام. البته اگر از همان اول می‌دانستم تأثیرگذاری در دوره ابتدایی چقدر مهم است، آن دو سال را هم صرف تدریس در متوسطه نمی‌کردم. حال از کرده خود پشیمانم!

♦ خسته نشده‌اید؟

- نه تنها خسته نشده‌ام، بلکه موقع عید نوروز که به‌اجبار چند روز از بچه‌ها دور می‌مانم، از طولانی شدن تعطیلات کلافه می‌شوم. همین‌طور در تعطیلات تابستان. در کلاس به من خوش می‌گذرد. با بچه‌ها زندگی می‌کنم. دودین دنبال ماه جذاب است، حتی اگر سنی از شما گذشته باشد.

♦ برای بچه‌ها هم جذاب است؟

- معمولاً بچه‌ها هم همین‌طور هستند. برای مثال، اگر کسی به دلیل بیماری یا هر علت دیگری از کلاس جا بماند، غمگین است و بعضی وقت‌ها گریه می‌کند.

♦ در کلاس‌های درس شما همیشه صدای آهان می‌آید! تعداد «آهان»‌های شما بیشتر است یا بچه‌ها؟

- راستش نشمرده‌ام. اما غالباً لحظه‌هایی که بچه‌ها از درک موضوعی به هیجان می‌آیند و فریاد می‌زنند «آهان! آقا فهمیدیم!»، حتی بعد از این همه سال تدریس، چنان به هیجان می‌آیم که از رفتار خودم تعجب می‌کنم.

♦ واکنش اولیای بچه‌ها به این همه هیجان چیست؟

- غالباً تشکر می‌کنند. مثلاً اخیراً یکی از مادران تعریف می‌کرد پسر من از مدرسه که می‌رسد و زنگ خانه را می‌زند، همین که صدای تق درواز کن (اف اف) را می‌شنود و می‌فهمد گوشی را برداشته‌ام تا در را باز کنم، از همان جا با هیجان شروع می‌کند به تعریف کردن چیزهای جالبی که آن روز در کلاس علوم یاد گرفته است: مثلاً «مامان! می‌دونستی زحل کمربندی از سنگ داره؟...» یعنی آن قدر



«فوتبال» بازی کنیم. بچه‌ها در این بازی ناخواسته پژوهشگری می‌کنند و ذهنشان درگیر مفهوم «نیرو» می‌شود. بعد شروع می‌کنند به زور آزمایی و «مُچ‌انداختن» و سعی می‌کنند مچ یکدیگر را بخوابانند. در اینجا با مفهوم «جهت نیرو» آشنا می‌شوند. بعد نوبت می‌رسد به فعالیت مسابقه - طناب کشی. با این کار در عمل معنی «برآیند نیروها» را لمس و درک می‌کنند.

♦ آن‌طور که معلوم است، کلاس‌های شما در فضای آزمایشگاه علوم تجربی مدرسه تشکیل می‌شود.

- بله. علوم تجربی باید در آزمایشگاه و به‌صورت عینی تدریس شود. من چهل سال است در آزمایشگاه علوم تجربی را تدریس می‌کنم.

♦ مفهوم‌سازی در فعالیت‌های سرگرم‌کننده شما در آزمایشگاه چطور اتفاق می‌افتد؟

- من و دستیارم بی‌امان از بچه‌ها می‌پرسیم مثلاً تندی یا کندی حرکت توپ‌ها نشانه چیست؟ وقتی دو گروه طناب را در خلاف جهت می‌کشند، اما طناب تکان نمی‌خورد، چه می‌فهمیم؟

♦ در این فضای دوستانه بچه‌ها از غیبت بیزارند. درست حدس زدیم؟

- دقیقاً! وقتی صبح می‌روم کلاس و می‌بینم یکی از بچه‌ها نیامده است، آن‌ها هم می‌فهمند از غیبت هم کلاسی‌شان چقدر افسوس می‌خورم. می‌پرسم که دوستان کجاست؟ چرا نیامده؟ مثلاً می‌گویند بیمار است. یعنی احساس می‌کنند به سرنوشت تک‌تک آن‌ها علاقه دارم. چند روز پیش تا وارد کلاس شدم، بچه‌ها یک‌صدا گفتند: «آقا نوید مریض نیست، رفته کربلا!» یعنی می‌خواستند خیال مرا راحت کنند که نگران نباشم. وقتی کسی مریض است، از بچه‌ها می‌پرسم، به نظر شما او الان چه احساسی دارد؟ چقدر ناراحت است!

♦ بچه‌ها این دریافت‌های خود را مکتوب می‌کنند؟

- خیر. در کلاس علوم هیچ کار نوشتنی نداریم. نه دفتر علوم دارند، نه کتاب علوم، نه امتحان علوم. شاید بتوان گفت

یک کلاس «بدون همه‌چیز» داریم. بدون گزارش‌نویسی، بدون تعیین قبلی تکلیف درس، بدون ارزشیابی‌های مرسوم، بدون رقابت و ... من در همان ماه‌های اول تدریس متوجه شدم بچه‌های کلاس دوم در نوشتن کند هستند و اگر قرار باشد نکاتی را یادداشت کنند، بخش زیادی از وقت مفید کلاس صرف آن می‌شود. برای همین در کلاس علوم تا حد ممکن از این کار صرف‌نظر می‌کنیم.

♦ چطور بچه‌ها را درگیر موضوع یادگیری می‌کنید؟

- اول سال که می‌آیند مدرسه، از آن‌ها می‌پرسم برای چه آمده‌اید اینجا؟

می‌گویند: آمده‌ایم علم یاد بگیریم.

می‌گویم: الکی شعار می‌دهید، یا واقعاً به دنبال آن هستید؟

معمولاً جواب می‌دهند: بله. می‌خواهیم علم یاد بگیریم. به آن‌ها می‌گویم، بسیار خوب، هر چیزی که بخواهید درس می‌دهم! مجموعه‌ای از موضوعات را انتخاب کنید. بعد بر اساس فراوانی تقاضا، همان موضوع درخواستی را درس می‌دهم. البته شاید برخی دوستان این شیوه را نپسندند و مثلاً بگویند ارتباط طولی مفاهیم درسی به هم می‌ریزد و از این جور حرف‌ها، اما غالباً تمام مباحث کتاب درسی جزو درخواست‌هاست، غیر از یکی دو مورد. به‌طور مثال، موضوع «مواد» و حالت‌های آن در طبیعت، معمولاً جزو خواسته‌ها نیست. به آن‌ها می‌گویم، چیزهایی که خواسته‌اند، فهمشان به یکی دو تا پیش‌نیاز نیاز دارد. پس اجازه دهید آن‌ها را هم در فهرست بگنجانیم. برخی اوقات هم تقدم و تأخر خواسته‌ها را با هماهنگی خودشان جابه‌جا می‌کنم.

♦ انتخاب‌های بچه‌ها به ترتیب اولویت چه موضوعاتی هستند؟

- آشنایی با جانوران همیشه رتبه اول را دارد. رتبه دوم بین چهار موضوع متغیر است که عبارت‌اند از: گیاهان، بدن انسان، دایناسورها و فضا. عجیب است که بسیار شیفته دایناسورها و شگفتی‌های آن‌ها هستند.

♦ موضوع بدن انسان را چگونه تدریس می‌کنید؟

- اگر بخواهم طرح درس «بدن» را توضیح دهم، در این مجال نمی‌گنجد. ما به‌نوعی «بدن» را به‌اتفاق بچه‌ها طراحی می‌کنیم.

♦ طراحی می‌کنید؟ چطور؟

- بگذارید مثالی بزنم. یک وقت هست که مقداری آجر و گچ و سیمان و سایر مصالح به من می‌دهند و می‌گویند با این‌ها خانه بساز. خوب، من مهارت ساختمان‌سازی ندارم و نمی‌دانم با این مصالح چه کنم. متأسفانه شاهدیم که در نظام آموزشی، مقداری مفاهیم متنوع به بچه‌ها ارائه

- یک بار به همکاری گفتم، چرا سری به کلاس درس من نمی‌زنید؟ بزرگوارانه قبول کرد و آمد. در پایان پرسیدم کلاس چطور بود؟

گفت: خوبی‌هایش را بگویم یا عیب‌هایش را؟
گفتم: لطفاً اشکال را بگو. خوبی‌هایش را می‌دانم!
گفت: شما که چپ‌دست هستی، همین‌طور که روی تخته مسئله‌ای را می‌نوشتی، پرسیدی «چه کسی جواب را بلد است؟». موقع پرسیدن سؤال، فقط با نصف کلاس تماس چشمی داشتی و به نیمی دیگر اصلاً نگاه نکردی.

خدا شاهد است که از آن پس (یازده سال پیش تاکنون) هرگز حین نوشتن روی تخته از بچه‌ها سؤال نمی‌کنم. بعد از اتمام نوشتن، تمام‌رخ به طرف کلاس می‌ایستم و سؤال را مطرح می‌کنم. همچنین، حواسم هست که به بچه‌ها پشت نکنم و موقع نوشتن پای تخته، نیم‌رخ بایستم؛

♦ **یادم هست، گفته بودید تدریس علوم تجربی بستر مناسب‌تری برای رشد بچه‌هاست. چرا؟**

- من سه سال اول تدریس، طبق معمول همه‌جا، معلم همهٔ درس‌های پایهٔ دوم ابتدایی بودم، اما خیلی زود و به تجربه دریافتم، قابلیت‌هایی که درس علوم در رشد ذهنی بچه‌ها و یاددهی تلفیقی مفاهیم دارد، هیچ درسی ندارد. چون هر چیزی که در زندگی بچه‌ها محسوس است، در حیطهٔ علوم تجربی قرار دارد. من هدف تعلیم و تربیت را

می‌کنند تا آن‌ها را به خاطر بسپارند. در نتیجه، این مصالح پراکنده با هم جفت‌وجور نمی‌شوند و ساختار معنی‌داری را پدید نمی‌آورند. لذا به رشد منجر نمی‌شوند. چه‌بسا که بچه‌ها در دل دعا کنند ای کاش خدا دستگاه گوارش را نمی‌آفرید! چه بدبختیم که باید این همه چیز را یاد بگیریم و جواب پس بدهیم!

اما من بچه‌ها را درگیر نوعی نظام طراحی بر اساس نیاز می‌کنم. پس از شناخت سلول می‌پرسم، حالا چگونه و چه چیزی باید به این سلول‌های گرسنه غذا برساند؟ یواش‌یواش می‌رسم به دستگاه گردش خون و نقش آن در تأمین نیازهای بدن. بعد می‌پرسم، خب، این دستگاه گردش خون سببش را از کجا باید پر کند؟ اینجاست که دستگاه گوارش، به‌عنوان اجزایی که باید غذا را برای سلول‌ها آماده کنند، مرحله‌به‌مرحله، با آزمایش‌های شوق‌انگیز بچه‌ها طراحی می‌شود. وقتی بچه‌ها این‌گونه با شبکهٔ روابط اعضای بدن آشنا می‌شوند، از فهم آن همه شگفتی به وجد می‌آیند.

یا در درس جانوران، از بچه‌ها می‌پرسم، اگر جانور خلقی می‌شدی، دوست داشتی به جای کدام یک باشی؟ مثلاً می‌گویند گوزن. آنگاه می‌گویم، ویژگی‌های گوزن را خودت تعیین کن. خوراکش چه باشد، پوستش چطور باشد و سرعتش چقدر باشد. بعد می‌رسم به رابطهٔ این ویژگی‌ها با محل زیست آن جانوران و همین‌طور تا آخر. این‌طوری همراه بچه‌ها الگوهای حاکم بر طبیعت را کشف می‌کنیم. آن وقت است که کودک به وجد می‌آید و یک‌دفعه داد می‌زند: آهان! پس چنگال آن جانور برای این است که راحت از درخت بالا برود!

♦ **خودتان از این آهان‌ها چه تجربهٔ شگفت‌انگیزی دارید؟**

- گاهی از شدت هیجان میزان آدرنالین خونم چنان زیاد می‌شود که نفسم حبس می‌شود و مجبور می‌شوم از کلاس بزنم بیرون و چند نفس عمیق بکشم!
♦ **آهان! به نظر می‌رسد درس پژوه قهاری هستید. چطور در تدریس و طراحی آن به این حد از مهارت حرفه‌ای رسیده‌اید؟**

بیش از انتقال دانش، همیشه به دنبال اثربخشی بیشتر در مسیر رشد و تعالی بچه‌ها بوده‌ام. نکته‌هایی را هم که از مهمان‌های کلاس درس یاد گرفته‌ام، یکی از منابع الهام‌بخش بهسازی و پیشرفتم در طراحی اثربخش تدریس بوده است.

♦ **می‌توانید مثالی بزنید؟**

«رشد بچه‌ها» می‌دانم. رشد علمی، رشد خلاقیت، رشد روابط اجتماعی، رشد شناختی، رشد عاطفی و ...

♦ در نگاه شما فرق درس پژوهی و درس کاوی در چیست؟

- درس پژوهی مثال دو کوهنورد است که با هم از کوه بالا می‌روند تا به چشم‌انداز مشترکی برسند، یا چشم‌اندازهای متفاوت خود را با هم مرور و هماهنگ کنند و از هم بیاموزند. این موضوع به‌ویژه برای تجربه‌اندوزی در تدریس و پرورش مهارت‌های کلاس‌داری اهمیت ویژه‌ای دارد، اما درس کاوی مثل این است که به اتفاق شروع کنیم در دل کوه تونل بکنیم. در این مسیر، به جزئیات و کیفیت ۴۵ دقیقه تدریس، نتیجه آن یعنی یادگیری و شرایط حضور و فعالیت‌های یادگیرندگان بیشتر توجه می‌کنیم. در درس کاوی غالباً فرایند آموزش و یادگیری را بر اساس متن پیاده‌شده تدریس تجزیه و تحلیل می‌کنیم.

به عبارت دیگر، در درس پژوهی بیشتر به معلم و معلمی نظر داریم و در درس کاوی به یادگیری و یادگیرنده.

♦ خوب، برگردیم به موضوع تدریس نیرو. چطور سر و ته این بحث همراه با سرگرمی و بازی را جمع و مفهوم‌سازی می‌کنید؟

- به بچه‌ها می‌گویم، فرض کنید من برای هل دادن بطری شیر روی میز، زور زیادی می‌زنم. بعد طوری نقش بازی می‌کنم که گویا با وزنه سنگینی طرف هستم. می‌پرسم، چطور می‌توان مقدار نیرویی را که من به بطری وارد می‌کنم، اندازه گرفت؟

بچه‌ها بعد از هم‌فکری و بگومگو، مقداری کش به بطری می‌بندند و آن را روی میز می‌کشند. آن وقت زیاد شدن طول کش را با خط‌کش اندازه می‌گیرند. سپس با اضافه کردن سنگ به داخل بطری، که روی آن را بریده‌ام، باز هم تغییر طول کش را ثبت می‌کنند. یعنی بدون اینکه خودشان متوجه باشند، نیروسنج اختراع می‌کنند. وقتی بعد از تلاش بچه‌ها، نمونه آزمایشگاهی نیروسنج را به آن‌ها نشان

می‌دهم، کلی نق می‌زنند که شما که این وسیله را داشتی، چرا زودتر نیاوردی؟ البته این سنجش نیرو روی سطح‌های شیب‌دار، با کامیون اسباب‌بازی و غیره، آن قدر تکرار می‌شود که مفهوم نیرو در بچه‌ها نهادینه می‌شود. معمولاً بچه‌ها در طول سال تحصیلی سه یا چهار اختراع انجام می‌دهند که خبر ندارند قبلاً اختراع شده است!

♦ تفاوت آزمایشگاه علوم شما با سایر آزمایشگاه‌ها، که ممکن است مجهزتر یا در پهنه طبیعت وسیع‌تر هم باشند، در چیست؟

- ما در آزمایشگاه خودمان اصلاً به بیان نظرات بزرگان علم تجربی اکتفا نمی‌کنیم. نمی‌گوییم نیوتن چنین گفته، گالیله چنان. همان ابتدای کار خیلی خودمانی به بچه‌ها می‌گوییم که «آمده‌ایم در این دنیای طبیعی فضولی کنیم و از کارهایش بیشتر سر در بیاوریم». البته فرق فضولی مثبت و منفی را توضیح می‌دهم و می‌گویم که پویایی برای کشف رازهای جهان تجربی، فرق دارد با مداخله در کار دیگران.

♦ برای تقویت دقت و قدرت مشاهده بچه‌ها هم روش خاصی دارید؟

- بله. بچه‌های کلاس من تا سه دقیقه پس از ورود به کلاس فرصت دارند ببابند که چه چیزی تغییر کرده است. مثلاً می‌گویند فلان شیء آزمایشگاه در فلان کمد جابه‌جا شده است. گاهی آن قدر سطح دقت بالا می‌رود که اگر چیزی را بردارم و باز در جای قبلی‌اش بگذارم، از رد غبار اطراف آن شیء متوجه جابه‌جایی آن می‌شوند.

♦ در دوره شیوع کرونا این برنامه‌ها را چطور پیش می‌بردید؟

- راستش در دوره کرونا بچه‌ها خیلی ضرر کردند. اما این فرصت ایجاد شد که با خانواده‌ها ارتباط بهتری درباره تدریس و پیچیدگی‌هایش برقرار کنیم. یادم هست، مادر بزرگ یکی از بچه‌ها گفته بود: «ازتان نمی‌گذرم اگر زنگ علوم خیرم نکنید!» یعنی مادر بزرگ و نوه با هم سر کلاس من می‌نشستند.



♦ یادم هست به کرونا هم مبتلا شدید!

- بله. در بیمارستان تقریباً از زندگی ناامید شده بودم و خودم را در پایان راه می‌دانستم. آن موقع بود که با شما تماس تلفنی گرفتم. می‌خواستم بگویم آقای سرکارآرانی من دارم می‌روم زیر خاک، نگذارید آرمان‌هایم با من دفن شوند.

♦ و یکی از این آرمان‌های شما؟

- دویدن دنبال پرسش‌ها، کنجکاوی‌ها، نتایج مشاهدات و هیجان‌های بچه‌هاست. بعضی وقت‌ها فریادهای یافتم و آهان‌آهان‌شان مرا به یاد مرحوم ارشمیدس می‌اندازد. خیلی روشن بگویم، آرمانم برگرداندن کودکی به کودکان این سرزمین است؛ درک جهان متفاوت بچه‌ها؛ باری به کودکان ایران برای اینکه جهان خود را بسازند.

♦ خاطرم هست ژاپن هم خدمت شما رسیده بودم.

خاطره‌ای از آن سفر دارید؟

- یک‌بار دیدم گوساله‌ای را به مدرسه آورده بودند. یکی از بچه‌های پایه سوم از معلم پرسید، چرا گوساله حتی وقتی که غذا نمی‌خورد، دهانش می‌جنبد؟ انگار دارد آدامس می‌جود! معلم بدون اینکه موضوع نشخوار کردن را توضیح بدهد، پرسید: آیا این موضوع توجه کس دیگری را هم جلب کرده است؟ دو نفر دیگر دست بلند کردند. معلم از این سه نفر خواست موضوع را بررسی کنند و در کلاس گزارش دهند. از دیدن این صحنه پردازی یادگیری برای بچه‌ها خیلی لذت بردم. از روش مواجهه معلم با پرسش بچه‌ها درس گرفتم. کیفیت پرسش بچه نیز از چرایی بود، نه صرفاً چیستی. این هم خیلی برای من جالب توجه بود. یکی دیگر از چیزهایی هم که دلم را برد، این بود که بچه‌ها همه کاره کلاس و مدرسه بودند و چندان به معلم وابسته نبودند. معلمان ژاپنی به خوبی آموخته‌اند که تا حدود زیادی عقب بایستند تا صاحبان اصلی کلاس و مدرسه، یعنی بچه‌ها، صحنه‌گردان اصلی فرایندهای یادگیری باشند.

♦ یعنی ما خیلی راه داریم تا برسیم به این حد از کیفیت و حظ تدریس و یادگیری؟

ابداً قصد تحقیر خودمان را ندارم. اجازه بدهید مثالی ملموس بزنم. یادم هست، سال‌ها در مدرسه درس می‌دادم و می‌دیدم که موقع زنگ تفریح ناگهان زنگ‌آخبارهای «بیزری» مدرسه نواخته می‌شد و ما بر اندام همه ما راست می‌کرد. بچه‌ها هم با هیاهو از کلاس‌ها می‌زدند بیرون. گویا از بند رها شده بودند! ناخودآگاه همه با هم جیغ می‌زدند.

با دیدن زنگ زیبای مدرسه‌های ژاپنی، وقتی برگشتم، اولین کارم این بود که زنگ مدرسه را عوض کنم. به سرعت

همه ما شاهد تغییر رفتار بچه‌ها در مدرسه بودیم. یعنی بچه‌ها به‌طور طبیعی پس از صدای زنگ تازه، آرام‌تر و با متانت از کلاس‌ها خارج می‌شدند. دیگر جیغی هم در کار نبود. می‌خواهم بگویم، گاهی راه‌حل‌ها به همین سادگی هستند. کافی است مشاهده‌گر خوبی باشیم، درست فکر کنیم و درست تصمیم بگیریم و به دانسته‌ها عمل کنیم.

♦ به‌عنوان آخرین پرسش، از تجربه خودتان در مواجهه با اشتباه یا بدفهمی بچه‌ها در درس علوم تجربی بگویید.

- سؤال خوبی است. ما در کلاس درس نظر داریم، اما چیزی به نام اشتباه نداریم! چون در فرهنگ آموزشی ایرانی، اشتباه یعنی نقص؛ یعنی شکست. بعضی وقت‌ها یعنی پذیرفته‌نشدن! می‌گوییم نظر ایشان این است که ...! بیایید بررسی کنیم. شاید بتوانیم بپذیریم، شاید هم نه! در کلاس درس قاعده‌ای هم داریم که همه یاد می‌گیریم آن را نهادینه و به دقت رعایت کنیم و به آن وفادار باشیم. اینکه کسی نظر

دیگری را نادیده نگیرد و به آن نخندد. بچه‌ها هم می‌دانند که من از تمسخر یا نادیده گرفتن نظر و ایده دیگران ناراحت می‌شوم. در ابتدای سال تحصیلی هم با هم توافق می‌کنیم قاعده احترام به نظر یکدیگر را به نفس جان همه‌مان تبدیل کنیم. در عین حال، اوایل سال تحصیلی گاهی حین تدریس مجبور می‌شوم چشمانم را به سقف آزمایشگاه بدوزم و بگویم «صدای خنده اومدا»، «صدای خنده شنیدم من!»، «کسی به نظر کسی خندید!». ولی بچه‌ها به‌زودی می‌فهمند اگر فضای روانی و امن اظهار نظر و گفت‌وگو در کلاس درس به هم بخورد، آقای عمرانی ناراحت می‌شود و ...

بر اساس این قاعده، همه ما به تدریج می‌آموزیم به نظر یکدیگر و گزارش مشاهده‌ها و فعالیت‌های یادگیری و ایده یکدیگر احترام بگذاریم و البته در فرایند گفت‌وگوها و مشاهده و واری نظریه‌های ارائه‌شده در کلاس درس، نظر یا نتیجه‌گیری خودمان را بازسازی، نوسازی یا واسازی کنیم. به نظر من، فراهم کردن این فضای امن برای یادگیری تک‌تک بچه‌ها، وظیفه اصلی معلم است.

آقای سرکارآرانی! کلام آخر اینکه: در کلاس درس، مدرسه و فرایند آموزش و یادگیری، «ما با هم می‌آموزیم»!

♦ با تشکر از فرصتی که در اختیار من و خوانندگان «رشد مدرسه فردا» گذاشتید.

این گفت‌وگو را می‌توانید در نشانی (دویدن با ماه (درس پژوهی درس کاوی جلسه ۱۵) (apararat.com) ببینید و بشنوید.



معلمان ژاپنی
آموخته‌اند که
عقب بایستند
تا بچه‌ها
صحنه‌گردان
اصلی فرایندهای
یادگیری باشند



سید میثم موسوی
تصویرگر

ترجمه زهرا زارعی
کارشناس ارشد فلسفه تعلیم و تربیت



مقدمه

آموزش و پرورش بر زمینه‌سازی و جهت‌دهی تغییرات اجتماعی اثر معناداری دارد. به قول معروف، «اگر برنامه یک‌ساله دارید، برنج بکارید. اگر برای ده سال برنامه دارید، درخت بکارید. اگر طرح صدساله دارید، بچه تربیت کنید». آندریاس شلیچر (۲۰۱۹) پژوهشگر حوزه

آموزش و پرورش، در مورد مدرسه‌های قرن بیست و یکم می‌گوید: «مدرسه‌های امروز در عصر صنعتی ریشه دارند. زمانی که یکپارچگی و وحدت رویه و مطیع‌بودن هنجار بود و وقتی که کارایی و اثربخشی در تدریس گروهی بود، معلم یک‌بار برای همه عمر آموزش داده می‌شد و برنامه‌هایی که دانش‌آموزان باید یاد می‌گرفتند، توسط سیاست‌گذاران

تعریف می‌شد. این ساختار آموزشی به‌ارث‌رسیده از انقلاب صنعتی موجب کندی تغییرات در جهان پیوسته در حال تحول امروز می‌شود.

در این نظام بچه‌ها از حدود پنج‌سالگی به مدرسه می‌روند و این فرایند ۱۲ سال ادامه می‌یابد. اثرات دنیای صنعت بر ساختار مؤسسه‌های آموزشی به‌وضوح قابل‌مشاهده است. برخی از آن‌ها عبارت‌اند از: تناسب میزان ثبت‌نام در سطح‌های گوناگون آموزشی با نیاز بازار کار و ابداع نظام دوگانه در مدرسه‌ها (مدرسه‌هایی که بر طی مسیر دانشگاهی^۱ تأکید دارند و مدرسه‌هایی که بر عمل‌گرایی تأکید دارند) و تفکیک رشته‌های دانشگاهی از رشته‌های فنی و حرفه‌ای. مدرسه‌ها همچنین با پیروی از اصول صنعتی تولید، یادگیرندگان ضعیف را به‌عنوان ضایعات خط تولید، از چرخه خود حذف می‌کنند یا مورد فرآوری مضاعف قرار می‌دهند. گردن‌نهادن به استانداردها و روش‌های کاربردی دنیای صنعت، خطی‌بودن و تولید نیروی کار، ضمن لحاظ کردن نیاز بازار و انجام کار در بازه‌های زمانی مساوی، از جمله الگوبرداری‌های نظام آموزشی از دنیای صنعت شمرده می‌شود. سازمان‌دهی نظام تعلیم و تربیت بر اساس اصول حاکم بر دنیای صنعت، تنش‌های زیادی ایجاد می‌کند. زیرا استانداردهای تولید در عرصه آموزش، با تنوع استعدادها و محتوای آموزشی هم‌خوانی ندارد. تبعیت محض از فرهنگ صنعت، خلاقیت را می‌خشکاند و با «خط تولید» انگاشتن نظام تعلیم و تربیت، تنوع میزان توانمندی افراد و سرعت یادگیری آن‌ها نادیده گرفته می‌شود.

در این ساختار، بر اساس اصل تناسب کنش و واکنش به‌صورت یک جریان خطی در تولید نیروی کار، تفاوت‌های فردی مورد توجه قرار نمی‌گیرند. نکته مهم این است که اصل عرضه و تقاضا را نمی‌توان برای زندگی انسان به کار برد، زیرا زندگی نتیجه انواع جریان‌هایی است که نمی‌توانیم آن‌ها را پیش‌بینی کنیم. به‌ندرت اتفاق می‌افتد افراد آنچه را در دوران متوسطه به آن فکر می‌کردند، در بزرگسالی نیز همان را (به‌خصوص در مورد شغل خودشان) انجام دهند. بنابراین، گاهی در زمان‌ها و مکان‌های گوناگون با چیزهای جدیدی روبه‌رو می‌شویم که به شناخت دقیق، انتخاب روش‌های مناسب عملکرد و همچنین خلاقیت نیاز دارند.

بنابراین، آموزش و پرورش فردا چگونه خواهد شد؟ در حال حاضر، نظام مدرسه‌ای به این متهم است که همسو با تغییرات اجتماعی و پیشرفت‌های فنی و علمی که اتفاق می‌افتند، پیش نمی‌رود. تحول آموزش و پرورش آینده مستلزم ایجاد تغییرات بنیادین در ساختار صنعتی آموزش و پرورش است. مدل مدرسه‌های امروزی به‌طور گسترده در جامعه سنتی ریشه دارد. بنابراین کاملاً با

واقعیت‌های فعلی و آینده جامعه ناهماهنگ است. مدرسه همسو با سایر نهادهای آموزشی، یکی از مؤثرترین مراکز ایجاد تغییرات مطلوب است. با اولویت‌بندی‌ها برای پیشرفت آموزش و پرورش، بسیاری از کشورها جهش تمدنی عظیمی را ایجاد کرده و به‌سرعت به مرکز محرکه اقتصادی تبدیل شده‌اند؛ چنانچه همه این فعالیت‌ها در فراهم کردن زندگی باکیفیت برای جمعیت این کشورها تأثیر معناداری دارد.

برای اینکه مدرسه‌ها دانش‌آموزان را همسو با تحولات دنیای امروز پیش ببرند، لازم است خلاقیت، ارتباطات، تفکر انتقادی، گرایش به همکاری، مسئولیت‌پذیری، فردگرایی و انعطاف‌پذیری در عمل را، به‌عنوان مهارت‌های ضروری موفقیت دانش‌آموزان در قرن بیست و یکم، در اولویت قرار دهند.

۱. خلاقیت: خلاق‌بودن یعنی واکنش به پدیده‌ها، مسائل، موقعیت‌ها و رویدادهایی غالباً پیش‌بینی‌نشده که قبلاً حتی شنیده هم نشده‌اند.

افراد خلاق می‌توانند در زندگی اجتماعی، اقتصادی، علوم، آموزش و پرورش، فرهنگ، بهداشت و سلامت و سایر حوزه‌ها حضور فعالی داشته باشند. آن‌ها می‌توانند نسبت به پدیده‌ها، موقعیت‌ها و شرایط جدید واکنش فعالانه و مؤثر نشان دهند و آن‌ها را به‌سرعت بشناسند، از روش‌های حل مسئله استفاده کنند، و از راهبردها و روش‌های عملیاتی ناشناخته‌ای که قبلاً آن‌ها را به کار نبرده‌اند، متناسب با واقعیت جدید استفاده کنند. شرایط مطلوب پرورش خلاقیت در جامعه‌ای ایجاد می‌شود که پذیرای تغییر باشد. **آلخونون گلدبرگ** (۱۹۲۰:۲۶) می‌نویسد: نوآوری و ابتکار بخش جدایی‌ناپذیر خلاقیت است. خلاقیت ارزشمندترین و اسرارآمیزترین هدیه برای ذهن انسان و نیز موتور محرک پیشرفت اوست.

۲. ارتباطات: در جامعه‌ای که پذیرای تغییر است، ارتباط موضوع مهمی است. برقراری ارتباط عامل مهم و ضروری تعامل روزانه و تعامل اجتماعی در طول زندگی است. تغییرات اجتماعی به‌شدت نیازمند فضا و زمینه کسب دانش از منابع گوناگون به‌صورت مستقیم و غیرمستقیم است. استفاده از منابع اطلاعاتی غنی و متنوع مستلزم ارتقای مهارت‌های ارتباطی است. در شرایط به‌شدت پیچیده و در حال تغییر، همکاری با افراد، جامعه‌ها و انجمن‌ها، گروه‌های اجتماعی و نهادها، شرکت‌ها و حوزه‌های گوناگون ضروری است؛ مهارت‌هایی که حین تحصیل در مدرسه کسب می‌شوند.

سازمان‌دهی نظام
تعلیم و تربیت
بر اساس اصول
حاکم بر دنیای
صنعت، تنش‌های
زیادی ایجاد
می‌کند

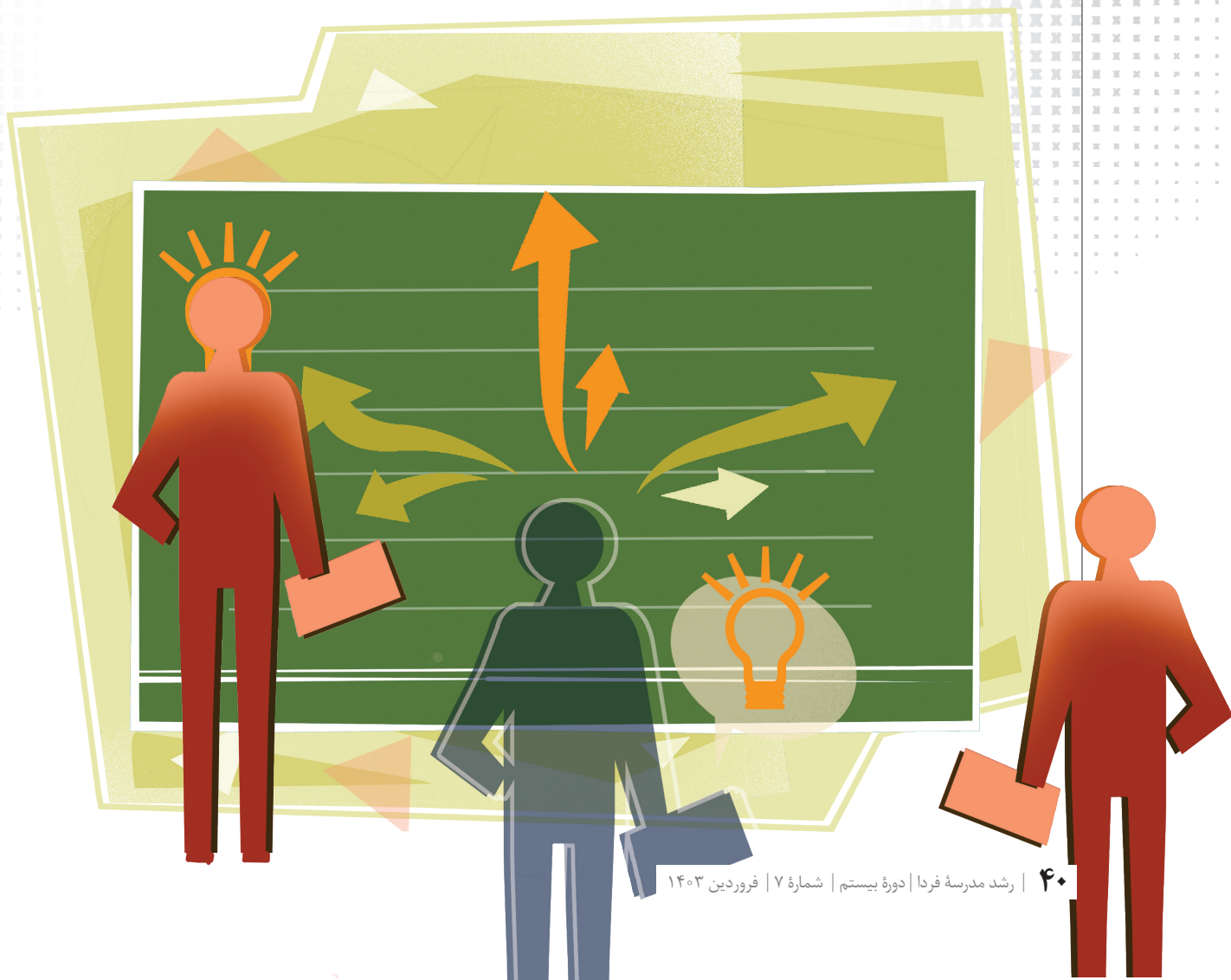
۳. **روحیه انتقادی**^۴: داشتن روحیه انتقادی ویژگی بارز شهروندانی است که نمی‌خواهند بر اساس تصورات غالب جامعه سنتی زندگی کنند. بیشترین منابع اطلاعاتی برای اهدافی غیراخلاقی مانند ایجاد سردرگمی، تقلب، دروغ‌پراکنی، درست‌کردن محتوای نامعتبر، حمله غیراخلاقی به رقیب، کاهش اعتبار و اقتدار افراد، سازمان‌ها، مؤسسات و انجمن‌ها و سخنان تنفرآمیز به کار می‌روند. در فضای مجازی و به‌خصوص در طول دوران کرونا، انتشار اخبار نامعتبر با اهداف ترویج خشونت، افزایش یافته است. مهارت تحلیل همراه با نقد محتوا، در تأییدنکردن محتوای نامرتب، گرافه‌گویی، داده‌های اشتباه و تمرکز بر موارد مهم، به خواننده کمک می‌کند.

۴. **همکاری**^۵: مهارت بعدی برای کارکردن در دنیایی که به‌صورت فزاینده‌ای پیچیده می‌شود، همکاری کردن است. همکاری با مردم در گروه‌ها و مؤسسه‌های گوناگون، در درون جامعه‌ها و در حوزه‌های متفاوت ضروری است. این همکاری در حوزه‌های اقتصادی، اجتماعی، سیاسی و علم و فرهنگ نیاز است. دانش‌آموزان باید این مهارت را در حین تحصیل در مدرسه بیاموزند. چنین مهارتی می‌تواند در درک و تبادل اطلاعات، تحلیل کارآمد انواع پیشنهادها و پیام‌ها، و افزایش اثربخشی کارهایی که انجام می‌شوند، مؤثر باشد و در نهایت به ارتقای عملکرد گروه‌ها و فعالان تغییرات مؤثر اجتماعی بینجامد.

۵. **مسئولیت‌پذیری**^۶: افراد در طول زندگی خود در سطح‌های انفرادی «من» و «دیگری» یعنی جامعه، مسئولیت‌هایی بر عهده می‌گیرند. برای انجام درست مسئولیت‌ها و تعیین دیدگاه‌ها و نظریه‌ها، باید دانش،

به گفته کن رایبسون و لو آرونیکا (۲۰۱۵): به‌عنوان معلم، دانش‌آموز یا سیاستمدار و طراح اصول آموزش‌وپرورش، باید بخشی از تغییر باشید. به این منظور سه ابزار نیاز است:

– نگاه نقاد^۵ در مورد روند فعلی کارها و فعالیت‌ها؛
– چشم‌انداز^۶ در مورد آینده آموزش‌وپرورش؛



تجربه، مهارت و توانایی مناسب تشخیص و حل مشکلات اجتماعی را داشته باشیم. بنابراین، آموزش رسمی و غیررسمی و فرایند پرورش، در آماده کردن افراد و گروه‌های اجتماعی برای زندگی، فعالیت حرفه‌ای و فعالیت اجتماعی نقش مهمی بازی می‌کند.

۶. فردگرایی^{۱۰}: فردگرایی به ارزش استقلال فردی، استقلال عاطفی، نوآوری‌های شخصی، امنیت و آرامش و درک مشخص از «خود» دلالت دارد. فرد مسئول انتخاب‌های خوب یا بد خودش است. این مشخصه در دنیای پیوسته در حال تحول امروزی اهمیت روزافزونی پیدا کرده است. فردگرایی از طریق توجه به آزادی افراد در ویژگی‌های بسیار عالی تفکر انسان، دیدگاه‌های نوآورانه، راه‌حل‌های جدید، مفاهیم و پروژه‌ها، و نوآوری‌ها و کارهای خلاقانه برای پیشبرد دیدگاه‌ها و تجربه‌ها به وجود می‌آید. در جامعه و به‌ویژه در مؤسسه‌هایی که به‌صورت انفرادی اداره می‌شوند، افراد خلاق و با استعداد زیادی وجود دارند و فرصت‌های زیادی هم برای پیشرفت فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی مهیاست. پس شرایط برای پیشرفت همه افراد جامعه وجود دارد. هرچه جامعه شرایط بهتری برای آموزش و پرورش، تحقیق و مطالعه فراهم کند، فرصت بیشتری به افراد خلاق و با استعداد خواهد داد. در کاری که به فرد داده می‌شود تا آن را به‌صورت فردی پیش ببرد، استقلال افراد در شرایط پیشرفت عمومی جامعه موردتوجه قرار می‌گیرد. چنین جامعه‌ای، فرایند پیشرفت فرد، امکان دیده‌شدن توانایی تشخیص، شعور و درک و فهم، فرهنگ و هویت فردی را نه به‌صورت اطلاعات آماری، بلکه با تأثیراتی که در جامعه ایجاد می‌شود، فراهم می‌کند.

۷. انعطاف‌پذیری در عمل^{۱۱}: پیگیری روندهای معمول و تسلیم در برابر کلیشه‌های موجود در جامعه به انجام کارهای بی‌هوده، آسیب‌زا و بی‌تأثیر منجر می‌شود. انعطاف‌پذیری در کار عاملی بسیار مهم و ضروری است که امکان انطباق با شرایط به‌شدت در حال تغییر امروزی را فراهم می‌کند.

نتیجه‌گیری

پیشبرد و هدایت مدرسه‌ها در زمینه ارتقای مهارت‌های قرن بیست و یکم می‌تواند به پیشرفت‌های مهم در مدرسه‌ها منجر شود.

جامعه نوین (مدرن) به‌شدت در فضای رایانه‌ای فعال است، به‌طوری که رسانه‌های دیجیتال عامل تحولات

اجتماعی، فرهنگی و تمدنی شده‌اند و مستقیم یا غیرمستقیم سرنوشت انسان را تغییر می‌دهند. این شرایط به‌خصوص برای متخصصان عرصه تعلیم اهمیت فزاینده‌ای می‌یابد. اما سوپرمارکت فرهنگ^{۱۲} موجود در رسانه‌های مجازی پاسخ‌گوی نیازهای عاطفی و هویتی انسان نخواهد بود. تسلیم‌شدن در برابر این ارزش‌ها در طرفداری از شبه‌فردگرایی^{۱۳} به انزوا، خودخواهی، خودمحوری و خودبرتربینی منجر می‌شود. درست است که در دنیای آینده بخش عظیمی از زندگی انسان به‌صورت «برخط» خواهد بود، اما استفاده مناسب از آن به رشد آگاهی در جامعه و تدارک پاسخ‌هایی مناسب برای این قبیل پرسش‌ها بستگی خواهد داشت:

جهان آینده چگونه خواهد بود؟

کار ما در جهان آینده چه خواهد بود؟

بچه‌ها در چه فضایی رشد خواهند کرد؟

دانش‌آموزان برای رویارویی مؤثر با آینده جدید و

ناشناخته چه مهارت‌هایی باید کسب کنند؟

آینده بسیار مهم و نگران‌کننده است و به‌صورت خودبه‌خود شکل نمی‌گیرد. این آینده فضایی برای فعالیت نسل بعدی خواهد بود، بر معنی و کیفیت زندگی آن تأثیر خواهد گذاشت و فرصت‌هایی را برای توسعه اجتماعی و اقتصادی فراهم خواهد کرد. بنابراین، کار خطیر ما، ایجاد فضای همکاری مشترک برای شکل‌دادن به آینده است؛ موضوع مهمی که آموزش و پرورش از ارکان اساسی تحقق آن است.

پی‌نوشت‌ها

1. academic track
2. Creativity
3. communication
4. critical spirit
5. criticism
6. vision
7. theory of change
8. Cooperation
9. responsibility
10. individualism
11. flexibility of action
12. The supermarket of culture
13. pseudo-individualism

شبه‌فردگرایی به تأثیر فرهنگ عامه و تبلیغاتی اشاره می‌کند که بیننده یا مصرف‌کننده را به‌طور خاص به‌عنوان فرد موردتوجه قرار می‌دهد. در این نوع تبلیغات ادعا می‌شود محصولی فردیت فرد را افزایش می‌دهد، درحالی‌که این تبلیغ با تعداد زیادی از مردم در زمانی مشخص صحبت می‌کند.

منبع

Szempruch, Jolanta, Szyman'ski, Mirosław, Cie'slen'ska, Beata, Potyrała, Katarzyna (2023) The School and the Teacher Facing the Challenges of the Present and the Future, V&R unipress, Brill Deutschland GmbH



مسئله‌ای به نام

بی مسئله‌ای

آسیب‌شناسی بی‌اعتنایی
به پویایی دانش‌آموزان



مسئله

دکتر احمد رضا آذربایجانی

پژوهشگر علوم تربیتی



بیان مسئله

در پرسش و پاسخ‌های زیر که بین والد و فرزند است دقت کنید. فرزند این سؤالات را از سن چهار تا شش سالگی طرح می‌کرده است و الان که بزرگ‌تر شده است، لزومی به طرح این سؤالات نمی‌بیند. آیا به‌خاطر بزرگ‌تر شدن دیگر مسئله طرح نمی‌کند؟ آیا سؤالاتش در درک دوران کودکی او ریشه داشته است؟

- پدر جان! این ساختمان بلند و زیبا چیست؟
- به نظر یک بازارچه است. بازارچه جایی است که در آن خرید و فروش می‌کنند و مغازه‌های زیادی دارد.
- چرا در آن بسته است؟ کی آن را باز می‌کنند؟
- نمی‌دانم فرزندم! من که از آنجا رد می‌شوم، سه سالی است که ساخته شده و بسته است!
- خب، چرا می‌سازند، ولی استفاده نمی‌کنند؟

مقدمه

این مقاله با طرح انبوهی از سؤالات و مسائل با شیوه‌ای جدید قرار است تلنگری برای سنجش و ارتقای مدرسه یادگیرنده باشد. در روند این مقاله که حاصل روند پژوهی و مطالعه فلسفی و تحلیلی نگارنده است، تلاش شده است تا به‌صورت نرم، پیش‌سازمان‌دهنده‌های یادگیری در لایه‌های مثال‌ها و گفت‌وگوهای واقعی، به‌عنوان اولین حلقه‌های یادگیری معلمان و مربیان، طرح شوند. به عبارت دیگر، این مقاله هم طرح چالشی به نام فرار از مسئله در اکثر ارکان آموزشی و تربیتی ماست و هم اهمیت و ضرورت و اهمیت پژوهش و پژوهیدن را تبیین کرده است. در آخر هم چند راهکار عملی ارائه شده است که نگارنده در آن‌ها کوشیده و نتایج آن را در مطالعات و پژوهش‌های خود مشاهده کرده است.

حل مسئله



مسئله بعدی

چرا با آنکه پول‌های داخل فلک من هر ماه بیشتر می‌شوند، ولی وقتی از پدر می‌پرسم کی پول من برای خریدن دوچرخه کافی می‌شود، هر بار می‌گوید یک ماه دیگر؟ مگر هر ماه سی روز نیست؟ الان چند ماه است که پدر می‌گوید یک ماه دیگر هم باید صبر کنی؟

تمام مسائل مطرح‌شده واقعی هستند و من بر اساس تجربه‌های حاصل از گفت‌وگو با کودکان، والدین یا مربیان، آن‌ها را به‌عنوان نمونه آوردم.

وقتی کودک (یا پژوهنده) دیگر مسئله‌اش را طرح نمی‌کند، از چند فرض خارج نیست:

۱. فهمیده است مسئله طرح‌شده‌اش «مسئله» نبوده و سؤالی بوده ناشی از «توهم». مثل آنکه کسی مسئله طرح کند که چرا برای جلوگیری از برخورد شهاب‌سنگ‌ها آسمان را سیمان نمی‌کنند؟
۲. پاسخ مسئله را کشف کرده و مشکل حل شده است.

۳. از اینکه کسی بتواند مسئله را حل کند یا به او کمک کنند تا مسئله را حل کند، ناامید شده است.

۴. متوجه شده است به دلیل پرسشگری در حین رویارویی با مشکلات و ناهنجاری‌ها، شهروند ناهنجاری است و جامعه از فرد مسئله‌پرداز خوشش نمی‌آید و بهتر است خودش را به زحمت نیندازد.

۵. از جامعه ناامید شده است و فعلاً مترصد فرصت است تا مسئله‌های ایجادشده را مطرح کند تا هم خودش و هم دیگران از آن خیر ببرند.

شما جزو کدام یا کدام‌ها هستید؟ چه عامل یا چه عامل‌هایی باعث شده‌اند مسئله‌پردازی بین ما و حتی کودکانمان کاهش پیدا کند یا از بین برود؟

کودکان تا قبل از مدرسه اکثراً مسئله‌محور هستند. البته کودکانی را که اعتیاد الکترونیک دارند در نظر نگیرید، چون آن‌ها هم به‌نحوی بی‌مسئله‌اند، یا مشکلی نمی‌بینند که بخواهند آن را به مسئله تبدیل کنند.

تفاوت سؤال و مسئله در سادگی و پیچیدگی آن است. به عبارت دیگر، ما پاسخ‌سؤالات را از طریق فرهنگ‌نامه‌ها یا واژه‌نامه‌ها یا اینترنت و اهل فن می‌پرسیم، ولی مسائل را باید در روندی پژوهشی «کندوکاو» کرد و به پاسخ یا پاسخ‌ها رسید. افراد و جامعه‌های مسئله‌محور، مشکلاتشان را به‌سرعت شناسایی و سریع هم حل می‌کنند.

این رد و بدل کلامی در طول دو سال، حداقل ۱۵ بار با شیوه‌های گوناگون تکرار شده است.

به گفت‌وگوی بعدی توجه کنید:

- مادر بزرگ! چرا هم تو و هم مربی‌های مهد می‌گویند سلام کنید؟

- چون سلام کردن نشان می‌دهد تو دیگران را دوست و به آن‌ها توجه داری.

- پس چرا در بوستان (پارک) کسی جواب سلام مرا نمی‌داد؟

- آن‌ها مثل تو نفهمیده‌اند که جواب سلام مهم است.

- در آسان‌بر (آسانسور) هم که سلام می‌کنم، کسی جواب نمی‌دهد.

- فرزندم، امروز که سلام کردی، یک نفر شکلات هم به تو داد.



افراد و جامعه‌های مسئله‌محور، مشکلاتشان را به سرعت شناسایی و حل می‌کنند

از مثال‌های گفته‌شده متوجه می‌شویم، روحیهٔ پژوهندهٔ کودک، سه چالش را طرح کرده است. یکی از آن‌ها به موضوع املاک و امکانات بدون استفاده متوجه بود. به این معنی که شاهد املاکی هستیم بدون بهره‌وری و بدون ایجاد هر گونه ارزش‌آفرینی اقتصادی یا اجتماعی، در حالی که شهرها را اشغال کرده‌اند و از فضا و امکانات استفاده می‌کنند، بدون آنکه ارزش ایجاد کنند. جالب آنجاست که صاحبان آن‌ها از بابت گران‌تر شدنشان سود و بهره هم می‌برند.

در مثال دیگر، کودک به این موضوع پرداخته بود که او پس‌انداز می‌کند، ولی هر بار به دلیل تورم، پس‌اندازش بی‌ارزش‌تر می‌شود. کسی هم پاسخگو نیست. مواردی مانند آنچه گفته شد، «مسئله» هستند، نه «سؤال».

برای حل مسئله، فرد پژوهشگر با اراده‌ای نیاز است تا جوانب مشکل یا پیچیدگی را بسنجد و در آغاز آن‌ها را به سؤال تبدیل کند تا وقتی سؤال‌ها را جواب داد و روابط بین جواب‌ها را سنجید، بتواند در راه حل مشکل، فرضیه و جواب پیدا کند. بعضی ممکن است بگویند گفتن این مسائل لزوماً اسباب دردسر و ناراحتی است، اما واقعیت آن است که اگر مثل کودکان پژوهشگر باشیم، قطعاً برای حل آن‌ها خواهیم کوشید.

به‌طور کلی، دلایل مهم دوری از مسئله‌پردازی را می‌توان در این موارد خلاصه کرد:
- روند اجتماعی موجود (ناشی از سیاست، اقتصاد و آموزش)؛
- ناهنجار انگاشتن پرداختن عموم مردم به مسئله (خود من به‌عنوان پژوهشگر نگران آن هستم که طرح مسئله من مخاطبان کمی داشته باشد)؛
- ناامیدی از حل مسئله.

.....

پرداختن به پاسخ سؤالی که طرح شد، راهگشاست. عامل یا عوامل دور شدن جامعه از مسئله‌پردازی چیست؟

چه کسی مسئول است؟

واقعاً مسائلی چون آلودگی هوا، تورم، گرانی‌های پی‌درپی کالاهای اساسی، دوقطبی شدن، شدآمد (ترافیک)، مصرف انرژی و ... زیبندهٔ کشور با فرهنگ و تمدنی غنی نیست که نه فرهنگ باستانی آن و نه فرهنگ اسلامی آن، این بی‌تفاوتی را برنمی‌تابد. تربیت افراد مسئله‌محور کمک می‌کند کشور در آینده نزدیک از ثروت‌های خود بهتر استفاده کند تا بتواند مسائلش را حل کند. درخصوص دوری از مسئله‌پردازی، به دو عامل اصلی

مهم توجه کنید:

۱. ترس

۲. تنبلی

عوامل فرعی دیگر تقریباً همه زایندهٔ همین دو عامل هستند؛ مانند تعصب، تلاش برای حفظ قدرت و ثروت به هر قیمت (ارادهٔ معطوف به قدرت)، تورم، آموزش حافظه‌محور، رسانه‌های ضعیف و ناکارآمد، تقلید از نامتخصصان و ...

ترس و تنبلی چگونه به دور شدن جامعه یا افراد جامعه از «مسئله‌محوری» منجر می‌شود؟

اکثر پژوهشگران بر این نظرند که اگر بیان مسئله خوب صورت بگیرد، ما تقریباً به ۸۰ درصد پاسخ نزدیک شده‌ایم. مسئله ما شیوع «فرار از مسئله‌محوری» است.

نقش برنامه‌ریزان کلان، معلمان و مربیان در این زمینه کم‌رنگ نیست. آیا آن‌ها به یادگیرندگان یاد داده‌اند که مسئله‌پردازی خطر کردن است، ولی آن‌ها در مدیریت این خطر، کنار و همراه یادگیرنده هستند؟

فرض کنید شما با موضوعی روبه‌رو شوید. مثل اینکه از کجا آمده‌اید، یا اینجایی که هستید واقعاً کجاست؟ و کجا قرار است بروید؟ در این شرایط عکس‌العمل شما چیست؟ راه آسان آن است که بگوییم: معلوم است، به‌صورت اتفاقی، یا نه، از طرف خدا.

به کجا قرار است برویم؟

پاسخ آن است که از هر جا آمده‌ایم، به همان جا خواهیم رفت. آنکه از خدا آمده، به‌طرف خدا و آنکه به‌طور اتفاقی آمده، با همان اتفاق، نیست و نابود خواهد شد. ولی شخص مسئله‌محور با این پاسخ‌ها واقعاً قانع می‌شود؟

اگر به‌طور «اتفاقی» هست شده‌ام، آن اتفاق از کجا ناشی شده؟ منشأ من «شعور» بوده یا بی‌شعوری؟ اگر منشأ من بی‌شعوری است، پس چرا من شعور دارم؟ مگر از بی‌شعوری شعور هم درمی‌آید؟ و ...

اگر از خدا هستیم، خدا چرا مرا آفرید؟ از کجا فهمیدم او آفریننده من است؟ چرا مرا این‌گونه آفرید؟ اصلاً من چه کسی هستم؟ چرا خدا باید مرا بیافریند؟ حالا که به من شعور داده، آیا نمی‌توانم از طریق همان شعور با او گفت‌وگو کنم؟ اگر او وجود کاملی باشد، باید نمونهٔ کاملی برای من ایجاد کرده باشد تا بتوانم با او سخن بگویم و ... اگر شرایط دشوار اقتصادی ما را گرفتار کند، راهکار چیست؟ آیا همهٔ این مشکل از سوء مدیریت مدیران ناشی می‌شود؟ عوامل خارجی چقدر دخیل‌اند؟ در این شرایط بهترین کار چیست؟ برای آنکه بتوانم وضعیت اقتصادی‌ام را بهبود دهم، باید سیاست‌هایی مالی را در پیش بگیرم



**اگر والد و معلم در
حین نوشتن املا
مدام دانش آموز را
سرزنش
کنند، او دفعه‌های
بعد علاقه‌ای
ندارد خطر کند**

احتمال تصادف وجود دارد. اگر بخواهید طعمی جدید، یا لذتی جدید را تجربه کنید و یاد بگیرید، احتمال ضرر وجود دارد. همین که دارید این نوشته‌ها را می‌خوانید، احتمال ضرر وجود دارد. مثلاً می‌پرسید از کجا معلوم این‌ها علم باشند؟ از کجا معلوم وقت مرا نگیرند؟ نویسنده فهمیده است چه می‌گوید؟ اگر تحلیل‌های مرا خراب کند چه؟ نکند علم‌های قبلی مرا جهل نشان بدهد؟ نکند مرا به خرج بیندازد؟ نکند برای نقد لازم باشد به منابع دیگر مراجعه کنم یا نیاز باشد درباره آن با اهل فن گفت‌وگو کنم؟

شاگردی که مشق و دیکته‌ای ننوشته است، هیچ خطری متوجه او نیست، ولی ممکن است به محض انجام تکلیف دچار اشتباه شود و خطر اعتراض معلم و والدین در پی باشد. برای همین، اگر والد و معلم در حین نوشتن املا مدام او را سرزنش کنند، دفعه‌های بعد علاقه‌ای ندارد خطر کند.

اگر دقت کرده باشید، در تعریف ترس گفتیم «واکنش». واکنش به‌طور غریزی و تقریباً بی‌اراده صورت می‌گیرد، ولی وقتی اراده با آن همراه می‌شود، به «کنش» تبدیل می‌شود و دیگر به آن ترس نمی‌گوییم، بلکه به «احتیاط» تبدیل می‌شود.

در زمان آمدن زلزله، اگر در ساختمان‌ها و شهر غیراستانداردی باشیم و ندانیم این زلزله کی تمام می‌شود و چگونه می‌توان از آن در امان بود، با واکنش غریزی رفتار می‌کنیم. اما اگر قدرت زلزله‌های آن منطقه را بشناسیم، زمان تخریب و مقاومت ساختمان را بدانیم و راه‌های ایمن را برای عبور از خطر بشناسیم، کنشگرانه و با اراده عمل می‌کنیم. روبه‌رو شدن با زلزله نیز مسئله است. ژاپنی‌ها مسئله‌محورانه و کنشگرانه عمل کرده و شهر و دیار خود را ترک نکرده‌اند، بلکه با احتیاط و بدون ترس به طرف خطر رفته و به شکل معناداری موضوع مدیریت بحران‌های حین و پس از زلزله را در اختیار گرفته‌اند.

و اما پس از مدیریت ترس، برای مسئله‌محور بودن چه چیز لازم است؟

در سؤالات بعدی دقت و روابط بین جواب‌ها را تحلیل کنید:

در موضوع آلودگی هوا فهمیده‌ایم که باید بخش‌های متعددی را بررسی کرد. مثلاً عوامل اصلی آلودگی هوای کشور چیست؟ آیا کشورهای هم‌جوار نیز درگیرند؟ آیا فضای سبز کشور برای کاهش دی‌اکسیدکربن باید زیاده‌تر شود؟ از کجا معلوم هم‌زمان با توسعه بوستان‌ها (پارک‌ها)

که به اکثر مردم کشورم آسیب می‌زند. با این وصف، از لحاظ اخلاقی چه باید بکنم؟ حفظ امنیت و رفاه خانواده‌ام را معیار تصمیم‌های مالی قرار دهم یا رفاه عموم مردم را؟ چگونه؟ و ...

عبور از حاشیه امن آرامش

این‌ها اندکی از مسائلی هستند که نه فقط هر ایرانی، بلکه هر اکرائینی، روسی، لبنانی یا اروپایی هم با آن درگیر است؛ منتها اندازه آن‌ها در هر زمان متفاوت است.

حتی اگر موضوع اقتصادی در کشور ما پیچیده‌تر از کشورهای دیگر باشد، این مسئله طرح می‌شود که آیا وطن خودم را دوست داشته باشم یا نه؟ مهاجرت کنم یا نکنم؟ مهاجرت به معنای از خانه بریدن می‌تواند نجات من باشد؟ کجا بروم؟ آنجا با چه چالش‌هایی روبه‌رو هستم؟

مسئله‌های طرح‌شده مخاطب را تحت فشار قرار می‌دهند و شاید خواننده هم این یادداشت را آزاردهنده فرض کند، چون با طرح این مسائل آرامش او به مخاطره خواهد افتاد. **حافظ یا سعدی** را فقط برای لذت‌بردن ادبی مطالعه نکنید. آن‌ها هم مسئله‌محورند. اگر آثار آن‌ها در ذهن جامعه باقی مانده است، به خاطر جست‌وجوی مسائل، بیان مسئله خوب و هنرمندانه است.

حافظ می‌گوید:

چشم آسایش که دارد از سپهر نیز رو؟

ساقیا جامی به من ده تا بیاسایم دمی

او مسئله زمان را طرح کرده است و اینکه این مسئله خواب را از چشم او ربوده است و خدا باید به او کمک کند تا مسئله‌اش حل شود و اندکی آرامش بیابد.

وقتی افراد با مسئله روبه‌رو می‌شوند و از خواب و خور می‌افتند، چه اتفاقی برایشان می‌افتد؟ وقتی ما فقط بخش اندکی از امور را می‌بینیم و بخش دیگر را نمی‌بینیم، چه باید بکنیم؟ اگر بخش ناپیدا خطرناک باشد، آیا بیمناک نباشیم؟ چرا باید خطر و خطرات را صدا بزنیم؟ مسئله‌پردازی خطرناک نیست؟ مسئله‌محوری گرفتار خطر شدن نیست؟

همه آنچه گفته شد، برای بیان مسئله «ترس و دلیل ترس» بود که مانع جدی مسئله‌محوری است. اگر ترس را تعریف کنیم، موضوع روشن‌تر می‌شود:

ترس واکنشی ادراکی است که در رویارویی با خطرات احتمالی، ذهن و سپس جسم ما را فرامی‌گیرد.

خود خطر نیز یعنی جایگاهی که احتمال ضرر هست. یادگرفتنی در عالم نیست، مگر آنکه در آن احتمال ضرر باشد. مثلاً اگر شما بخواهید رانندگی یاد بگیرید، حتماً



سرمایه بسیار کم نسبت به شرکت‌های دولتی با بودجه بالا نیز مشاهده می‌شود.

کودک وقتی درگیر مسئله‌ای می‌شود، تا وجوه متعدد آن را نفهمد، قرار پیدا نمی‌کند. برای همین، کودکان از زمان بیداری تا وقت خواب کاملاً فعال هستند. در زمان خواب هم مغز آن‌ها در حال ارتباط‌سنجی وجه مسئله و کشف است. ممنوعیت مداوم بازی‌های رایانه‌ای یا ممنوعیت فعالیت‌های مجازی برای کودکان و نوجوانان در کشورهای توسعه‌یافته، به همین دلیل است تا آن‌ها دچار رخوت و نوعی تنبلی مزمن در مسئله‌پردازی نشوند.

درباره عوامل فرار از مسئله تا اینجا متوجه شدیم که:

۱. ترس از درگیری با مسئله‌ها ما را از مسئله‌پردازی فراری می‌دهد؛ به‌خصوص که فرد مسئله‌پرداز دنبال واقعیت و حقیقت است و ما می‌ترسیم حقیقت و واقعیت غیر از آن باشد که ما فکر می‌کنیم. یعنی دوری فرد متعصب از مسئله‌پردازی هم به‌خاطر ترس اوست. به‌طور مثال، ممکن است شما سخن حق را از کسی بشنوید که او را به‌کل ناحق فرض می‌کنید. و چون معیار شما خود افراد هستند نه واقعیت، در چنین شرایطی هر طرح مسئله‌ای را مغایر با اخلاقیات خود فرض می‌کنید.

فرد متعصب از امری نگرهبانی و مراقبت می‌کند که به آن علم کافی ندارد و روی این مراقبت و نگرهبانی هم پافشاری دارد.

سه وجه ترس در دوری از مسئله‌محوری عبارت‌اند از:

ترس از دست‌دادن قدرت: در چنین شرایطی شما تلاش

و جنگل‌ها، توسعه عوامل آلوده‌کننده کار را خراب نکند؟ آلودگی هوای ایران به خاطر طراحی ناقص موتورهایست؟ به‌خاطر نوع سوخت است؟ آلاینده‌های صنعتی دخیل هستند؟ آلاینده‌های خانگی چطور؟ عامل وارونگی هوا دخیل است؟ به علت ضعف مدیریت حمل‌ونقل عمومی است؟ کدام سازمان‌ها مسئول هستند؟ نقش اینترنت و خدمات الکترونیکی در این موضوع چیست؟ آیا آلودگی فصل و زمان دارد؟ تجربه‌های قبلی دیگر کشورها چه می‌گویند؟ از کجا باید شروع کرد؟ چقدر هزینه لازم است؟ نقش رسانه‌ها، هنرمندان، دانشگاه‌ها، آموزش و پرورش و صنایع در این زمینه چیست و مهم‌تر از همه چه کسی متولی این بررسی و مسئول برنامه‌ریزی برای مدیریت است؟

- در ضمن، این پژوهش متغیر مزاحم هم دارد. به این معنی که از آلودگی چه مقدار درآمد عاید خدمات پزشکی، دارویی، شبکه‌های سوخت و انرژی، ارتباطات و... می‌شود؟ آیا آن‌ها درخصوص مدیریت آلودگی همکاری می‌کنند؟ چرا؟ درآمدهای آن‌ها چه می‌شود؟

سازمان‌دهی و مدیریت این میدان وسیع که هر روز هم فزاینده‌تر می‌شود، «همت» می‌خواهد یا نه؟ چه کسی یا کسانی همت آن را دارند؟

مسئله‌ها به‌خودی‌خود افراد را درگیر می‌کنند. دلیل پیروزی تعداد کم افراد مؤمن در جنگ‌ها بر تعداد زیاد، با وجود داشتن تجهیزات و حتی علم، به موضوعی به نام «همت» و «اراده» مربوط است. مؤمنان برای جنگیدن با دشمن خود ساعت و وقت تعیین نمی‌کنند. آن‌ها چنان درگیر مسئله هستند که هر لحظه یک قدم جلوتر می‌روند. همین موضوع درخصوص موفقیت شرکت‌های خصوصی با

می‌کنید مسئله‌پردازی جریان پیدا نکند.

ترس از آسیب دیدن علاقه‌ها، دارایی و وابستگی‌ها:
اگر مسئله‌پردازی بخواهد به حذف یا زیر سؤال بردن دارایی و علاقه‌های شما منجر شود، قبل از هر چیز، مسئله‌پردازی را در خودتان و سپس در دیگران حذف خواهید کرد.

ترس از دست دادن اموال و منافع: اگر شما بدانید مسئله‌پروری خودتان یا جامعه به کاهش مال و منفعت شما منجر می‌شود، از آن دوری می‌کنید. حتی از طریق آموزش یا رسانه‌ها یا مجاری اثرگذار تلاش می‌کنید این موضوع شکل نگیرد.

۲. مسئله‌پردازی به **تعمق** نیاز دارد. لازم است وجوه مسئله دیده شود و سپس به سؤالات مرتبط تبدیل شود تا با پاسخ آن‌ها، شرایط حل مشکل فراهم شود. باید پیشینه‌ها و تجربه‌های دیگران در آن موضوع مطالعه شود. این کار همت می‌خواهد. یعنی افراد تنبل از تعمق و مطالعه دقیق، به‌ویژه در استفاده از تجربه‌های دیگران، بیزارند. افراد تنبل به دنبال میانبرهایی هستند که شاید برای خودشان سود داشته باشد، ولی برای جامعه ارزش افزوده ندارد.

فرض کنید همه مردم برای سرمایه‌گذاری پول خود را به بانک بسپارند. بانک هم با وجود داشتن کلی سرمایه، برای استفاده از آن پول و سرمایه داوطلب نداشته باشد. آن وقت چه اتفاقی خواهد افتاد؟ در هر جامعه اقتصادی، هم تولیدکننده و هم عرضه‌کننده، هم خریدار و هم پیونددهنده لازم‌اند. اگر یکی از این رکن‌ها که بیشترین سهم سود را دارد تقویت شود، چه بر سر آن اقتصاد خواهد آمد؟

در بندهای قبلی دربارهٔ **چیستی، چرایی و عوامل فرار** از مسئله، به چند مورد پرداختیم:

۱. در فرایند تبیینی، به‌ویژه با ذکر مثال‌ها، «مسئله» و اهمیت و ضرورت «مسئله‌پردازی» بازنمایشی شد.

۲. فهمیدیم درد «بی‌دردی» علاجش آتش است. این آتش دو معنی دارد. یا باید «بی‌دردبودن» در ما بسوزد و از بین برود، یا «بی‌دردبودن» به‌زودی دودمان ما را بر باد خواهد داد.

۳. شاید دلیل اصلی بی‌مسئله‌بودن، الگوهای یادگیری در نظام آموزشی مدرسه و دانشگاه است، ولی عامل اصلی آن «ترس» و «تنبلی» ذکر شد.

۴. فهمیدیم، مسئله‌پردازی همان کاوشگری و پژوهش است و افراد و جامعه مسئله‌پرداز، محقق و پژوهشگر هستند.

پیشنهادهایی کاربردی برای مسئله‌محور تر شدن:

۱. اولین و عملیاتی‌ترین پیشنهاد، داشتن **آلبوم مسائل** از دوران کودکی است.

کودکان خودبه‌خود پژوهشگر و مسئله‌پرداز هستند و تا

قبل از مدرسه هم این روحیه را حفظ می‌کنند (به‌جز اینکه والدین ناآگاه و مربیان مهد «نامرئی» داشته باشند). لازم است مسئله‌هایی را که کودکان طرح می‌کنند یادداشت یا از آن‌ها فیلم و فایل صوتی گرفت و با ذکر موضوع مسئله و هشتک‌گذاری در فضای ابری، آن‌ها را ذخیره کرد.

۲. خود والدین در زمان بارداری و طفولیت فرزندان، به‌خصوص **مادران، جزو افراد مسئله‌پرداز هستند**. نوشتن مسائل به آن‌ها کمک خواهد کرد هم آن را بازانده‌ی و هم با نوشتن آن قدرت پژوهندگی خود را حفظ و تقویت کنند.

۳. معلمان و مربیان چند توانمندی را به‌صورت جدی دنبال کنند:

گفت‌وگو کردن را یاد بگیرند. گفت‌وگو یعنی کاوشگری گروهی، گفت‌وگو به معنی پژوهیدن با هم است. هر گفت‌وگویی با مسئله آغاز می‌شود. اعضا در آن به دنبال کشف واقعیت هستند، نه به کرسی نشاندن حرف‌های خود. مهم‌تر از همه، صحبت‌های یکدیگر را گوش می‌دهند. البته طرح سؤال‌هایی که موضوع را بهتر بیان کند نیز اهمیت دارد.

گزارش پژوهی را یاد بگیرند. من در یک تجربه در دوران پیش‌دبستانی، وقتی به مادران گزارش پژوهی را یاد دادم و آن‌ها یک سال این روند را ادامه دادند، بعضی از آن‌ها به شکل معناداری ادامه تحصیل دادند و جزو بهترین مربیان و حتی مشاوران و روان‌شناسان و حتی بعضی همکار من شدند.

تسهیلگری اندیشه‌ورزی را یاد بگیرند و با سه تفکر نقاد، خلاق و مراقبتی آشنا شوند. اگر در سه تفکر یادشده، محقق و پژوهنده شوند، هر روز نکته‌ها و درس‌های تازه خواهند آموخت.

حتماً با یک هنر آشنا شوند و اگر فرصت هنرجویی ندارند، لااقل رابطه خود را با هنر، به‌ویژه ادبیات و هنر کلاسیک وطن خود و جهان، حفظ کنند.

با شیوه‌های مدیریت فعالیت‌های گروهی شاگردان و دانشجویان آشنا شوند و آن‌ها را اجرا کنند.

شیوه‌های یادگیری گروهی مسئله‌محور (PBL) یکی از بهترین راهبردهای تقویت مسئله‌پردازی، به‌ویژه برای کلاس‌های پرجمعیت، است.

۴. مدیران مؤسسه‌ها نیز در مورد «سازمان یادگیرنده» مطالعه و پژوهش کنند و با برگزاری کارگاه‌های حل مسئله و درک مسئله، به رشد خود، مؤسسه و جامعه کمک کنند.

۵. شما نیز راهکار پیدا کنید. از کار کوچک شروع کنید و روندها را با ذکر شماره یادداشت کنید.



۱ فروردین

نوروز ۱۴۰۳



۲ فروردین

هجوم عوامل رژیم پهلوی

به مدرسه فیضیه قم در سال ۱۳۴۲

آغاز عملیات فتح المبین در سال ۱۳۶۱



وفات حضرت خدیجه (س)

هر شب قنوت او مسیر کهکشان می‌شد
یک راه نوری از زمین تا آسمان می‌شد
احمد ایرانی‌نسب

۳ فروردین

روز جهانی آب

و هر چیز زنده‌ای را از آب آفریدیم.

انبیا: ۳۰

۷ فروردین

سالروز ولادت حضرت امام حسن مجتبی (ع)

(روز اگرام و تکریم خیرین)

هر که خدا را بندگی کند، خداوند همه چیز را
بندۀ او گرداند.

تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۱۰۸

۱۰ فروردین

شب قدر (۱۸ رمضان)

۱۱ فروردین

سالروز ضربت خوردن حضرت علی (ع)

هر که فرزندی دارد، باید کودکی کند.

الکافی، ج ۶، ص ۵۰

روز نهج البلاغه

۱۲ فروردین

روز جمهوری اسلامی ایران

شب قدر (۲۰ رمضان)

۱۳ فروردین

سالروز شهادت حضرت علی (ع)

پیش از تو، هیچ اقیانوسی را نمی‌شناختم که
عمود بر زمین بایستد...

ای روح لیلۀ القدر

حتی اذّا مطلع الفجر

علی موسوی گرمارودی

روز طبیعت

۱۴ فروردین

شب قدر (۲۲ رمضان)

۱۷ فروردین

روز جهانی قدس



۱۹ فروردین

سالروز شهادت آیت‌الله سید محمدباقر صدر

و خواهر ایشان بنت‌الهدی توسط رژیم بعث عراق



۲۰ فروردین

روز ملی فناوری هسته‌ای

روز هنر انقلاب اسلامی

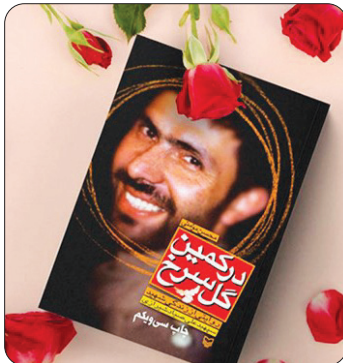
(سالروز شهادت سیدمرتضی آوینی)



۲۱ فروردین

سالروز شهادت امیر سیهید

علی صیادشیرازی در سال ۱۳۷۸



۲۲ فروردین

عید سعید فطر



بی‌قدری ما چون نشود فاش به عالم؟

ماه‌ی که شب قدر در او بود نهان، رفت

صائب تبریزی

۲۵ فروردین

روز بزرگداشت عطار نیشابوری

هفت شهر عشق را عطار گشت

ما هنوز اندر خم یک کوچه‌ایم

مولانا

۲۹ فروردین

روز ارتش جمهوری اسلامی ایران





تنبیه رژیم خبیث

حضرت آیت الله خامنه‌ای:
«اما خود رژیم خبیث که سر تا
یک خطی دیگری هم بر خطهای
خودش اضافه کرد و آن، حملی
بود. کنسولگری ایران در سوریه
سفارت در هر کشوری که وجود
دارد، به منزله‌ی خاک وجود
کشوری است که سفارت متعلق
به او است؛ وقتی به کنسولگری
خاک ما حمله میکنند، مثل اینکه به
دنیا است رژیم خبیث اشتباه
کرد در این قضیه؛ باید تنبیه
بشود و تنبیه خواهد شد.»
۱۴۰۳/۱/۲۲

حيفا
Haifa

اورشلیم
Jerusalem

فلسطین
اشغالی

اردن

محمية حرة الحرة

محمية

قاهره

ششم اکتبر

شهر الشيخ

عردقه

